

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درباره ترجمه

فصلنامه علمی، فرهنگی، خبری

در حال حاضر هر شش ماه یکبار منتشر می‌شود.

سال چهارم، شماره هفتم، پاییز و زمستان ۱۳۸۸

صاحب امتیاز: بهروز کروی

مدیر مسئول: علی معتمدی

سر دبیر: سید حسین حیدریان

طراح جلد: مرتضی حاتمی آذر

وبگاه نشریه: <http://www.about-translation.ir>

نشانی: تهران، صندوق پستی ۴۶۳-۱۹۵۷۵

Darbareye Tarjomeh (About Translation) *A Persian Translation Studies Journal*

Volume 4, No. 7
Autumn 2009 – Winter 2010

Concessionaire: Behrouz Karoubi
Managing Director: Ali Motamedi
Editor-in-Chief: Seyed Hossein Heydarian
Cover Graphist: Morteza Hatami Azar

Website: www.about-translation.ir
Postal Address:
P.O Box No: 19575-463, Tehran, Iran
[AboutTranslation@gmail.com](mailto>AboutTranslation@gmail.com)

درباره ترجمه بر آن است تا وسیله‌ای باشد برای

- آشنایی با رشته‌های دانشگاهی ترجمه و حوزه‌های تحقیق و پژوهش در ترجمه
- تعامل بهتر و بیشتر با استادان رشته‌های ترجمه
- انعکاس مقالات، یافته‌ها و دیدگاه‌های علمی استادان، دانشجویان و علاقه‌مندان رشته‌های مرتبط با ترجمه در حوزه مطالعات ترجمه
- اطلاع‌رسانی در زمینه مسائل مربوط به ترجمه: کتاب‌ها، نشریه‌ها، پایان‌نامه‌ها و ...
- درباره ترجمه کلیه نظرات و پیشنهادهای شما را درباره خود به دیده منت می‌پذیرد و آماده انعکاس دیدگاه‌ها و مقالات علاقه‌مندان به ترجمه و حوزه‌های مرتبط با ترجمه و زبان است.
- نظرات مطرح شده در نوشته‌ها و مقالات لزوماً نظر درباره ترجمه نیست.
- نقل مطالب درباره ترجمه با ذکر مأخذ مانعی ندارد.

هزینه چاپ و تکثیر این شماره از نشریه از محل یارانه دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات به نشریات دانشجویی تأمین شده است. در اینجا از همکاری، همیاری و پشتگرمی جناب آقای دکتر خلیل علی محمدزاده، معاون محترم فرهنگی این دانشگاه، سپاسگزاری می‌شود.

شماره مجوز نشریه: ۸/۲۹/۷۱۱۶۰۷ تاریخ صدور: ۱۳۸۳/۱۲/۲۳

فهرست

۳	یادداشت
۴	مصاحبه با استادان ترجمه این شماره: محمدعلی مختاری اردکانی
مقالات	
۹	تاریخ ترجمه نمایشنامه در ایران فرح مدنی گیوی
۲۹	تحلیل معنایی سوره اخلاص محمدجواد معافی
۵۹	ارزیابی مشکلات مترجمان فارسی‌زبان در درک و ترجمه واژگان مرکب انگلیسی مسلم صادقی
۷۷	نکته‌ها و ناگفته‌های ترجمه حسن هاشمی میناباد
۸۶	آشنایی با اندیشمندان ترجمه فاطمه مهدی‌برزی مصاحبه
۹۲	گفتگو با دکتر فریده مهدوی دامغانی
۱۰۱	فهرست معادل‌های اصطلاحات مطالعات ترجمه
۱۰۹	آشنایی با کتاب‌های رشته ترجمه سید حسین حیدریان
۱۱۷	نشریه‌ها و خبرها علی معتمدی

یادداشت

خوشبختانه این شماره از نشریه به موقع و در همان زمانی چاپ شد که انتظار می‌رفت. دشواری آماده ساختن نشریه، هر چند بیشتر از گذشته بود، ولی با همراهی و پشتگرمی‌های شما دوستان و علاقه‌مندان به ترجمه، برای ما آسان بود. این «ما» سوای نویسندگان عزیزی که برای ما مقاله و خبر ارسال می‌کنند، در حال حاضر حاصل جمع دو (به اضافه یک) نفر بیشتر نیست. حتی برای کارهای اجرایی (از حروف‌چینی و صفحه‌آرایی گرفته تا تحویل دادن مجله به چاپخانه و تحویل گرفتن و ارسال آن برای کتابخانه‌ها و مراکز فرهنگی و دانشگاهی)، از همراهی دوستانی که اکنون به دلایلی از ما دور شده‌اند، بی‌بهره‌ایم.

از این فرصت استفاده می‌کنیم و از تمام دوستان علاقه‌مند به مسائل ترجمه و کارهای مطبوعاتی دعوت به همکاری می‌نماییم. صمیمانه دستان گرم دوستان و دانشجویانی را که فکر می‌کنند می‌توانند به نوعی به ما کمک کنند، می‌فشاریم و با روی باز از آن‌ها استقبال می‌کنیم.

از دانش‌آموختگان کارشناسی ارشد مترجمی دعوت می‌کنیم بخش‌هایی از پایان‌نامه‌های خود را برای معرفی به مترجمان و علاقه‌مندان بیرون از محیط دانشگاهی، برای ما ارسال کنند تا پس از تأیید، در مجله به چاپ برسد. لازم به ذکر است که اگر احیاناً مقاله‌ای برای چاپ در مجله مورد تأیید قرار نگیرد، آن را در وب‌گاه مجله، با نام نویسنده، انتشار خواهیم داد. در خصوص وب‌گاه نشریه، این نکته قابل ذکر است که هم‌اکنون نسخه آزمایشی آن به نشانی جدید زیر

<http://www.about-translation.ir>

آماده شده است. رونق و پویایی این وب‌گاه بستگی به میزان مشارکت شما در پربار کردن مطالب آن و شرکت در بحث‌های ناتمام ترجمه دارد. آن‌جا را خانه خود دانسته و در بهبود و غنای آن، حتی با ارسال یک نظر، با ما همکاری کنید.

در این شماره از نشریه در بخش مصاحبه، با آقای مختاری اردکانی از استادان ترجمه در شهر کرمان مصاحبه کرده‌ایم. در بخش مقالات، به موضوعات تاریخ ترجمه‌نمایشنامه در ایران، تحلیل ترجمه یکی از سوره‌های قرآن، و نیز ترجمه واژگان مرکب پرداخته شده است.

دوستاناران نکته‌ها و ناگفته‌های ترجمه و نیز آشنایی با اندیشمندان ترجمه می‌توانند بخش‌های تازه‌ای از این سلسله مطالب را در این شماره مطالعه کنند. بخش دیگری از فهرست معادل‌های اصطلاحات مطالعات ترجمه نیز جهت ارجاع و یادآوری درج شده است. دو کتاب خوب دانشگاهی برای کلاس‌های ترجمه در دانشگاه به همراه نقد مختصر و آشنایی با نویسندگان آن‌ها، نوشتار تازه‌ای است که قبل از بخش نشریه‌ها و خبرها در این شماره درج شده است.

پایدار باشید

مدیر مسئول

1. زحمت تهیه و حروف‌چینی «فهرست معادل‌های اصطلاحات مطالعات ترجمه»ی این شماره بر دوش خانم مهدیه بابایی بوده است.

مصاحبه با اساذان ترجمه

این شماره: محمد علی مختاری اردکانی

درباره ترجمه

در ابتدا لطفاً خودتان را به اختصار برای خوانندگان مجله معرفی کنید*.

بنده لیسانس و فوق لیسانس خود را در زبان و ادبیات انگلیسی به- ترتیب در سال‌های ۱۳۴۵ و ۱۳۴۸ از دانشکده‌های ادبیات دانشگاه مشهد و دانشگاه تهران دریافت داشتیم. از سال ۱۳۵۰ تاکنون به تدریس زبان عمومی، ادبیات انگلیسی، و ترجمه اشتغال داشته‌ام. از سال ۱۳۶۹ که اولین کنفرانس ترجمه در دانشگاه تبریز برگزار شد، مطالعات خود را در زمینه ترجمه متمرکز کردم که حاصل آن شانزده کتاب در زمینه ترجمه و فرهنگ‌نویسی بوده است که سه کتاب



اختصاصاً مربوط به ترجمه است: هفده گفتار در اصول، روش و نقد ترجمه، تهران: رهنما ۱۳۷۵، استعاره ترجمه، کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان ۱۳۸۶، و فرهنگ اصطلاحات ترجمه به پنج زبان، تهران: ویستار ۱۳۸۵. در اوایل انقلاب به ترجمه مسائل polemic پرداختیم. مثل انسان-شناسی سیاسی و اقتصاد امپریالیسم که اولی را با حکم و صوابدید وزارت علوم در دوره تعطیلی دانشگاه‌ها ترجمه کردم، که هیچ‌کدام چاپ نشد، علت آن را نمی‌دانم و هنوز هم چاپ نشده‌اند. بعداً به فکر افتادم که به جای آنکه ماهی بگیرم و به دیگران بدهم، ماهیگیری را به دیگران یاد بدهم. از این رو به تألیف و ترجمه مقاله در زمینه ترجمه دست زدم.

ممکن است در مورد آن دسته از کتاب‌های تان که اختصاصاً به ترجمه مربوط می‌شوند توضیح بدهید؟

کتاب هفده گفتار در اصول روش و نقد ترجمه مجموعه مقاله، اعم از تألیف و ترجمه، است که در سال ۱۳۷۵ توسط انتشارات رهنما به چاپ رسیده است. کتاب «وشس و جواهر فروش» حاوی ترجمه متقابل هفت قصه کوتاه است که نکات مطروحه ترجمه در هر قصه در پایان ترجمه مورد بحث قرار گرفته است. «فرهنگ اصطلاحات ترجمه به پنج زبان» برای دویست اصطلاح علم و هنر ترجمه معادل‌سازی و معادل‌یابی شده است. بعد تعریف و مثال‌های آن

* این مصاحبه به وسیله ارسال رایانامه (ایمیل) انجام شده است.

اصطلاح داده شده است و در پایان معادل‌های انگلیسی، فارسی، آلمانی، اسپانیولی، و فرانسه آن آمده است. در پایان کتاب جداولی درج شده که اصطلاحات مشابه و متضاد را آورده و راه حل-های رفع نارسائی‌ها را ذکر کرده است. کتاب «ستعاره ترجمه» همچنین حاوی چهارده گفتار اعم از تألیف و ترجمه در مورد ترجمه است که طی سال‌ها در کنفرانس‌های داخلی و خارجی ارائه شده است. دو مقاله از چهارده مقاله به انگلیسی و بقیه به فارسی است. همچنین مقالات مربوط به ترجمه مثل cliché's, eponyms و غیره مورد بحث قرار گرفته است.

مقالات ارشمندی از شما در فصلنامه مترجم چاپ شده است که حکایت از دسترسی شما به منابع روز و پرداختن به مطالبی نوین از جمله رویکرد فرهنگی به مطالعات ترجمه دارد. آشنایی شما با مطالعات ترجمه چگونه بوده است؟

دسترسی من به منابع روز از دو طریق بوده است: ۱- خرید آخرین کتاب‌های چاپ‌شده در زمینه ترجمه و فرهنگ‌نویسی از نمایشگاه‌های بهاره کتاب‌های خارجی در ایران، و سفارش کتب به ناشران خارجی با استفاده از سهمیه اساتید از ارز دولتی. تاکنون نیز سه بار در کنفرانس ترجمه تبریز و دو بار در کنفرانس ترجمه یرموک در اردن هاشمی و چند بار در کنفرانس زبان-شناسی دانشگاه علامه طباطبایی با ارائه مقاله شرکت کرده‌ام.

در خصوص کار آموزش ترجمه در شهر محل تدریس خود و فعالیت‌های خود بفرمایید.

بنده از بدو تأسیس دانشگاه باهنر و بعداً دانشگاه شهید باهنر به امر تدریس انواع ترجمه، اصول و روش ترجمه، ترجمه اقتصادی، سیاسی، ادبی ۱ و ۲، پیشرفته ۱ و ۲، اسلامی ۱ و ۲ و ترجمه اصطلاحات اشتغال داشته‌ام. نکته قابل ذکر اینکه علاوه بر ترجمه انگلیسی به فارسی به ترجمه فارسی به انگلیسی در ترجمه پیشرفته و ادبی و اسلامی نیز پرداخته‌ام که کمتر در دانشگاه‌ها مورد عنایت است. می‌خواهم تأکید کنم که این نوع ترجمه قدرت آموزندگی بسیار بیشتری از ترجمه انگلیسی به فارسی دارد چون دانشجو را در خیلی از حوزه‌های زبان‌آموزی فعال می‌کند از جمله گرامر، حروف اضافه، اصطلاح، زیرمعنا (connotation) و باهم‌آیی (collocation) مشروط بر آنکه بازخورد هم به دانشجو داده شود تا دانشجو پی به اشتباهات خود ببرد.

در مورد پیشرفت مطالعات ترجمه در ایران چه نظری دارید؟ آیا دوره‌های تکمیلی ترجمه به رشته نوین «مطالعات ترجمه» می‌پردازد؟

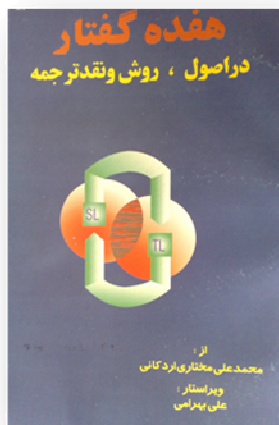
در پیشرفت مطالعات ترجمه در سال‌های اخیر قدم‌های بزرگی برداشته شده است. در زمان تحصیل ما تنها منبع ترجمه کتاب دکتر بازارگادی بود. بعداً دکتر میمندی‌نژاد کتابی در اصول و روش ترجمه تألیف کرد و بعداً مرحومه دکتر طاهره صفارزاده. یک کتاب انگلیسی هم از نایدا در دانشگاه شیراز وجود داشت. اما امروز با انفجار اطلاعات در مورد همه‌چیز، از جمله ترجمه، روبرو هستیم. اصولاً چون انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها زبان قوی و بین‌المللی داشتند تا این اواخر به ترجمه و مطالب مربوط به ترجمه اهمیتی نمی‌دادند و بیشتر اروپاییان شرقی به این مهم توجه داشتند. در آمریکا تنها توجهی که به ترجمه می‌شد مربوط به ترجمه کتاب مقدس به زبان‌های بومی کم‌اهمیت بود؛ مجله نایدا با عنوان the Bible Translation حاکی از این مدعا است، که گاهی مقالاتی در مورد ترجمه عام داشت.

در کل باید بگویم به پیشرفت مطالعات ترجمه در ایران خوش‌بین هستیم، اما می‌خواهم تأکید کنم که در برابر تئوری، ترجمه عملی و کارگاه ترجمه نباید مغفول قرار گیرد، به طوری که ما خیلی تئوری ترجمه بدانیم اما از کار بستن آن عاجز باشیم، همان‌طور که خیلی راجع به گرامر می‌خوانیم، اما از به کار بردن آن عاجز هستیم.

دانشگاه چگونه می‌تواند به پیشرفت کیفیت ترجمه کمک کند؟

دانشگاه می‌تواند به پیشرفت کیفیت ترجمه کمک کند. عده‌ای از مترجمان حرفه‌ای در زمینه تربیت مترجم توسط دانشگاه‌ها بدبین هستند، اما من بدبین نیستیم. درست است که ترجمه مثل سایر رشته‌ها به ذوق و علاقه دانشجو بستگی دارد، اما می‌توان با آموزش صحیح حداقل چهار تا پنج نفر مترجم خوب در هر کلاس تربیت کرد.

برنامه فوق لیسانس ترجمه ضعف‌هایی دارد که امیدوارم در آن تجدید نظر شود و به جای دروس testing و teaching گنجانده شده در برنامه، ادبیات انگلیسی یا ادبیات جهان، دستور زبان فارسی و آئین نگارش و زبان دوم در آن گنجانیده شود. دانشجویان در زبان مادری بسیار ضعف دارند و فکر می‌کنند به صرف فارسی‌زبان بودن نیازی به آموختن این زبان ندارند. خود من تجربه شخصی دارم که آشنائیم با زبان و ادبیات فارسی و انگلیسی و زبان فرانسه بسیار برایم نافع بوده است و حتماً خود شما کسانی را سراغ دارید که بدون اطلاع از تئوری ترجمه شماً و با اطلاعات از زبان و ادبیات فارسی مترجمان خوبی شده‌اند.



نظر خود را در مورد آموزش و ترجمه زبان‌های غیر انگلیسی در ایران بفرمایید.

ترجمه از و به زبان‌های دیگر از جمله عربی، فرانسه، آلمانی، اسپانیولی، ایتالیایی، و روسی نیز باید تشویق و ترغیب گردد. ما باید مترجمانی تربیت کنیم که از زبان واسطه انگلیسی برای ترجمه این متون استفاده نکنند و شاید این ظلم فاحشی است به زبان‌های دیگر.

در مورد کیفیت ترجمه مکتوب در ایران و تأثیر ویرایش در ترجمه رسانه‌ای توضیح دهید.

کیفیت ترجمه مکتوب در ایران در سال‌های اخیر به علت آشنایی بیشتر با کتب اصول و روش ترجمه و ترجمه‌شناسی بهتر شده است. در مورد ویرایش ترجمه، ویراستار باید علاوه بر داشتن علم ویرایش، از زبان خارجی علم ترجمه هم برخوردار باشد، چون بعضی از ویراستاران که زبان نمی‌دانند، گاهی حتی با ویرایش مفهوم را تغییر می‌دهند. بی‌جهت نیست که گفته‌اند: ویراستار گندم را از کاه جدا می‌کند و کاه را چاپ می‌کند.

باید بر کار مطبوعات و رسانه‌های جمعی از نظر صحیح‌نویسی مراقبت شود چون این‌ها به‌خاطر بُردی که دارند از بدآموزی بسیار مؤثری برخوردار هستند، و هر روز کالک‌ها (calques)، نوواژه‌ها (neologisms) کلمات مُد (vogue words) زیادی وارد زبان می‌کنند. به کاربرد واژه‌های زشت «نماینده‌گی کردن» «روی شما حساب می‌کنم» «از عیب‌هایی برخوردار است» توجه فرمایید. قبلاً هوشنگ اعلم در این زمینه کار کرده است. به مقالات ایشان در دومین سمینار زبان فارسی در صدا و سیما: انتشارات سروش ۷۱، مراجعه شود.

چه راهکارهای مهمی را برای انتقال صحیح مفاهیم برای کسانی که می خواهند ترجمه را به عنوان یک مقوله فرهنگی مهم دنبال کنند توصیه می کنید؟

در ادامه ترجمه

برای انتقال صحیح مفاهیم و حتی سبک سه چیز لازم است: تسلط بر زبان مبدأ، تسلط بر زبان مقصد، تسلط بر موضوع و فرهنگ آن زبان مبدأ، و هر کدام از اینها که بلندمدت مفهوم و سبک به زبان دیگر انتقال نمی یابد.

با توجه به اینکه قرار گرفتن در محیطی که به زبان مادری فرد زبان آموز سخن گفته نمی شود، می تواند تا حدود زیادی روند زبان آموزی را تسهیل کند؛ برگزاری دوره های آموزشی کوتاه و یا میان مدت در خارج از کشور برای دانشجویان زبان های خارجی را تا چه حد در بالا رفتن کیفی مهارت های حرفه ای آنها مؤثر می دانید؟ این ابتکار مسلماً با دشواری هایی هم مواجه خواهد بود. چگونه می توان از مشکلات این زمینه هم جلوگیری نمود.

به خاطر مسائل سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی قرار گرفتن در محیط زبان مادری برای دانشجویان ما چه کوتاه مدت، چه میان مدت متعذر است. بر خلاف سایر کشورهای خاورمیانه که بسیار آسان است و تشویق می شود. برای رفع این نقیصه پیشنهادهایی دارم.

استفاده از فیلم، نوار، ویدئو، اینترنت.

تا آنجا که اطلاع دارم از چهار مهارت زبان oral production در دانشجویان ایرانی از همه ضعیف تر است و از این دو مهارت speaking و listening، مهارت listening.

مخصوصاً باید به تدریس interpreting در ایران توجه بیشتری شود و اساتید ذی صلاح را به تدریس این رشته بگمارند و از خارجیان برای سخنرانی دعوت شود و دانشجویان را وا دارند فی البداهه ترجمه کنند.

خواندن کتاب به انگلیسی، اعم از رمان و غیر رمان. استفاده از Thesaurus برای پی بردن به Connotation کلمات و استفاده از Collocation Dictionaries برای یافتن هماینها به منظور پرهیز از ترجمه های نامأنوس و غیر طبیعی.

در پایان، از وقتی که گذاشتید و به پرسش های ما پاسخ دادید، سپاسگزاریم.

با آرزوی سلامتی شما و تداوم این مجله.

مقالات

تاریخ ترجمه نمایشنامه در ایران



فرح مدنی گیوی^۱

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مترجمی زبان انگلیسی
دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه علوم و تحقیقات

چکیده

این مقاله در ابتدا به پیدایش نمایشنامه و تلاش‌های انسان برای انتقال تجربیات خود به دیگر قبایل و انسان‌ها، و نیز تاریخ نمایشنامه در ایران می‌پردازد. سپس با اشاره به تاریخ ترجمه در ایران و تحولات مربوطه در دوره‌های مختلف تاریخی، آثار نمایشی ترجمه‌شده در هر دوره را معرفی می‌کند.

این مقاله شکل تکمیلی مقاله ارائه شده در کنفرانس دانشجویی «تاریخ و سنت ترجمه در ایران» است که به همت دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات برگزار شد.

واژه‌های کلیدی:

نمایشنامه، ترجمه، ترجمه نمایشنامه، آثار نمایشی

تاریخ نمایشنامه در ایران

مقدمه

نمایش، هنری است که همانند سایر هنرها بر اساس نیازهای بشر به وجود آمده است، به طوری که می‌توان ادعا کرد هر سرزمینی تاریخ نمایشی متناسب با ویژگی‌های خاص آن منطقه دارد.

1. fr_madani@yahoo.com

چنین به نظر می‌رسد که صدها سال زندگی اجتماعی و مبارزه با مشکلات طبیعت و نیز تحولات و پیشرفت‌های مادی و معنوی موجب شد انسان‌ها به این فکر بیفتند که تجربیات خود را برای سایرین بیان کنند. در این راستا، الهامات احساسی و شخصی انسان به تدریج راه خود را برای به نمایش در آمدن در انواع رقص‌ها و سرودهای پرستشی و همچنین رزم‌آوری‌ها پیدا کرد (اسکویی، ۱۳۷۸، ص ۳۸).

سرزمین پهناور و کهن ایران ریشه در هنر و تمدن دارد. ادبیات تاریخی و غنی این سرزمین دارای گنجینه‌ها و اسراری است که کشف هر یک از آن‌ها نیازمند تلاش‌هایی دقیق و پشتکار بسیار است.

در حقیقت، تردیدهایی که بعضاً دربارهٔ حضور نمایش در ایران در دورهٔ پیش از اسلام وجود دارد بیشتر به خاطر بی‌توجهی به ویژگی‌های اصلی نمایش، یعنی خلق و مرگ سریع آن، است. بدین معنی که علائم وجودی هنر نمایش به محض تولید ناپدید می‌شوند، و نسخه‌های مکتوب آن، که قاعدتاً باید به حیات خود ادامه دهند، نیز به نوعی محکوم به نابودی در آتش سوزی‌ها و ویرانی بزرگ‌ترین کتابخانهٔ آن دورهٔ جهان، مدائن بوده است (همان‌جا، ص ۴۷).

در کشور ایران نمایش‌های مذهبی و سنتی همانند تعزیه، نقالی، خیمه‌شب‌بازی، پرده‌خوانی و همچنین نمایش‌هایی هم‌چون سیاه‌بازی و تخت حوضی قدمتی به مراتب بیشتر از نمایش و تئاتر به سبک امروزی دارند. بیش از سه قرن از عمر نخستین آثار نمایشی مذهبی تعزیه در ایران می‌گذرد و ادبیات نمایشی که به تقلید از نمایش غرب در ایران پا به عرصهٔ حضور گذاشت نیز، عمری حدود دوپست سال دارد (سعدی، ۱۳۷۸، مقدمه).

با این که از آغاز عصر مکتوب حدود نه هزار سال می‌گذرد، تمام میراث نمایشی که برای نسل ما باقی مانده از گذشته‌ها به صورت سینه‌به‌سینه و دهان‌به‌دهان نقل شده و به ما رسیده است، و هر آنچه که ثبت و ضبط گردیده شامل تاریخ‌نگاری درباری و انعکاس خاطرات شخصی آن‌ها بوده است. این کار تا حکومت قاجار ادامه پیدا کرده است، زیرا تا این زمان هیچ‌گونه سندی در مورد هنرپیشگان، نه فقط بازیگران، بلکه هر کسی به‌نوعی پیشه و کارش هنر باشد، در دست نیست (همان‌جا، ص ۵).

از قدیمی‌ترین و معتبرترین سنت‌های تئاتر در ایران تعزیه (شبیه‌خوانی) است، که بر اساس داستان زندگی و حکایت‌های مربوط به پیامبر اسلام، حضرت محمد (ص) و خاندان پاکش است. در واقع، تعزیه‌ها به‌تصویرکشیدن حوادث و ظلم‌هایی است که بر امام حسین (ع) و پیروانش در صحرای کربلا در محرم سال ۶۱ هجری قمری وارد شده است.

تشریفات مذهبی و مراسم سنتی ایرانیان، به‌خصوص مراسم نمایشی سوگ سیاوش نیز ریشه در تعزیه دارند. سیاوش از قهرمانان اساطیری ایران است که به سرنوشتی شوم و دردناک دچار شد.

در دوران سلسله صفویان (قرن ۱۰)، ارزش و محبوبیت تعزیه بسیار زیاد شد و شکلی پویا به خود گرفت؛ و در اواخر سلسله زندیه (قرن ۱۱) تقریباً شبیه فرم کنونی آن شد. صفویان که از فرزندان شیخ صفی‌الدین اردبیلی بودند، به دلیل مبارزه با ترکان عثمانی و همچنین به دلیل علاقه با طنی مردم به خاندان پیامبر (ص) با رسمیت دادن به مذهب شیعه سبب وحدت بین مردم و تحکیم استقلال داخلی شدند. مراسم روضه‌خوانی و عزاداری نیز به‌مرور با مراسم دیگر از جمله سینه‌زنی، و به راه انداختن دستجات و بالاخره حرکت دادن و حمل کردن علائم مختلف مانند کتل و ... همراه شد. این مراسم و نفوذ و پایگاه مردمی آن راه را برای تجلی تعزیه هموار کرد (همانجا، ص ۳۹).

البته لازم به ذکر است که بسیاری از سیاحان و جهان‌گردانی که به بازگویی تعزیه‌ها و مراسم مذهبی ایرانی پرداخته‌اند، اشتباهات فاحشی مرتکب شده‌اند. به عنوان نمونه، می‌توان به فهم نادرست "جملی‌کاری"^۱ سیاح ایتالیایی اشاره کرد؛ وی که در سال ۱۱۰۵ ه. ق. در زمان سلطنت شاه سلیمان صفوی به ایران آمد در نقل خود از تعزیه راه ناصواب پیموده است (عنصری، ۱۳۶۶، ص ۲۵۲).

قرن‌ها بعد، به دلیل گسترش روابط سیاسی و فرهنگی با سرزمین‌های اروپایی در دوره سلطنت فتحعلی شاه قاجار، ۱۷۹۷-۱۸۳۴ میلادی، بسیاری از کشورهای غربی، به‌خصوص

1. - Gemelli Careni

فرانسه و انگلیس، نمایندگان سیاسی و نظامی خود را به ایران فرستادند. در این دوره گروهی از جهانگردان غربی نیز برای دیدار از سرزمین‌های مشرق به ایران آمدند (تقیان، ۱۳۷۴، ص ۲۸).

"*الکساندر خوتسکو*"^۱ ایران‌شناس لهستانی، نماینده سیاسی روسیه تزاری، که در زمان فتحعلی شاه به تهران آمد مجموعه‌ای شامل ۳۳ مجلس تعزیه را از حسین علی خان خواجه، ناظر امور نمایش دربار فتحعلی شاه، می‌خرد. *خوتسکو* دو مجلس "پیغمبر خدا" و "رحلت پیامبر"، از مجالس تعزیه این مجموعه، را با ویرایش فارسی در سال ۱۸۵۲ در پاریس چاپ و منتشر می‌کند. پنج تعزیه‌نامه از آن‌ها را نیز به زبان فارسی ترجمه می‌کند و همراه با مقدمه‌ای جامع و محققانه درباره نمایش و تعزیه در ایران در کتابی با نام *تئاتر ایرانی*، منتخب تعزیه‌ها در ۱۸۷۸ چاپ و منتشر می‌کند (همانجا، ص ۳۰).

گفته می‌شود سرهنگ "*سرلویس پلی*"، "مجموعه پلی"^۲ را که شامل ۳۷ تعزیه است از طریق شنیدن ثبت کرده است. وی ۳۷ نسخه از تعزیه‌نامه‌ها را به زبان انگلیسی ترجمه کرده و سپس با مقدمه‌ای در سال ۱۸۷۹ در لندن به چاپ رسانده است.

"مجموعه لیطن"^۳ نیز حاوی ۱۵ تعزیه‌نامه است و *ویلهم لیطن*، دیپلمات آلمانی آن را در سال ۱۹۲۹ به چاپ رسانده است. "مجموعه چرولی"^۴ حاوی ۱۰۵۵ تعزیه است. *انریکو چرولی* که در فاصله سال‌های ۱۹۵۰ - ۱۹۵۴ سفیر ایتالیا در ایران بوده به جمع‌آوری و خرید این مجالس تعزیه پرداخته است. (ملک پور، ۱۳۶۱، ص ۲۲۹)

همان‌طور که پیشتر هم ذکر شد، ایجاد و حاکمیت حکومت صفویه نقش بسیار پررنگی در رشد و گسترش شبیه‌خوانی ایفا کرد و حمایت گسترده حکومت که تکیه بر اصول تشیع داشت، سبب شد تا ادبیات شعری در خدمت روضه‌خوانی و مراسم سوگواری قرار گیرد. اما انتقال نمایش فرنگستان به ایران، به دلیل عقاید مذهبی-تعصبی، حکومت‌های استبدادی و ارتجاعی، ساخت طبقاتی جامعه و حاکمیت روان‌شناسی خاص در جوامع سنتی، به‌سختی صورت گرفت.

1 - Alexandre Chodzko
2 - Pelly Collection
3 - Litten Collection
4 - Cerulli Collection

درحقیقت، در زمان حکومت ناصرالدین شاه بود که نمایش برای نخستین بار قادر می‌گردد تا در دامن حمایت درباریان که به تأسی از ناصرالدین شاه در پی یافتن وسائل سرگرمی و تفنن بودند، خودنمایی کند (همانجا، ص ۲۷).

در دوران حکومت قاجارها، ایران کشوری نیمه استعماری بود، بدین معنی که دو نیروی متخاصم استعماری انگلیس و روسیه کشور را به حوزه‌های نفوذ خود تقسیم کرده و برای تثبیت نفوذ خود دائماً در حال رقابت با یکدیگر بودند. در نتیجه، وضعیت نیمه‌استعماری ایران که سبب بروز فساد عظیم در دستگاه دیوان‌سالار مملکت شد، زمینه‌ساز اساسی را برای نمایشنامه‌نویسی این دوره، که مبتنی بر انتقاد و هجو بود، فراهم می‌ساخت (همانجا، ص ۳۲).

در این دوران، گروهی پنج‌نفری شامل میرزا رضا، میرزا جعفر مهندس، میرزا جعفر و میرزا صالح و محمد علی چخماق ساز به فرمان عباس میرزا - فرزند فتحعلی شاه - برای دانش‌آموزی به خارج سفر کردند. یکی از نخستین محصلان ایرانی که به دستور عباس میرزای ولیعهد برای آموختن زبان انگلیسی به عضویت هیئت ۵ نفری انتخاب شده و به فرنگ فرستاده شد، "میرزا صالح شیرازی" بود... (وی در سفرنامه خود به "نمایش" که در مسکو اجرا شد اشاره کرد). این نخستین گزارش از نمایش روس در زبان فارسی است که توسط میرزا صالح داده شده است (همانجا، ص ۶۹).

پس از قتل "اکساندر سرگیه ویچ گریبایدوف"^۱ وزیر مختار نیکلای اول تزار روسیه، در تهران در سال ۱۸۲۸ میلادی یک هیئت ایرانی برای عذرخواهی به روسیه می‌رود. میرزا مصطفی افشار که یکی از اعضای هیئت عذرخواهی است گزارشی از این سفر ارائه می‌کند. احتمالاً وی اولین کسی است که واژه طیّاتر را در آن زمان به‌کار برده و آن را وارد فرهنگ لغات فارسی نموده است. وی در گزارش خود از تأثیر روان‌شناسی نمایش سخن به میان آورده و به‌طور غیرمستقیم بر پا کردن آن را در ایران به دولتمردان و دربار پیشنهاد می‌کند (همانجا، ص ۷۵-۸۳).

اولین نمایشنامه‌نویسان ایرانی

درباره ترجمه

میرزا فتحعلی آخوندزاده نخستین نمایشنامه‌نویس ایرانی بود که به شیوه غربی نمایشنامه می‌نوشت، و آثارش نیز به فارسی برگردانده شد. وی نخستین نمایشنامه‌نویسی بود که به شیوه اروپایی و به زبان ترکی نمایشنامه می‌نوشت. نمایشنامه‌های وی عبارتند از:

- ۱- ملا ابراهیم خلیل کیمیاگر (۱۲۶۶-۶۷)
- ۲- موسی ژوردن، حکیم نباتات (۱۲۶۷)
- ۳- وزیرخان لنکران (۱۲۶۷)
- ۴- حکایت خرس قولدورباسان (دزد افکن) (۱۲۶۸)
- ۵- سرگذشت مرد خسیس (۱۲۶۹)
- ۶- حکایت وکلای مرافعه (۱۲۷۲)

اولین نمایشنامه‌های فارسی‌زبان نیز توسط میرزا آقا تبریزی در سال ۱۲۸۸ ه.ق. نوشته شد:

- ۱- سرگذشت اشرف‌خان، حکیم عربستان
- ۲- طریق حکومت زمان خان بروجردی
- ۳- حکایت کربلا رفتن شاه قلی میرزا
- ۴- حکایت آقا هاشم خلخالی
- ۵- حاجی مرشد کیمیاگر

تاریخ ترجمه در ایران

سرزمین تاریخی ایران به عنوان مهد تمدن همواره شاهد تحولات اجتماعی-فرهنگی گوناگونی بوده و هست. پادشاهان تاریخی و کهن این سرزمین نیز به کشورگشایی معروف بوده‌اند و همواره سعی در وسعت‌بخشیدن به مرزهای خاکی و فرهنگی آن داشته‌اند. در این میان باید خاطرنشان کرد که مهم‌ترین و اصلی‌ترین راه پیشرفت و تقابل فرهنگی، همانا ترجمه بوده و هست. صرف نظر از برخی پادشاهان کوتاه‌فکر که با جهالت و بی‌تجربگی خود لطماتی جبران‌ناپذیر بر پیکره این تمدن وارد کرده‌اند، شاهان کارآمد و وزرای اعظم کاردانی هم وجود داشته‌اند که به نقش مهم آن پی برده و از منشیان و کاتبان خود خواسته بودند که به ترجمه فرامین پادشاهان و کتب مفید و بارز سایر قبایل و کشورها بپردازند.

چنانچه می‌دانیم، ترجمه به دو صورت گفتاری/ شفاهی و نوشتاری/ مکتوب وجود دارد و به‌طور حتم ترجمه گفتاری دیرینه‌تری دارد. جدای از جنبه علمی و عملی آن، که امروزه بیشتر مورد توجه محافل علمی-فرهنگی قرار دارد، ترجمه بُعد فرهنگی بسیار وسیعی نیز دارد، یعنی به عنوان ابزاری برای تبادل اطلاعات و فرامین رؤسای امور از درجه اعتبار بسیاری برخوردار بوده است.

بررسی‌های مختلف تاریخی رد پای ترجمه را در آثار بسیار کهن این سرزمین اثبات کرده است. مقاله حاضر به بررسی اجمالی ظهور نمایشنامه در ایران و نیز حضور و نقش ترجمه در این سرزمین می‌پردازد. هم‌چنین به ترجمه‌های انجام‌شده در دوره صفوی و قاجار و پهلوی، می‌پردازد.

پیدایش ترجمه در ایران به دورانی بازمی‌گردد که نخستین حکومت‌های متمرکز مادی و سپس پارسی در این مرز و بوم تشکیل شد، و با گسترده‌شدن قلمرو جغرافیایی آن، که ناشی از کشورگشایی شاهان هخامنشی بود، ترجمه برای تسهیل در مراودات فرهنگی، سیاسی و اداری، به شکل ضرورت درآمد. اسناد محدودی که از دوران حکومت پارت‌ها (اشکانیان) به‌جا مانده، شاهدهی بر ارتباط‌های سیاسی آنان با دُول روم و چین است. سپس در دوران ساسانی تجارت ایران رونق بسیار می‌گیرد، و این سرزمین راه مراوده بین چین و هند و آسیای وسطی از یک سو، و یونان و روم، آسیای صغیر، بین‌النهرین، شامات و مصر از سوی دیگر، می‌گردد. در این تقابل‌ها، نخستین زبان‌هایی که ترجمه شد لاتین و یونانی بودند. دولت ساسانیان در اواسط سده هفتم (میلادی) بر اثر ضربات خلفای عرب سقوط کرد و زبان عربی مدت مدیدی زبان دولتی و زبان ادب و کتبی طبقه حاکمه کشور گشت (بزرگمهر، ۱۳۷۸، صص ۲۴-۲۵).

نخستین اسناد موجود ترجمه متعلق به مکاتبات رسمی و سیاسی اسقف‌های مسیحی با دربار حکام مغول است. دوران حکومت چنگیزخان مغول مقارن با هفتمین جنگ صلیبی بود. با آمدن مغولان، زبان فارسی، زبانی کامل‌تر برای مبادله نظرات سیاسی [تشخیص داده] شد و در جهان پیشاپیش لشکریان مغول، زبان رسمی سیاسی به شمار آمد. قدرت‌گیری مغول‌ها و گسترش قلمرو تحت کنترل آن‌ها باعث شد که کلیسای اروپا تصمیم بگیرد از طریق اتحاد با خان‌های مغول، کشورهای مسلمان را به زانو درآورد، و این کار از طریق گسیل مبلغان مذهبی صورت پذیرفت. چنان‌که [در سال ۱۲۴۵ میلادی] شورای مذهبی اسقف‌ها در لیون تصمیم

گرفت دویست مبلغ مذهبی به دربار خوانین اعزام کند. نامه‌ها و اسناد از زبان لاتین - به واسطه زبان‌های روسی و فارسی - به مغولی برگردانده شد و پاسخ به پاپ نیز نخست به مغولی نوشته شد و بعد به روسی و فارسی برگردانده و از این طریق به لاتین ترجمه شد (همان‌جا).

در دوران ولایت‌عهدی عباس میرزا، برای نخستین بار روابط جدی و مستمر فرهنگی بین ایران و اروپا، از طریق انگلستان، برقرار شد. انگلیسی‌ها در آذربایجان مدرسه ساختند و نخستین کتاب انگلیسی در این زمان به فارسی برگردانده شد. با تمام این تلاش‌ها، زبان انگلیسی نتوانست به عنوان زبان رسمی مراودات ایران و اروپا پذیرفته شود و جای زبان فرانسه، یعنی زبان مورد علاقه شاه و درباریان، را بگیرد (همان‌جا، ص ۴۹).

در دوران قاجاریه (۱۷۹۶-۱۹۲۵ میلادی) ناصرالدین شاه، میرزا تقی خان امیرکبیر را به عنوان صدراعظم خود به تهران آورد و امیرکبیر اولین دبیرستان در تهران را به نام دارالفنون، تاسیس کرد. بیشتر معلمان این مدرسه را اروپاییان تشکیل می‌دادند که به کمک چند مترجم تدریس می‌کردند. زیر سایه دارالفنون، کتاب‌های متعدد غربی برای اولین بار به زبان فارسی برگردانده شد (همان‌جا، ص ۳۰). از جمله علوم و فنونی که در این مدرسه عالی تدریس می‌شد، می‌توان به "علوم نظامی‌گری"، "هندسه"، "طب و جراحی"، "معدن و داروسازی" اشاره کرد و به همین دلیل، ضرورت ترجمه کتاب‌هایی جهت استفاده دانش‌آموزان، فوراً احساس گردید. بدین ترتیب، بنای "دارالفنون" صرف نظر از خدمات علمی، راه‌گشای جدی فن ترجمه در ایران نیز شده و بیشتر از این طریق بود که دستیابی به فرهنگ غربی امکان‌پذیر شد (ملک‌پور، ۱۳۶۱، ص ۳۰۶).

افتتاح مدرسه دارالفنون و لزوم کتاب‌های درسی در زمینه‌های علمی، فنی و نظامی، موجب شد که بر اثر همکاری معلمان خارجی و محصلان ایرانی، کار ترجمه نیز در ایران آغاز شود. از اولین ترجمه‌هایی که از زبان فرانسه به فارسی صورت گرفت، می‌توان به ترجمه کتاب‌های تاریخی و داستانی زیر اشاره کرد: "تاریخ ایران" تألیف سرجان ملکم^۱، "لویی چهاردهم و پانزدهم" از الکساندر دوما (پدر)، ... پس از این زمان چون سال‌به‌سال تعداد مترجمان فزونی

1 - Sir John Melkom

(<http://www.iranibook.com/shopping/shopquery.asp?author=Sir%20John%20Melkom>)

می‌گرفت، و نیز آمادگی و اشتیاق مردم برای آشنایی هرچه بیشتر با فرهنگ غرب، بیش از پیش احساس می‌شد، ترجمه کتاب‌های تاریخی، رمان، نمایشنامه و آثار شاعران و نویسندگان رمانتیک مغرب زمین تدریجاً تداوم یافت (حقوقی، ۱۳۷۷، صص ۲۷-۲۸).

ترجمه آثار نمایشی

الف - دوره قاجار

در دوره ناصرالدین شاه، تالاری در جنب دارالفنون برای اجرای نمایش دایر شد. معماری این تالار در حقیقت تقلیدی از تماشاخانه‌های غربی بود. در آن زمان، از یک سو، هنوز نمایشنامه فارسی وجود نداشت که مطابق با شیوه تئاترهای فرنگی باشد، و از سوی دیگر، شاه و ملتزمین رکاب که دیگر با تئاتر فرنگی و باله و اپرا آشنا شده بودند، به نمایش و آئین‌های نمایشی سنتی ایرانی رغبتی نشان نمی‌دادند؛ در نتیجه، همین امر انگیزه‌ای شد که شاه دستور ترجمه آثار نمایشی فرنگی را صادر کند (بزرگمهر، ۱۳۷۸، ص ۳۲).

اجرای آثار نمایشی (به شیوه غربی) در ابتدا کاملاً خصوصی و ویژه شاه و درباریان بود، و برگرداندن آثار نمایشی در این دوره برای مترجمان فرصتی مهیا می‌کرد تا بتوانند با افق‌های جدید آشنا شوند. جدا از ارزش‌یابی محتوایی و کیفیت ترجمه‌ها، باید گفت که این رویکرد و انگیزه به سود کسانی شد که تشنه و جویای یادگیری بودند و به هر طریق می‌خواستند با فرهنگ‌های دیگر آشنا شوند. از سوی دیگر، شماری از روشنفکران که از استبداد حاکم بر مردم و روزگار تیره آنان کم‌وبیش آگاهی داشته، و نیز با اندیشه‌های مترقی آزادی‌خواهانه نیز آشنا شده بودند، تئاتر را وسیله‌ای مناسب برای "تهذیب اخلاق" و "تنویر افکار" تشخیص دادند، زیرا این هنر یکی از عملی‌ترین شیوه‌ها برای نشر افکار نو، به‌ویژه در جامعه‌ای کم‌سواد، بود (همان‌جا ، ص ۳۳).

ویژگی‌های مهم ترجمه در دوره قاجار

پیدایش و اشاعه نمایش و نمایشنامه‌نویسی به شیوه فرنگستان در ایران، در پی سفر ایرانیان به اروپا و روسیه و دیدن "تماشا و تماشاخانه‌ها" و گزارش‌های به ثبت رسیده در آن زمان، به وجود آمد (ملک‌پور، ۱۳۶۱، ص ۳۰۳).

سفرهای ناصرالدین شاه به ممالک فرنگ، به ترتیب در سال‌های ۱۲۹۰، ۱۲۹۵ و ۱۳۰۶ ه. ق. صورت گرفتند، که بدون شک، از جمله حوادث بسیار مهم و مؤثر بر تاریخ نمایش ایران محسوب می‌شوند (همان‌جا، ص ۸۷).

بررسی آثار نمایشی که در عهد ناصری و انقلاب مشروطیت به فارسی ترجمه شده‌اند، نشان می‌دهد که مفاهیم و مضامینی مثل ظلم و ستم فردی و اجتماعی، فئودالیسم، جهل، بی‌سوادی و خرافه‌پرستی ناشی از آن، حسد، ریاکاری، وضعیت زنان و حقوق اجتماعی آن‌ها، مورد توجه بوده و بیشتر در قالب‌های کمدی و یا تراژدی شکل گرفته‌اند (بزرگمهر، ۱۳۷۸، ص ۹۹).

ویژگی‌های مهم و مشترک آثار نمایشی در این دوره:

- آثار مولیر^۱ در دوران ناصری فقط برای اجرا ترجمه شده‌اند و تاثر بیشتر جنبه سرگرمی داشته است.
 - در دوران مشروطیت، انگیزه‌ها متحول می‌شود و از تاثر برای روشن کردن افکار عمومی استفاده می‌شود.
 - در دوران مشروطیت، آثار شیلر^۲، شکسپیر، و پییر کورنی^۳ از زبان اصلی ترجمه شده و به فارسی بودند.
 - در دوران ناصری، آثار مولیر، گوگول^۴، لابیش و آخوندزاده از زبان‌های عربی و ترکی به فارسی برگردانده شده بودند.
 - مترجمان هر دو دوره بیشتر از اشراف و درباریان بودند و اغلب آنها از مدرسه دارالفنون فارغ‌التحصیل شده بودند و تصدی مشاغل دولتی، فرهنگی را بر عهده داشتند.
 - در این دوره، دو چاپخانه "فاروس" و "خورشید" اختصاصاً آثار نمایشی ترجمه شده را چاپ می‌کردند (همان‌جا، صص ۹۹-۱۰۰).
- لازم به ذکر است، از آن‌جاکه نشر دوره قاجار درگیر عبارتهای پیچیده و لفاظی‌های بی‌معنی بود و به هیچ عنوان مناسب دیالوگ‌نویسی برای نمایش نبود، و همچنین ترجمه آثار

1 - Molière
2 - Shiller
3 - Pierre Corneille
4 - Gogol

نمایشی بسیار دشوار بود، مترجمان بیشتر بر آن بودند تا این آثار را اقتباس (یا ساده‌نویسی) نمایند تا برای مردم عامه نیز قابل درک شوند (ملک‌پور، ۱۳۶۱، ص ۳۳).

از اوایل قرن ۱۴ هجری، سبک نگارشی در ایران رواج یافت که اغلب برای روزنامه‌نویسی و حتی برای کتاب‌نویسی هم به‌کار گرفته می‌شد. این سبک نو "مکالمه‌نویسی" بود که به شیوه سؤال و جواب نوشته می‌شد. در بین روزنامه‌ها، نخستین بار این شیوه "تیاترنویسی" را میرزا ملکم خان در روزنامه قانون باب کرد (همان‌جا، ص ۱۱۴).

به نظر می‌رسد که در دوره قاجار، غیر از آثار فتحعلی آخوندزاده، احتمالاً دو نمایشنامه دیگر نیز از زبان آذری به فارسی ترجمه و منتشر شده است:

۱- تئاتر ضحاک: نوشته سامی بیگ عثمانی، ترجمه میرزا ابراهیم امیر تومان در سال ۱۳۲۳ ه. ق.

۲- نامه نادری: نوشته نریمان نریمان اف، ترجمه تاج ماه آفاق الدوله، در سال ۱۳۲۴ ه. ق.

این دو اثر زمانی انتشار یافتند که ترجمه و اقتباس آثار نمایشی خارجی بیشتر بر متون فرانسه تکیه داشت، چرا که روشنفکران دوره مشروطیت چشم به "انقلاب" و "ادبیات" فرانسه داشتند و زبان خارجه مرسوم آن دوره نیز فرانسه بود. در این دوره، مولیر فرانسوی حرف اول تئاتر برای مترجمان ایرانی بود. تقریباً تمام آثار مولیر به شکل‌های مختلف به زبان فارسی ترجمه - اقتباس شد. با این حال، با آشنایی بیشتر روشنفکران ایرانی با متون نمایشی دیگر کشورها و با گذشت زمان و همچنین حضور گروه‌های تئاتری آذری‌زبان آن‌سوی مرز کشورمان در این سرزمین، تمایل مترجمان نسبت به آثار ترکی نیز برانگیخته شد (تقیان، ۱۳۷۴، ص ۲۱۷).

ترجمه آثار نمایشی مولیر در دوره قاجار

۱. اولین نمایشنامه‌ای که به فارسی برگردانده شده و تا این تاریخ عنوان نخستین ترجمه را به خود اختصاص داده، "گزارش مردم‌گریز"^۱ نوشته مولیر است که در سال ۱۲۸۶ ه. ق. و توسط میرزا حبیب اصفهانی ترجمه شده است.

1 - The Misanthrope

نمایشنامه "میزانتروپ" با مایه‌های انتقادی خود، برای منظور میرزا حبیب اصفهانی که شخصی روشنفکر و مبارز بود و میل به اصلاحات در آن روزگار داشت، متن مناسبی بوده و بی-شک همین بُعد انتقادی-اجتماعی آن از علل انتخاب این متن برای ترجمه از سوی میرزا حبیب اصفهانی بوده است...

ترجمه میرزا حبیب اصفهانی از نمایشنامه "میزانتروپ" مولیر، ترجمه‌ای کلام‌به‌کلام، و یا به عبارت دیگر، ترجمه‌ای "دقیق" نیست. بلکه میرزا حبیب اصفهانی هم به تبعیت از ضرورت فرهنگی آن روزگار، ترجمه‌ای آزاد از متن اصلی به دست داده است. این موضوع، یعنی ترجمه آزاد از متون، نه تنها در ایران، بلکه در عثمانی و سوریه و مصر و بسیاری دیگر از کشورهای حوزه شرقی، صورت می‌گرفته است. در حقیقت، ترجمه‌های آزاد به این دلیل صورت می‌گرفت که موضوع‌ها و مضمون‌های غربی، که نه تنها بیگانه، بلکه گاه متضاد با اندیشه‌های شرقی بودند، تعدیل شده و به خوانندگان تفهیم شوند. ترجمه‌ای که میرزا حبیب از "میزانتروپ" به دست داده، ترجمه‌ای غیر دقیق، اما موفق است. غیر دقیق در رعایت امانت کلام، و موفق در انتقال پیام و روح مضمون اثر (ملک‌پور، ۱۳۶۱، صص ۳۲۴، ۳۲۳، ۳۱۹، ۳۱۸).

ناگفته نماند که یکی از علل مهم رواج فن "اقتباس" در ادبیات نمایشی ایران، تأثیر نمایش‌های تقلیدی و هنر بازیگران این نمایش‌ها بر نمایش فرنگستان بوده است، که با توجه به شیوه بداهه‌سازی این‌گونه نمایش‌ها در روی صحنه، این آثار خودبه‌خود "ایرانی" شده و بعد هم اثرات آن به درون متن چاپی نیز کشیده می‌شود. از دیگر علل رواج فن "اقتباس" آن بود که این آثار مستقیماً از آن زبان‌ها به فارسی برگردانیده نمی‌شدند، بلکه اغلب به واسطهٔ زبانی دیگر - که بیشتر ترکی بود - صورت می‌گرفت.

اولین تغییر و تطبیق، در اسامی شخصیت‌ها و مکان‌های این نمایشنامه به چشم می‌خورد. میرزا حبیب نیز، هم‌چون همتای ترک خود "احمد و فیک پاشا"، اسامی شرقی را در برگردان خود به‌کار برده است. این تطبیق برای فهم و ارتباط برقرار کردن با موضوع از طرف خواننده فارسی زبان قرن ۱۳ هجری، ضروری به نظر می‌رسد.

باید یادآوری کرد که ترجمه "میزانتروپ" مولیر توسط میرزا حبیب اصفهانی، نخستین تجربه در زمینه انتقال یک نمایشنامهٔ فرنگی به زبان فارسی بوده، و از آن‌جا که تا آن تاریخ (۱۲۸۶ ه. ق.)

مطلقاً تلاشی در این زمینه صورت نگرفته بوده است، مترجم نه تنها با مشکلات بسیاری در زمینه انتقال مفاهیم نمایشی به خواننده فارسی‌زبان روبرو بوده، بلکه شیوه ترجمه و نگارش آن به فارسی نیز از دیگر مشکلات بزرگ محسوب می‌شده است. بدین ترتیب می‌بینیم که این ترجمه کاری بس سترگ در این زمینه محسوب می‌شود (همان‌جا، صص ۳۲۶، ۳۲۴، ۳۲۳، ۳۱۲).

حدود هفده سال پس از میرزا حبیب اصفهانی، نمایشنامه "میزان‌تروپ" بار دیگر توسط میرزا علی اکبر خان مزین الدوله (نقاش‌باشی)، و این بار برای اجرا در صحنه دارالفنون، به فارسی برگردانده شد. در سال ۱۳۳۸ ه. ش. نیز این نمایشنامه با نام "مردم‌گریز" توسط محمود هدایت به فارسی برگردانده شد (بزرگمهر، ۱۳۷۸، صص ۵۱-۶۴).

۲. "طبيب اجباری" ^۱ ترجمه محمد حسن خان اعتمادالسلطنه

یکی از اولین نمایشنامه‌هایی که در داخل کشور به زبان فارسی برگردانیده شد، "طبيب اجباری" است که در سال ۱۳۰۶ ه. ق. در دارالترجمه دارالفنون ترجمه و به نام محمد حسن خان اعتمادالسلطنه به چاپ رسید (ملک‌پور، ۱۳۶۱، ص ۳۳۸). این اثر هم‌چنین توسط محمد علی جمالزاده در سال ۱۳۴۲ ه. ش. ترجمه شد.

پیش از این، "طبيب اجباری" در سال ۱۲۸۶ ه. ق. در استامبول و توسط "احمد و فیک پاشا" و با عنوان "زوراکي طبيب" ترجمه شده بود. اما اعتمادالسلطنه آن را از متن اصلی فرانسه به فارسی برگردانیده و به‌طور حتم هم بعد از تجربه صحنه‌ای، آن را به چاپ رسانیده است. ترجمه "طبيب اجباری" نه تنها برگردان آزادی از متن اصلی است، بلکه نشانه‌هایی از نمایش تقلید را نیز در خود دارد. چنان‌که زبان به کار گرفته‌شده، زبان محاوره‌ای و کمیک‌های خاص نمایش‌های تقلید است (همان‌جا، ص ۳۴۱).

توضیحات صحنه‌ای که در متن فرانسه نمایشنامه وجود ندارد، در ترجمه فارسی به‌طور گسترده و دقیقی آورده شده و بی‌شک، از توضیحاتی هستند که مترجم تحت تأثیر اجرای نمایشنامه در تماشاخانه و به‌طور تطبیقی داده است (همان‌جا).

Valere: Je vous demande si ce n'est pas vous se nomme Sganarelle?

Sganarelle: (Se Tournant vers Valere, puis vers Lucas.)

Qui et non, selon ce vous lui voulez.

(Moliere, Theatre, Tome III, p.171)

ترجمه صحنه بالا به فارسی چنین می شود:

والری: سوال می کنم اسم شما اسگانارل نیست؟

اسگانارل: (اول به والری نگاه می کند و بعد به لوکاس.) بله و نه. بستگی دارد به چیزی

که از او می خواهید.

ترجمه اعتمادالسلطنه:

شهباز: می پرسم که اسم جنابعالی میرزا موسی نیست؟

موسی: (با یک چشم شهباز و به چشم دیگر حفیظ را ورنانداز کرده، قدری به فکر فرو

رفته، سر را بلند کرده، به آنها می گوید) بلی چه می خواهید؟ (طیب اجباری ص ۲۷)

اعتمادالسلطنه نیز هم چون دیگر مترجمان آن روزگار، بیشتر در انتقال روح و مفاهیم کلمات و جملات به فارسی تلاش کرده و چندان در بند برگردانی دقیق نبوده است. به عنوان نمونه یکی از این تغییرات موضوع دائم الخمر بودن اسگانارل است که در ترجمه اعتمادالسلطنه، به سبب عدم رواج الکل در جامعه آن روزگار ایران و همین طور رعایت موازین شرع، به "تریاکی" تبدیل شده است. ترجمه "طیب اجباری" با استقبال بیشتری نسبت به ترجمه "گزارش مردم گریز" مواجه می شود. زیرا که زبان محاوره ای و عامیانه و تطبیق موضوع و اشخاص نمایشنامه با مسائل و شخصیت های ایرانی، همه از عواملی می شوند که طیب اجباری دو بار به چاپ رسید و تقریباً بین محافل کتابخوان شناخته شود (همان جا، صص ۳۴۹، ۳۴۸، ۳۴۵، ۳۴۱، ۳۳۸).

۳. "گیج" : ترجمه میرزا علی خان

۴. "حسیس" : ترجمه محمد علی فروغی ذکاء الملک

۵. "تارتوف" یا "میرزا کمال الدین" : ترجمه محمد علی فروغی ذکاء الملک

۶. "عروسی اجباری"^۲ یا "عروسی جناب میرزا": ترجمه شاهزاده محمد طاهر میرزا در سال ۱۳۲۲. زبان مولیر زبان کلاسیک و فاخر فرانسوی و بسیار پیچیده، و برگردان آن به زبان‌های دیگر، از جمله فارسی، دشوار است. به این خاطر که مترجمان نمی‌توانستند از پس ترجمه نکته‌به‌نکته آن برآیند، طریق اقتباس پیش گرفتند تا با حفظ اندیشه کلی اثر و ایجاد چند تغییر، درک نمایش را برای مخاطب ایرانی آسان کنند. اما به هر حال، این کار باعث شد که اقتباس از نمایشنامه‌های خارجی، برای سالیان دراز، به روند غالب نمایشنامه‌نویسی ایران تبدیل شود (بزرگمهر، ۱۳۷۸، صص ۵۴ و ۵۵).

۷. "زرژ داندن" یا "شوهر درمانده"^۳: میرزا جعفر قراچه داغی این اثر را از ترکی عثمانی به فارسی برگرداند و بر آن "تمثیل عروس و داماد" نام نهاد.

او در ترجمه خود محل وقوع حوادث را به یونان برده و اسامی اشخاص را تغییر داد و به جای اسامی اصلی، عنوان‌ها را به کار برده است. در بسیاری از جاها، گفتگوها از متن اصلی طولانی‌تر است. این آخرین ترجمه آثار مولیر در دوره ناصری بوده است. این اثر در سال ۱۳۵۷ در تهران چاپ شد (همان جا، ص ۵۶).

ترجمه آثار نمایشی شکسپیر در دوره قاجار

۱. "اتللو"^۴ یا "داستان غم‌انگیز اتلوی مغربی در وندیک": ترجمه ابوالقاسم خان قره‌گزلو همدانی (ناصرالملک) در سال ۱۳۳۶ ه. ق.
۲. "بازرگان وندیک" یا "تاجر ونیزی"^۵: مترجم ناصرالملک (۱۳۳۶ ه. ق.)
۳. "به تربیت درآوردن دختر تندخوی" یا "رام کردن زن سرکش"^۶: ترجمه حسینقلی میرزا سالور (عمادالسلطنه).

1 - Tartuffe
 2 - The Force Marriage
 3 - George Dandin or Abashed Husband
 4 - Othello
 5 - The Merchant of Venice
 6 - The Taming of the Shrew

ترجمه آثار نمایشی الکساندر دوما در دوره قاجار

دوره ترجمه

۱. "ریشارد دارلینتن"^۱ - "یک وکیل خائن": ترجمه یوسف اعتصام الملک
۲. "ناپلئون بناپارت، سی سال در تاریخ فرانسه"، عنوان فارسی "تاج‌گذاری و مرگ ناپلئون": مترجم شاهزاده حشمت السلطان در سال ۱۳۳۳ ه. ق.
۳. "برج نسل"^۲: ترجمه عبدالحسین میرزا مؤید الدوله در ۱۳۲۲ ه. ق. از عربی به فارسی برگردانده شد.

ترجمه آثار نمایشی فردریک شیللر در دوره قاجار

- "خدعه عشق"^۳: مترجم: میرزا یوسف خان اعتصام الملک در سال ۱۲۸۶ ه. ش. به فارسی برگرداند که در همان سال در مطبعه فاروس تهران چاپ شد.

آثار ترجمه شده نمایشنامه‌نویسان ترک

۱. "تئاتر ضحاک" نوشته سامی بیک عثمانی بود که در سال ۱۳۲۳ ه. ق. توسط میرزا ابراهیم خان پسر میرزا علی اکبر خان آجودانباشی ملقب به "امیر تومان" به فارسی برگردانده شد.
۲. "وطن یا سلیستریا" اثر "نامق کمال": ترجمه ح. ملکزاده تبریزی به فارسی ترجمه شد (همان جا، صص ۵۱-۶۴).

ب- دوره پهلوی

ویژگی‌های مهم ترجمه در دوره پهلوی

رضا شاه در همان آغاز سلطنت خود، و شاید برای نشان‌دادن موضع فرهنگی خود، چندین بار برای دیدن نمایش به تالار گراند هتل رفت و از نمایش‌های "کمدی ایران" به سرپرستی سید علی نصر دیدن کرد. در دوران حکومت پهلوی، تئاتر ایران سر و سامانی گرفت، اما از سوی دیگر،

1 - Richard Darlington
2 - The Tower of Nesle
3 - Love and Intrigue

از تنوع نمایش‌ها و گروه‌های هنری کم شد. در واقع، تنها نمایشنامه‌های بی‌خطر اجازه اجرا یافتند (همان جا، ص ۱۸).

در این دوره (رضاخان) که به نوعی ناسیونالیسم و مبارزه با اعراب شدت گرفت، بسیاری از نویسندگان در گذشته تاریخی ایران جستجو می‌کردند تا آثار نمایشی خود را بر این مبنا خلق کنند (همان جا، ص ۱۱۰).

در دومین دهه حکومت رضا شاه، استبداد او علنی‌تر می‌شود و سانسور به اوج خود می‌رسد. بدین‌سان، روند نمایشنامه‌نویسی و تا حدودی ترجمه آثار نمایشی، از این جریان تأثیر می‌گیرد و از جنبه‌های سیاسی، اجتماعی و انتقادی تهی می‌شود، و به جنبه‌های هنری رو می‌آورد، و یا این‌که مضمون‌های عشقی و خانوادگی را مطرح می‌کند (همانجا، ص ۱۱۶). به‌طور کلی، نمایشنامه‌نویسی در دوران رضاشاه ملهم از دو جریان عمده بود:

۱. نگرش‌های حکومتی به تاریخ ایران باستان و دمیدن شور میهن‌پرستی افراطی و بالیدن به اساطیر و چهره‌های تاریخ پیش از اسلام.
۲. آشنایی روزافزون روشنفکران ایرانی با مکاتب گوناگون ادبی غرب، به‌خصوص رمانتیسم بود. این شکل از احساس‌گرایی را شاید بتوان به عنوان واکنشی انفعالی در برابر سانسور شدید رضاخانی تعبیر کرد (همان‌جا، ص ۱۵۰).

ازدیگر تحولات مهم در امر نمایشنامه و تئاتر در این دوره، فعالیت زنان به عنوان هنرپیشگان تئاتر بود. گرچه در دوره انقلاب مشروطه، زنان نقش نسبتاً فعالی در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی ایفا می‌کردند، تا آن زمان در صحنه حضور نداشتند.

در همین رابطه، محمد علی سپانلو می‌نویسد: "بعد از سال ۱۳۲۰ طی یک دوره تقریباً ۱۵ ساله جریاناتی که در تئاتر ایران اتفاق می‌افتد بیشتر به صحنه مربوط است تا به نمایشنامه‌نویسی. در این دوره جریان نمایشنامه‌نویسی اصولاً متوقف است اما درعوض پیشرفت‌های عمده‌ای در کار صحنه، بازیگری و صحنه‌گردانی رخ می‌دهد. این سال‌ها را "دوره صحنه" می‌نامیم (همان جا، ص ۱۸۷).

ترجمه آثار نمایشی در دوره پهلوی

در ادامه این مقاله به معرفی برخی از نمایشنامه‌های ترجمه‌شده در این دوره می‌پردازیم:

۱. "نامه‌هایی از زمین"^۱ یا "جریده فلاح" نوشته مارک تواین^۲ و ترجمه میرزا یوسف خان اعتصام الملک
۲. "سالومه"^۳ اثر اسکارواید^۴ و ترجمه رضا کمال شهرزاد در سال ۱۳۰۱ ه. ق.
۳. "سایه حرم" اثر لوسین برنارد که به نام "شب در سرای امیر" نیز مشهور است، قبل از سال ۱۳۱۵ توسط رضا کمال شهرزاد ترجمه شد.

ترجمه آثار نمایشی شکسپیر در دوره پهلوی

۱. "جولیوس سزار"^۵ ترجمه میرزا محمد خان بهادر در سال ۱۳۰۴
۲. "هاملت"^۶ ترجمه سلطان حمید امیر سلیمانی در سال ۱۳۰۷ ه. ش.
۳. "مکبث"^۷ ترجمه سلطان حمید امیر سلیمانی در سال ۱۳۰۷
۴. "کمدی اشتباهات"^۸ ترجمه رضا افشار در سال ۱۳۰۸ ه. ش.
۵. "رؤیا در شب نیمه تابستان"^۹ ترجمه مسعود فرزاد
۶. "رومئو و ژولیت"^{۱۰} یا "لیلی و مجنون غرب" ترجمه عزیزالله سامان در سال ۱۳۱۷ ه. ش.

ترجمه آثار نمایشی گوته در دوره پهلوی

۱. "فاوست"^۱ ترجمه عباس بنی‌صدر در سال ۱۳۱۷ ه. ش. (اولین اثر گوته که به فارسی ترجمه شد).

1 - Letters from the Earth
 2 - Mark Twain
 3 - Salome
 4 - Oscar Wilde
 5 - Julius Caesar
 6 - Hamlet
 7 - Macbeth
 8 - The Comedy of Errors
 9 - A Midsummer Night Dream
 10 - Romeo and Juliet

۲. "آسیخیلوس" (اشیل) یا "ایرانی‌ها"^۲: ترجمه علی اصغر شمیم

ترجمه آثار نمایشی فردریک فن شیلر در دوره پهلوی

۱. "ماری استوارت"^۳: ترجمه عبدالحسین میکده در سال ۱۳۱۰ ه. ش.
۲. "دوشیزه اورلئان"^۴: ترجمه بزرگ علوی به فارسی در سال ۱۳۰۹ ه. ش.

ترجمه آثار نمایشی اوژن لابییش در دوره پهلوی

۱. "انتخاب داماد"^۵: ترجمه حسن ناصر
۲. "کلاه حصیری ایتالیایی"^۶ (کلاه حصیری): ترجمه حسن ناصر
۳. "راست و دروغ"^۷: ترجمه حسن ناصر
۴. "سفر آقای پریشون"^۸ (مسافرت آقای حاجی قربان): ترجمه و اقتباس حسن ناصر

ترجمه آثار نمایشی موریس مترلینگ در دوره پهلوی

- "پرندۀ آبی"^۹: ترجمه عبدالحسین نوشین (فردوس) The Blue Bird

ترجمه آثار نمایشی آلفرد دو موسه در دوره پهلوی

- "ساغر و لب"^{۱۰}: ترجمه رضا کمال شهرزاد The Cup and the Lip

ترجمه آثار نمایشی ویلیام باتلریتز در دوره پهلوی

- "کرانه بیلی"^۱: ترجمه مسعود فرزاد در سال ۱۳۱۳ ه. ش.

-
- 1 - Faust
 - 2 - The Persiane
 - 3 - Mary Stuart
 - 4 - The Maid of Orleans
 - 5 - Choosing the Groom
 - 6 - The Italian Straw Hat
 - 7 - The Truth and Lie
 - 8 - The voyage of Mr. Perrichon
 - 9 - The Blue Bird
 - 10 - The Cup and the Lip

ترجمه آثار چارلز مورگان در دوره پهلوی

- "جویبار درخشان" ترجمه ابوالقاسم حداد

دوره ترجمه

ترجمه آثار نمایشی الکساندر سرگیویچ پوشکین در دوره پهلوی

- "موتزارت و سالی یری" ترجمه اسماعیل دریابیگی در سال ۱۳۱۵ ه. ش. به فارسی برگردانده شد اما چاپ نشد. (همانجا، صص ۱۱۸-۱۴۷).

منابع

- اسکویی، (۱۳۷۸)، تاریخ تئاتر ایران، تهران: آناهیتا
- بزرگمهر، شیرین (۱۳۷۸)، تاثیر متون نمایشی بر تئاتر ایران، تهران: تبیان
- تقیان، لاله (۱۳۷۴)، درباره تعزیه و تئاتر در ایران، تهران: نشر مرکز
- سعدی، ایرج (۱۳۷۸)، تاریخ نمایش در ملایر، تهران: انتشارات علم گستر
- حقوقی، محمد (۱۳۷۷)، مروری بر تاریخ ادب و ادبیات امروز ایران، تهران: نشر قطره
- عناصری، جابر (۱۳۶۶)، درآمدی بر نمایش و نیایش در ایران، تهران: چاپ نیما
- ملک پور، جمشید، (۱۳۶۱)، ادبیات نمایشی در ایران، تهران: انتشارات توس.



تحلیل معنایی سوره اخلاص

محمدجواد معافی^۱

دانشجوی کارشناسی ارشد مترجمی زبان انگلیسی

دانشگاه شیخ بهایی

چکیده

این مقاله، نمونه ای از کار یک گروه ترجمه قرآن به انگلیسی از سوره « اخلاص » است که پس از تحلیل معنایی ترجمه‌های سوره اخلاص ارائه می شود.

چون خیلی از لغات انتخاب شده در این ترجمه در نمونه‌های مشابه وجود ندارد لذا سعی شده در بخش توضیح مطالب مختصری از ادله‌ای که بعد از تحقیق موجب انتخاب این لغات و عبارات شده را ذکر کنیم تا بتوانیم تا حدی آنچه در ذهن داشتیم را به کارشناسان محترم منتقل کنیم هر چند به طور حتم ایشان از خریطآن این فن می‌باشند لذا امیدواریم پوزش ما را بابت این جسارت بپذیرند.

بخشی از منابع رجوع شده در پاورقی ذکر شده و باید تذکر بدهم ذکر یک منبع به این معنا نیست که مصنف آن کتاب مطلب مورد نظر را قبول دارد، بلکه گاهی مصنف تنها مطلب مورد نظر را از دیگران نقل یا به آن اشاره کرده است و تنها جنبه تأییدی دارد.

مطالبی برای فهم بیشتر خوانندگان به شکل تفسیری بسیار مختصر در پاورقی ترجمه‌های اصلی آمده، که فقط ذکر بعضی از آن‌ها در کار ترجمه ضرورت دارد. و دو روایتی^۱ که در آنجا ذکر شده از لحاظ سندی کاملاً معتبر می‌باشند.

در انتها نمونه‌های دیگری از ترجمه‌های سوره اخلاص برای مقایسه آسان‌تر ضمیمه شده است. سعی بر آن بوده تا ترجمه‌ای ساده به دست آید که عموم مردم به راحتی آن را بفهمند به همین منظور از آوردن کلمات سخت یا کم استعمال دوری شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۱) اللَّهُ الصَّمَدُ (۲) لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ (۳) وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (۴)

1. javad.moafi@gmail.com

سوره اخلاص^۲

در باره رحیم

به نام خداوند^۳ بسیار مهربان همیشه مهربان [آغاز می‌کنم].^۴

بگو او^۵ خداوند^۶ یگانه است. (۱)

خداوند^۷ ی که به او روی آورده می‌شود.^۸ (۲)

نمی‌زاید و زاده نشده است. (۳)

و هیچ نظیری برای او نیست. (۴)

Sura Ekhlas (Purity)^۹

{ I begin }^{۱۰} in the name of God,^{۱۱} extremely merciful, constantly merciful.

Say He is unique God^{۱۲}. (1)

God is turned to^{۱۳}. (2)

Nothing is descended from him and He was born by no one. (3)

And He has no peers. (4)

توضیح مطالب

بسم الله الرحمن الرحيم؛ به نام خداوند (۱) بسیار مهربان همیشه مهربان [آغاز می‌کنم]
(۱) در اصل قرآن به جای این کلمه از الله استفاده شده و الله یعنی ذات واجب الوجودی که تمام صفات کمال را دارد و نقضی در او راه ندارد.

باء

تجزیه و ترکیب: حرف جرّ است و متعلق به عامل مقدر و مؤخر^{۱۴} می‌باشد.

توضیح معنا: خود باء برای استعانت^{۱۵} می‌باشد و عامل مقدر آن فعل «ابتدا»^{۱۶} یعنی صیغه ۱۳

مضارع به معنای شروع می‌کنم، است پس معنا می‌شود: «به کمک نام خدا آغاز می‌کنم.» البته نیازی به آوردن معنای کمک در ترجمه نمی‌باشد و خود کلمه «به» معنا را می‌رساند چنانچه خود قرآن هم به رساندن این معنا به وسیله باء اکتفا کرده است. در مورد این استدلال در موارد مشابه بعدی توضیح کامل داده خواهد شد.

غیر از معنای مذکور، معنای دیگری هم برای باء یا فعل مقدر (آغاز می‌کنم) در تفاسیر گفته شده اما همهٔ آن‌ها با معنایی که آن را ذکر کردیم ملازمه^{۱۷} دارند یا علت این آغاز می‌باشند مثل کلمهٔ «أستعین» به عنوان فعل مقدر به معنای «کمک خواستن» که می‌توان گفت طلب کمک علت شروع به نام خدا می‌باشد (به نحو غایت یا عاقبت) چنانچه کمک گرفتن در معنای باء هم وجود دارد که توضیح آن گذشت. همین‌طور باقی معانی گفته شده که طول دادن بیشتر را در این مورد ضروری نمی‌بینم.

اسم

تجزیه و ترکیب: مجرور باء که همزه آن به علت کثرت استعمال در خط افتاده است و کاری به اختلاف در اصل آن نداریم (البته اصل بودن «سمو» برای اسم در میان اقوال از حیث قواعد وجیه‌تر می‌باشد).

توضیح معنا: اصل آن هرچه که باشد مهم این است که در زمان نزول اسم برای علامتگذاری به کار می‌رفته و مراد از آن واضح می‌باشد یعنی معادل فارسی «نام» و انگلیسی «name».

الله

تجزیه و ترکیب: مضاف الیه اسم می‌باشد و عَلم^{۱۸} برای خداوند از ماده «اله» که در اصل «الاله^{۱۹}» بوده که همزه دوم افتاده و لام‌ها ادغام شده است نظرهای دیگری هم در اشتقاق آن وجود دارد که در توضیح معنای آن خواهد آمد.

توضیح معنا: جامع‌ترین اسم خداوند می‌باشد که دلالت بر تمام صفات کمال و جمال او دارد یعنی ذاتی که همه صفتهایی که کمال حساب شوند را به نحو کامل دارا می‌باشد و هیچ‌گونه نقصی در هیچ حدی در او وجود ندارد^{۲۰} برخلاف باقی اسامی خداوند که صفت خاصی را بازگو می‌کنند.

در ترجمه کلمه «الله» به زبان انگلیسی یا فارسی دو نظر وجود دارد:

نظر اول: باید خود الله را در ترجمه بیاوریم و حق معادل آوردن برای آن را نداریم.

نظر دوم: معادلی از زبان دوم برای آن پیدا کنیم و نیازی نیست خود الله را بیاوریم یا حتی ممکن است کسی آوردن خود الله را در ترجمه اشتباه بداند.

در میان این دو نظر، ما نظر دوم را انتخاب می‌کنیم لذا در ترجمه انگلیسی آن را «God»، و در فارسی آن را «خدا» ترجمه کرده‌ایم و علت این انتخاب را در قالب چند اشکال و جواب بیان می‌کنیم و سعی می‌کنیم تمام اشکالاتی که امکان دارد به ذهن برسد را جواب دهیم:

اشکال اول به نظر دوم: الله تنها کلمه‌ای است که می‌تواند معنای مذکور یعنی ذات مستجمع تمام صفات جمال و کمال را برساند و هیچ معادلی ندارد لذا ترجمه آن به لغت دیگر معنای آن را همان‌طور که هست نمی‌رساند.

جواب اشکال اول: کدام مترجمی است که بتواند ادعا کند به صرف اینکه کلمه معادلی از نظر افاده معنای کامل در زبان دوم وجود ندارد باید اصل کلمه را در زبان اول در ترجمه بیاوریم چنانچه شما هم می‌دانید هر زبانی لغات یا ساختارهایی دارد که در زبان‌های دیگر کاربرد ندارد اما کسی به صرف عدم وجود معادل خود آن‌ها را در زبان مقصد نمی‌آورد بلکه سعی می‌کنند نزدیکترین معادل را برای آن پیدا کنند و اگر رساندن معنای اصلی (هر چند معنای مذکور معنای کلمه الله نمی‌باشد که توضیحش را خواهیم آورد) برایشان مهم بود با توضیح بیشتر در ترجمه معنای اصلی را می‌رسانند و برای اینکه ساختار جمله به هم نریزد و برای خواننده مشتبه نشود که توضیحات اضافه عیناً در قرآن وجود دارد معمولاً در این‌گونه ترجمه‌ها توضیحات بیشتر را در [] می‌آورند یا در پاورقی ذکر می‌کنند که ما هم معنای مقصود را در پاورقی رسانده‌ایم پس اگر اشکال صرف نرسیدن معنا است باید بگوییم ما با آوردن پاورقی این مشکل را حل کرده‌ایم و اگر اشکال دیگری دارید ادامه مطلب را بخوانید تا شبهات دیگر هم از بین برود.

اشکال دوم به نظر دوم: همان‌طور که خود شما تذکر دادید الله علم می‌باشد و حتی در ترجمه داستان‌های معمولی هم اکثر اوقات کسی اسامی یا علم‌ها را ترجمه نمی‌کند بلکه خود اسم را ذکر می‌کند چه برسد به قرآن که در آن اسامی برای خداوند می‌باشد و اسامی با قصد و

غرض خاصّ با توجه به معنایی که دارند در جاهای مختلف انتخاب شده‌اند با این حال چرا شما اصرار دارید این کلمه را ترجمه کنید؟

جواب از اشکال دوم: حرف شما در مورد علم بودن کلمه الله کاملاً درست می‌باشد اما شما به تفاوت اسامی خداوند با علم‌ها و اسامی دیگر توجه کافی نکردید چون اصلاً علت اینکه اسم‌ها را در ترجمه‌ها، ترجمه نمی‌کنند این است که وقتی کلمه‌ای برای شیء یا شخص خاصی علم می‌شود دو حالت دارد: یا این اسم با وجه تسمیه انتخاب شده و معنای کلمه اسم در جهتی در مسمی وجود داشته است یا به طور اتفاقی یعنی بدون وجه تسمیه انتخاب شده است اما در هر دو حالت وقتی استعمال آن کلمه در آن شیء از حدّ عادی خارج شود یعنی اسم یا علم برای مسمی واقع شود دیگر معنای اولیه خود را از دست می‌دهد بلکه خود وجود مسمی معنای آن می‌شود و کسی هنگام به کار بردن آن کلمه معنای اصلی آن را قصد نمی‌کند بلکه صرف علامت بودن برای مسمی را قصد می‌کند لذا معنا ندارد کسی معنای اصلی کلمه را یا اسم انتخابی دیگری را در ترجمه بیاورد بلکه خود اسم را تکرار می‌کند.

اما در مورد اسماء خداوند قضیه متفاوت است یعنی غیر از اینکه همه آن‌ها با وجه تسمیه انتخاب شده‌اند هیچگاه معنای اصلی خود را از دست نمی‌دهند هر چند از نظر ادبیاتی علم حساب شوند (البته خیلی از علماء در جاهای مختلف تذکر داده‌اند که همه صفات خداوند علم نیستند و فقط اگر همراه ال باشند در بعضی جاها تصریح به علمیت آن‌ها کرده‌اند مثل الرحمن یا الاحد که این مطلب تأثیری در بحث ما ندارد چون در هر صورت وقتی علم شوند مطلبی که تذکر خواهیم داد در مورد آن‌ها صادق خواهد بود.) یعنی به صرف علامت تبدیل نمی‌شود بلکه به عنوان علامت در کنار یکی از صفات خداوند کاربرد دارد لذا آن‌ها را در نوشته‌های مختلف ترجمه می‌کنند مثلاً کسی در ترجمه‌ها خود «رحمن» را تکرار نمی‌کند بلکه معنای صفت رحمن را می‌آورند هر چند کلمه «الرحمن» را علم بدانند چنانچه خیلی هم آن را علم می‌دانند و در بسم الله آن را بدل از الله می‌دانند لذا گاهی گفته می‌شود اسامی خداوند همان صفات او هستند پس در علم‌های خدا جنبه معنایی بر جنبه علامتی مقدّم می‌شود و در ترجمه‌ها معنا می‌شوند.

شاهد دیگر بر این مطلب اینکه در دعاها و جاهای مختلف که اسماء خداوند به کار برده می‌شوند انتخاب یک اسم کاملاً با قصد و غرض همراه است و معنای اسامی قصد می‌شود مثلاً

هنگام طلب بخشش از غفور یا امثال آن استفاده می‌کنیم.

از طرف دیگر بعضی از اشخاصی که نظر اول را در مورد الله دارند هر دو اشکال مذکور را با هم به نظر دوم وارد می‌دانند در حالی که بین آن‌ها با توجه به مطالب گفته شده تنافی می‌باشد بالأخره با توجه به علتی که در عدم ترجمه علم‌ها گفته شد یا شما جنبه علمیت الله را مد نظر قرار می‌دهید و آن را ترجمه نمی‌کنید یا اشکال اول را می‌کنید و می‌گویید از نظر معنایی معادلی ندارد و کلمه‌ای نمی‌تواند معنای آن را برساند. پس به طور خلاصه دو جواب بیان شد:

تنافی بین اشکال اول و دوم و تفاوتی که اسامی خداوند با علم‌های عادی دارند.

اشکال سوم به نظر دوم: درباره دو جواب مذکور باید بگوییم جواب اول در مورد ما صادق نمی‌باشد چون ما دو اشکال را با هم وارد نمی‌کنیم بلکه فقط اشکال دوم را قبول داریم و جواب دوم هم کارایی ندارد چون هر چند حرف شما در مورد اسامی خداوند درست می‌باشد اما باید بگوییم در میان خود اسماء خداوند الله با بقیه تفاوتی دارد که باعث می‌شود آن را ترجمه نکنیم:

شما گفتید که اگر صفتی در مورد خداوند علم شود معنای خود را از دست نمی‌دهد ولی به این نکته توجه نکردید که اتفاقاً الله معنای اصلی خود را از دست داده است و فقط جنبه علامتی دارد چون می‌توان برای الله با توجه به اشتقاقات مختلفی^{۲۱} که برای آن گفته‌اند معنای مختلفی ذکر کرد مثلاً از ماده اله به معنای پرستیده شده یعنی معبود یا کسی که بقیه از او در تحیرند یا معنای دیگر که برای آن در تفاسیر و کتب یا حتی روایات گفته شده که با توجه به معنای صفتی آن گفته‌اند یعنی مثل باقی علم‌ها به آن نگاه شده اما معنایی که شما برای الله کردید که در تفاسیر هم به آن زیاد اشاره شده الله علمی هست که هیچ‌گاه به صورت صفت استعمال نمی‌شود بلکه همیشه حالت موصوفی دارد (چنانچه ال آن همیشه با آن ذکر می‌شود برخلاف باقی اسما که به حالت نکره و معرفه استعمال دارند) و فرق آن با اسماء دیگر در معنا این‌گونه ذکر شده که الله اشاره به صفت خاصی در خداوند ندارد بلکه همه صفات خداوند را در برمی‌گیرد و جهت کمال او در همین حالت آن است در صورتی که اگر می‌خواستیم آن را از جهت اشتقاق کلمه‌اش مثل باقی اسامی در نظر بگیریم باز اشاره به خداوند از جهت خاص یعنی صفت ماده کلمه خودش می‌شد و عمومیت فعلی را نداشت.

پس می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که الله معنای صفتی خود را از دست داده است و فقط علامت برای خداوند است که چون اسم برای خود ذات می‌باشد و هیچ کدام از جهت‌های صفت ذات خدا از آن اراده نشده پس به خود ذات می‌خورد که همه آن صفات را دارد و همه صفاتش عین ذاتش است لذا الله همه صفات کمال و جمال خدا را در بر می‌گیرد و فقط الله در میان اسامی این حالت را دارد پس اینکه گفته می‌شود الله یعنی ذات واجب الوجودی که همه صفات کمال و جمال را دارد مرادشان معنای خود کلمه الله نمی‌باشد بلکه مرادشان مسمای الله است و آلا آن را معبود یا غیره ترجمه می‌کردند چنانچه خیلی این کار را کرده‌اند.

پس الله در میان اسامی خدا حالت علمیت خود را حفظ کرده و مانند اسامی معمولی حق ترجمه آن را در ترجمه‌ها نداریم.

جواب از اشکال سوم: حرف شما در مورد فرق الله با باقی اسامی صحیح می‌باشد اما این فرق، تفاوتی در نتیجه کار حاصل نمی‌کند چون مسئله دیگری مد نظر واقع می‌شود که اگر نبود حق ترجمه الله را نداشتیم: به این نتیجه رسیدیم که خصوصیت الله اشاره نداشتن آن به صفت خاصی است اما دو نوع علم و اسم در زبان‌ها وجود دارد:

نوع اول: مسمای اسم مورد نظر فقط در زبان اول برایش اسمی انتخاب شده یعنی علمی که معادل علمی ندارد مثل اکثر علم‌ها و اسم‌ها در داستان‌ها و زندگی‌نامه‌ها و ...

نوع دوم: مسمای مورد نظر در زبان دوم هم اسم خاصی دارد یعنی معادل علمی دارد این حالت معمولاً در اسامی اتفاق می‌افتد که مسمای مورد نظر در زبان دوم هم شناخته شده باشد البته هر وقت شناخته شده باشد این حالت برای آن به وجود نمی‌آید اما جایی که این اتفاق می‌افتد دیگر در زبان دوم علمی که در زبان اول وجود دارد را نمی‌آورند بلکه معادل علمی آن را می‌آورند مثل اسم حضرت عیسی علیه السلام که در انگلیسی اسم دیگری برای ایشان قرار داده شده و در زبان عبری اسم دیگری دارد و هنگام ترجمه یکی از این زبان‌ها به دیگری همیشه علمی که در زبان دوم دارد را ذکر می‌کنند مثلاً اگر در زبان انگلیسی اسم دیگری برای حضرت بیاید در فارسی باز هم آن را با اسم عیسی می‌آوریم و همین‌طور باقی اسامی‌ای که چنین حالتی دارند.

حال الله هم از علم‌هایی است که این حالت را دارد یعنی معمولاً در زبان‌های مختلف اسمی

برای آن به علت نیاز انتخاب شده است مثلاً در فارسی به آن خدا و در انگلیسی God گفته می‌شود و طبق توضیحی که دادیم باید معادل علمی آن را ذکر کنیم.

فقط یک بحث می‌ماند و آن اینکه گاهی شخصی در زبانی چند اسم دارد که هر کدام از جهتی گذاشته شده‌اند و همیشه هم این‌طور نیست که اگر یکی از آن‌ها معادل علمی داشته باشد باقی آن‌ها هم داشته باشند در این هنگام بستگی دارد کدام اسم آن در زبان اول استعمال شده است و اگر علمی انتخاب شده باشد که معادل ندارد باید عین آن را در ترجمه بیاوریم خصوصاً اگر با علت خاص آن را انتخاب کرده باشیم که در مورد قرآن این حالت وجود دارد شاید اسم احمد برای پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین حالتی داشته باشد البته بنده در مورد این اسم تحقیق نکرده‌ام اما شنیده‌ام در زبان‌های دیگر برای این اسم ایشان معادل وجود دارد ولی ممکن است برای اسامی دیگر ایشان معادل وجود نداشته باشد.

حال باید بگوییم به طور اتفاق خدا یا God خود معادل‌های الله هستند چون همان‌طور که عرف شاهد است وقتی من در فارسی خدا می‌گویم او را بدون هیچ صفت خاصی صدا کرده‌ام ولی وقتی می‌گویم خدای مهربان او را با صفت مهربانیت صدا کرده‌ام و معادل انگلیسی آن هم همین‌طور است لذا خدا هم مانند الله همیشه استعمال موصوفی دارد و اینکه می‌گویند الله معادل معنوی ندارد اگر معنای مذکور مراد باشد این حرف فقط در حیظه زبان عربی درست می‌باشد چون شاید تنها کلمه‌ای که خدا را بدون صفت خاص مدّ نظر قرار می‌دهد این کلمه است نه اینکه در زبان‌های دیگر کلمه‌ای وجود ندارد که خدا را بدون صفت خاص شامل شود مگر اینکه معناهای خاص تفسیری از آن اراده شود که فهمیدن آن‌ها کار معصوم باشد که در این صورت دخالت دادن آن‌ها در ترجمه به عنوان معنای ظاهری کار صحیحی نمی‌باشد به اضافه اینکه شاهی برای آن وجود ندارد.

اما اینکه گاهی با وجود معادل علمی اشخاص به صورت گسترده معادل آن را استعمال نمی‌کنند ضرری به بحث ما نمی‌زند مثلاً خود کلمه الله در فارسی یا حتی انگلیسی در حال حاضر استعمال بسیار زیادی دارد اما هنوز یک کلمه عربی به حساب می‌آید و آوردن آن در ترجمه به عنوان یک کلمه عربی که معادل دارد کار صحیحی نمی‌باشد چنانچه رحمن هم در فارسی استعمال می‌شود اما آن را در قرآن‌ها ترجمه می‌کنند حتی می‌توانم بگویم خود عرب‌ها هم وقتی کلمه الله را استعمال می‌کنند معنای مذکور یعنی واجب الوجود... را در ذهن

نمی‌آورند بلکه خود خدا بدون صفت خاص یعنی ذات خدا مرادشان است که طبق توضیح مذکور لازمه‌اش عمومیت معنای آن می‌شود که ما در پاورقی ترجمه اصلی آن را آورده‌ایم و اساساً یکی از علت‌های آوردن آن در پاورقی همین می‌باشد.

فقط یک اشکال می‌ماند و آن اینکه در عربی کلمه الله ال دارد که با وجود ال اسم مخصوص خدا می‌شود و در انگلیسی هم وقتی God را با حرف بزرگ استعمال کنند اسم مخصوص خدا می‌شود و اگر با حرف کوچک استعمال شود اسم مخصوص خدا نمی‌شود و به مطلق پرستش شونده اطلاق می‌شود مثل إله که به مطلق معبود اطلاق می‌شود اما در فارسی فرقی بین خدای اصلی و باقی معبودها نمی‌باشد که این اشکال اولاً از مقصود اصلی که انگلیسی باشد خارج است و ثانیاً قابل جواب دادن است که چون از بحث خارج است آن را ذکر نمی‌کنیم.

الرَّحْمَنُ وَ الرَّحِيمُ

تجزیه و ترکیب: رحمن و رحیم از نظر ترکیبی نعت الله می‌باشند که از ماده رحم گرفته شده‌اند. اولی صیغه مبالغه و دومی صفت مشبیه می‌باشد هر چند در صیغه و ترکیب آن‌ها نظرهای دیگری هم وجود دارد. ال آن‌ها هم ال تعریف است و بنا بر نظری که الرحمن را علم می‌داند قبل از علمیت این ال برای تعریف بوده است که به همین حالت علم شده است حال این الف و لام تعریف می‌تواند عهد ذکر یا استغراق خصوصیت افراد باشد البته در مورد خداوند شاید بتوان آن را استغراق افراد هم حساب کرد، یکی از وجوه دیگری که شاید بتوان در مورد ال گفت «ال» موصول است که در به سر آمدن آن در صفت مشبیه اختلاف است.

توضیح معنا: معنای الف و لام؛ برای اولین بار نمی‌خواهیم در یک ترجمه انگلیسی معنای ال را به نحوی که در تجزیه آن گفته شد در ترجمه دخالت دهیم لذا از نظر معنایی آن را صرف ال تعریف به حساب می‌آوریم که چون رحمن و رحیم نعت برای الله که معرفه است می‌باشند به جهت قواعد عربی به آن‌ها ال تعریف اضافه شده پس آن‌ها را در ترجمه فارسی یا انگلیسی هم فقط در همین حد اگر نیاز شود می‌آوریم.

مفهوم رحمن و رحیم در عربی

از نظر معنای ماده رحم بحث چندانی در عربی وجود ندارد لذا آن را به مبحث ترجمه آن‌ها به

فارسی انتقال می‌دهیم. در مورد صیغه آن‌ها بعضی آن دو را مترادف می‌دانند و تکرارشان را فقط در حدّ مبالغه می‌دانند اما این وجه با تعداد زیادی از روایات منافات دارد لذا اکثراً بین آن‌ها تفاوت‌هایی گذاشته‌اند^{۲۲} در میان تفاوت‌های مذکور آنچه که ظاهراً بیشتر مورد تایید علما و روایات می‌باشد صیغه مبالغه بودن رحمن^{۲۳} و صفت مشبّهه بودن رحیم^{۲۴} می‌باشد و از نظر قواعد عربی صیغه مبالغه دلالت بر کثرت کار دارد یعنی صفت رحم از خداوند زیاد سر می‌زند و صفت مشبّهه دلالت بر دوام دارد یعنی یکی دلالت بر کثرت کار و دیگری دلالت بر دوام کار دارد.

حال معنای مذکور که از لفظ بدست می‌آید لازمه‌ها و تفاسیر زیادی دارد از جمله اینکه زیاد بودن رحم که از رحمن بدست می‌آید را اگر کنار نامحدود بودن واجب الوجود بگذاریم به این نتیجه می‌رسیم که دایره این صفت همه موجودات هستی را در برمی‌گیرد یعنی اختصاص به گروه خاصی مثل مؤمنان ندارد و نیز رحمت با دوام که از رحیم فهمیده می‌شود، چون در مورد واجب الوجود می‌باشد از نظر زمانی نهایی ندارد لذا فراتر از این دنیا می‌رود و تا ابد ادامه خواهد داشت و واضح است که رحمت خداوند در دنیای دیگر فقط شامل حال مؤمنین می‌باشد که در این دنیا نیکوکار بودند و تا ابد در بهشت خواهند بود (هر چند رحمت دوامی در اصل بقاء شامل غیر مؤمنین هم می‌شود اما این مصداق رحمت در نظر گرفته نمی‌شود). بسیاری از روایات^{۲۵} و اقوال مفسّرین^{۲۶} بر این فرق دلالت دارد یعنی رحمن را صفت عام و رحیم را مختص به مؤمنین می‌گیرند و از همین باب است که به خداوند، رحمن الدنیا و رحیم الآخره می‌گویند (هر چند به نحو عام درست نباشد) اما این فرق و خیلی از فرق‌های دیگری که در این مقام گفته شده تفسیرهایی هستند که مثل مورد مذکور به ضمیمه واسطه‌های عقلی یا غیرعقلی‌ای که لفظی نمی‌باشند به دست می‌آید پس ظهور عرفی به حساب نمی‌آیند و حقّ دخالت دادن آن‌ها در ترجمه را نداریم.

اشکال: شما خودتان اعتراف کردید که فرق مذکور مورد تایید روایات می‌باشد یعنی مفسران حقیقی قرآن معنای مذکور را داخل در معانی قرآن می‌پندارند حال شما به چه دلیلی آن‌ها را کنار می‌گذارید و در ترجمه دخالت می‌دهید با اینکه امر مهم در ترجمه مراد متکلم می‌باشد و مطالب مذکور هم مراد متکلم هستند.

جواب: به این اشکال در مورد باء هم اشاره‌ای شده بود و دوباره در مورد صمد تکرار خواهد

شد و جواب آن را در قسمت توضیح معنای صمد خواهیم آورد.

شاید بتوان ادعا کرد چون در لغت عربی رحمن صفت مختص به خداوند می‌باشد لذا بدون واسطه ادله عقلیه یا وساطت کم می‌توان به این مطلب رسید که رحمن معنای به همه رحم کننده می‌دهد یعنی ادعا کنیم مطلب مذکور در مورد رحمن معنای لفظی آن می‌باشد و می‌توان آن را در ترجمه دخالت داد اما این فقط یک برداشت شخصی است که دلیل محکمی برای اثبات آن وجود ندارد و خالی از ایراد هم نمی‌باشد لذا آن را در ترجمه دخالت نمی‌دهیم.

ترجمه رحمن و رحیم به فارسی

دو مبحث در مورد ترجمه آن‌ها به فارسی مطرح می‌باشد یکی از نظر ماده و دیگری از نظر صیغه و فرق آن‌ها با یکدیگر، که بررسی خواهیم کرد. اما از نظر ماده: رحمت در عربی یعنی رقت قلب داشتن^{۲۷} که به حالت متعدی استعمال می‌شود پس رقت قلب نسبت به دیگری را هم رحمت گویند. اما در فارسی به این کار مهربانی کردن یا دلسوزی کردن یا مهرورزیدن و مانند آن گفته می‌شود لذا خیلی از ترجمه‌ها رحمن و رحیم را از این ریشه ترجمه می‌کنند و در مورد ترجمه خود رحمن و رحیم از این ماده بعداً صحبت خواهیم کرد در اینجا اشکالاتی ممکن است به ذهن بزند که بسیاری از مترجمین را مجبور به استفاده از ریشه بخشیدن کرده است که آن را توضیح خواهیم داد:

اشکال اول: شاهد شما برای اینکه رقت قلب را مهربانی معنا می‌کنید و بخشیدن را رت می‌کنید چیست؟ در حالی که به ذهن خیلی از مترجمین کلمه بخشیدن در ترجمه آن رسیده است.

جواب: برای کسی که مقداری بر لغات عربی و معنای این لغت آشنا باشد مشخص است که رقت قلب یک صفت درونی است در حالی که بخشیدن یک فعل خارجی است که از اعضای خارجی صادر می‌شود برخلاف رقت که از قلب صادر می‌شود پس وجهی ندارد آن را در فارسی بخشیدن معنا کنیم.

اشکال دوم: رقت قلب و دلسوزی یک حالت درونی هستند که همراه با دگرگونی می‌باشند و از طرفی در علم کلام ثابت شده که خداوند چون واجب الوجود می‌باشد دگرگونی در مورد او معنا ندارد و محال است لذا رحمت به معنای واقعی کلمه که در مورد انسان‌ها به کار می‌رود

یعنی مهربانی برای خداوند ثابت نمی‌شود پس نتیجه می‌گیریم اینکه می‌گویند خداوند رحمت دارد یعنی ملازمات آن را دارد چون رحمت کردن در مورد دیگران برای انسان ها دو ملازمه^{۲۸} خارجی دارد:

ملازم اول: وقتی انسان حالت عصفناک دیگری را می‌بیند دلش به حال او می‌سوزد و چیزی را به او می‌بخشد یعنی عطاء می‌کند.

ملازم دوم: وقتی رقت قلب برای او حاصل می‌شود از گناه و خطایی که طرف مقابل انجام داده است می‌گذرد یعنی او را می‌بخشد که به عربی عفو می‌شود.

روایتی^{۲۹} هم معنای مذکور را در مورد رحمت خداوند تایید می‌کند. پس مراد از رحمن و رحیم در قرآن همان بخشندگی است چون طبق تحقیقات انجام شده^{۳۰} و عرف ریشه بخشیدن هر دو ملازم مذکور را در فارسی می‌رساند یعنی بخشنده هم به انسان معطی و هم به انسان غفور گفته می‌شود.

جواب: این اشکال هم مانند اشکالی است که در باء و فرق بین رحمن و رحیم مطرح شد که قرار شد جواب آن را در صمد به یک باره، مفصل بیان کنیم لذا فقط در حدّ اشاره‌ای می‌گوییم که ما معنای اصلی رحمت را می‌آوریم و برداشت ملازمات و محال بودن آن در مورد خداوند را به عهده خواننده می‌گذاریم درست مثل همان حالتی که در خود قرآن وجود دارد.

تأیید: بخشندگی به دو معنای مذکور را با صفات دیگری در مورد خداوند به عربی می‌آورند که از ماده رحمت نمی‌باشند پس بخشندگی در واقع معادل آن‌ها می‌باشد مثل غفور یا منعم یا معطی و مانند این صفات که همان ملازمات مذکور می‌باشند و یکی از معادل‌های آن‌ها به فارسی بخشنده می‌باشد.

نکته: اشکال مهمی که به تعداد زیادی از ترجمه‌های دیگر وارد است و در این ترجمه حلّ شده است؛ از دو ماده معنا کردن رحمن و رحیم می‌باشد مثل «به نام خداوند بخشنده مهربان» در حالی که این دو کلمه هر دو از ماده رحمت با صیغه‌های مختلف می‌باشند و واضح است که ترجمه آن‌ها به دو ماده متفاوت مادامی که بیان معنای آن‌ها به ریشه واحد در زبان دوم به سادگی امکان دارد اشتباه می‌باشد.

اما ترجمه آن‌ها از نظر صیغه: طبق توضیحات گفته شده ما باید به نحوی کلمات را در زبان دوم انتخاب کنیم که فرق لفظی موجود در رحمن و رحیم به خواننده القا شود یعنی زیاد رحمت داشتن و دوام رحمت خداوند را بفهمد این فرق معنایی بین رحمن و رحیم در خیلی از زبان‌ها به وسیله صیغه‌ها یا لغات از پیش تعیین شده رسانده می‌شود درست مثل کلام عربی که این تفاوت را با به کار بردن دو صیغه متفاوت رسانده است و در زبان دوم هم اگر چنین صیغه‌هایی یا لغات خاصی برای بیان این تفاوت وجود داشت باید از آن‌ها استفاده کرد اما در دو حالت نمی‌توان از آن‌ها استفاده کرد:

حالت اول: معادلی برای بیان فرق مذکور در زبان دوم نه به صورت صیغه و نه به صورت لغت وجود نداشته باشد.

حالت دوم: معادل وجود داشته اما به هر علتی در زمان حال آن معادل‌ها یا اصلاً کاربرد ندارند یا اگر دارند تفاوت مورد نظر را نمی‌رسانند.

حکم دو حالت مذکور: در چنین حالت‌هایی برای اینکه هدف ما از ترجمه رساندن معنا به خواننده‌های عادی می‌باشد حتی در حالت دوم که معادل وجود دارد و ممکن است هنوز اشخاصی با سواد ادبیاتی بالا فرق آن را متوجه شوند، ما مجبور هستیم آن معادل‌ها را کنار بگذاریم و فرق معنایی مذکور را با اضافه کردن لغات یعنی توضیح بیشتر در قالب‌های قیدی یا هر قالب دیگری بیان کنیم لذا ما با اضافه کردن کلمات خاص تفاوت معنایی در رحمن و رحیم را به خواننده رساندیم ولی بعضی از مترجمین (چه مترجمینی که از ماده بخشیدن ترجمه کرده‌اند و چه مترجمینی که از ماده مهربانی کردن استفاده کرده‌اند)^{۳۱} برای رساندن این معنا در فارسی از نوع صیغه‌های مختلف استفاده کرده‌اند که برای عموم مردم در زمان حال قابل فهم نمی‌باشد لذا حتی اگر هم لغات به کاررفته به وسیله آن‌ها در اصل چنین معنایی را داشته باشد بنا به علت ذکر شده از آوردن آن‌ها در ترجمه خودداری می‌کنیم.

پس رحمن و رحیم را بسیار مهربان و همیشه مهربان معنا می‌کنیم.

توضیح معنا به انگلیسی: برای ریشه این دو کلمه طبق توضیحات آمده از کلمه merciful استفاده کردیم که معادل مهربان در انگلیسی می‌باشد لذا معادل‌های دیگری که در ترجمه‌های

انگلیسی آمده است مناسب به نظر نمی‌رسند مانند: *gracious*، *beneficent* و ...

الرحمن چنانچه ذکر شد صیغه مبالغه است که چون در زبان انگلیسی چنین صفتی به صورت یک کلمه جدا معادل ندارد از کلمه *extremely* به عنوان *intensifier* برای *merciful* استفاده شده است. و رحیم هم چون صفت مشبیه می‌باشد بنا به علت ذکر شده در الرحمن در ترجمه آن از کلمه *constantly* به عنوان *intensifier* برای *merciful* استفاده شده است.

ترکیب عبارت بسم الله الرحمن الرحیم: جمله «بسم الله الرحمن الرحیم» ابتدائیه است و محلی از اعراب ندارد.

سوره اخلاص

نام سوره: این سوره نامهای زیادی دارد اما چون معمولاً در ترجمه‌ها و قرآن‌های عربی از نام اخلاص استفاده می‌شود لذا ما این نام را در فرهنگ لغت‌ها و بعضی تفاسیر بررسی می‌کنیم.

خود کلمه اخلاص هم معانی زیادی دارد مثل نجات پیدا کردن یا خالص شدن یا انتخاب کردن و ... و به تناسب بعضی از آن‌ها وجه تسمیه‌هایی هم در تفاسیر یا لغت‌نامه‌ها آمده که دو مورد را بیان می‌کنیم:

نام این سوره را اخلاص نامیدند چون با خواندن آن انسان از آتش نجات پیدا می‌کند. یا اینکه نام این سوره را اخلاص نامیدند چون محض و خالص در توحید است یا توحید خواننده را خالص می‌کند. نمی‌توان به طور یقینی گفت کدام وجه تسمیه در واقع مورد نظر بوده و شاید حتی چند وجه تسمیه با هم مد نظر بوده است اما با توجه به اینکه موضوع سوره توحید است و با توجه به بعضی فرهنگ‌ها به نظر می‌رسد معنای اصلی «خلص» همان خالص شدن یا محض شدن است، همین معنا را ترجمه می‌کنیم^{۳۲} یعنی خالص شدن و معنای پاکی که در بعضی از ترجمه‌ها آمده است هم در واقع نتیجه همین خالص شدن می‌باشد یعنی وقتی انسان ناخالصی ندارد می‌گویند پاک شده است ولی ما ترجیح می‌دهیم معادل اصلی را در ترجمه بیاوریم.

در واقع اصلاً ترجمه کردن اسامی سوره‌ها نیاز نمی‌باشد چون اسم می‌باشند و با توضیحاتی که در الله دادیم ترجمه مانند این اسم واجب نمی‌باشد لذا در بسیاری از ترجمه‌های فارسی

اسامی سوره‌ها را ترجمه نمی‌کنند و به همین علت ما نام سوره را می‌نویسیم و یکی از معانی آن، که مناسب‌تر به ذهن می‌زند را داخل () برای تقریب در ذهن خواننده جلوی آن ذکر می‌کنیم. بنابراین خیلی در مورد انتخاب این معنا توضیح نمی‌دهیم.

توضیح آیات

آیه اول: قل هو (۱) الله احد؛ بگو او خداوند (۲) یگانه است.

۱- این سوره در بیان نصب و صفات خداوند می‌باشد و ضمیر به شیء مورد بحث و سؤال بر می‌گردد که خداوند باشد.

۲- پاورقی‌ای که در مورد کلمه خداوند در «بسم الله» آوردیم باید اینجا تکرار شود.

قل

تجزیه و ترکیب: قل فعل امر صیغه یک مخاطب از ماده قول که بر اثر جزم لام در تقول والتقاء ساکنین، واو حذف شده و تاء مضارعه هم افتاده و تبدیل به قُل شده است. فاعل «قل» انت مستتر است که خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می‌باشد.

توضیح معنا: در اصل به معنای گفتن می‌باشد اما بعضی در اینجا آن را به معنای اظهار کردن^{۳۳} گرفته‌اند که در آن روایتی هم وجود دارد^{۳۴} و ممکن است جزء موارد استعمال در فرهنگ لغت هم آمده باشد و با شأن نزول معروف در این سوره هم سازگاری دارد چون هر چند اختلافی بود اما اکثر^{۳۵} شأن نزول آن را جواب دادن به سؤالی که یهودی‌ها یا مشرکین یا... از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در مورد نسبت خدا و توصیف خدا کرده‌اند، گرفته‌اند لذا به این سوره «نسبت خدا»^{۳۶} هم گفته می‌شود به این منظور «قل» به معنای اظهار کن گرفته شده یعنی توحید را یا فلان را در جواب از آن سؤال اظهار کن ولی به نظر می‌رسد «گفتن» هم یک نوع اظهار کردن است لذا با مطالب گفته شده مثل شأن نزول یا روایت منافات ندارد چه بسا در روایات هم معصوم علیه السلام اراده معنا کردن آیه را داشتند که یکی از مترادفات قل را بیان کردند چون مراد از قل در آیه اظهار و بیان توحید می‌باشد. پس ما آن را به معنای گفتن معنا کردیم که معادل اصلی آن در فارسی می‌باشد و با اظهار کردن هم منافات ندارد.

هو

در باره ترجمه

تجزیه و ترکیب: بعضی آن را ضمیر شأن گرفته‌اند^{۳۷} اما آنچه مطابق با شأن نزول مذکور و روایات می‌باشد این است که هو ضمیری عادی است که به خداوند برمی‌گردد^{۳۸}. در این صورت هو مبتدا و مرفوع و الله خبر آن می‌شود.

توضیح معنا: معنای آن که بنابر نظر مختار کاملاً واضح می‌باشد یعنی «او» و نیازی به توضیح ندارد اما نکته‌ای که در اینجا وجود دارد اینکه چون مرجع ضمیر در سوره به صورت لفظی ذکر نشده بود در ذهن خواننده در مرحله اول سؤال ایجاد می‌شود که مراد از «او» کیست؟ لذا برای پاسخ به این سؤال مرجع ضمیر و شأن نزول سوره را در پاورقی توضیح دادیم.

در مورد انگلیسی می‌گویند ضمیری که به خداوند برمی‌گردد باید با حرف بزرگ آورده شود که در این صورت چون خواننده خودش مرجع ضمیر را می‌فهمد دیگر نیازی به ذکر مرجع ضمیر در پاورقی نمی‌باشد پس این پاورقی را از ترجمه انگلیسی حذف کردیم.

الله

تجزیه و ترکیب: همان‌طور که گفته شد خبر اول برای هو و مرفوع می‌باشد.

اشکال: چنانچه گفتید ضمیر هو به خداوند برمی‌گردد از طرفی خبر آن هم الله می‌باشد که یعنی خداوند. به نظر می‌رسد چنین جمله‌ای از نظر معنایی ایراد داشته باشد چون معنای آن می‌شود: «بگو او یعنی خداوند، خداوند است».

جواب: هر چند هو به خداوند باز می‌گردد اما معنای الله را با وسعتی که در توضیح آن ذکر کردیم نمی‌رساند چون یک ضمیر است لذا اشکال برطرف می‌شود یعنی او که ابهام دارد خداوندی است که تمام صفات کمال را دارد و نقصی در او راه ندارد. برای اینکه این اشکال از ابتدا به ذهن خواننده نرسد خود معنای الله را باید در [] داخل ترجمه ذکر کنیم نه اینکه آن را در پاورقی توضیح دهیم.

اشکال به پاسخ مذکور و جوابی دیگر از اشکال اول: نیازی به جواب مذکور نمی‌باشد چون طبق توضیحاتی که بعداً خواهیم داد الله به تنهایی خبر نمی‌باشد بلکه احد هم قید توضیحی آن

خواهد بود یعنی او خداوند احد است که اشکال معنایی مذکور را ردّ می‌کند و دیگر نیاز نیست معنای الله را در خود ترجمه بیاوریم بلکه مثل بسم الله الرحمن الرحيم آن را در پاورقی توضیح می‌دهیم.

توضیح معنا: توضیح آن در بسم الله گذشت.

احد

تجزیه و ترکیب: بدل از الله^{۳۹} می‌باشد که وحدانیت خداوند را توضیح می‌دهد.

خیلی‌ها احد را خبر دوم هو گرفته‌اند اما با سیاق آیه بعد که صمد صفت الله است نمی‌سازد (در ضمن خبرهای پی در پی بدون واسطه حرف ربط (عطف) در فارسی اگر هم استعمال صحیح داشته باشد، عرفی و شایع نمی‌باشد البته این مشکل خاصی به حساب نمی‌آید چون می‌توان با اضافه کردن یک واو در گروه آن را حل کرد) به قرینه سیاق مذکور خیلی آن را وصفی معنا می‌کنند که أحد صفت الله به نظر می‌رسد.

اشکال: نعت بودن احد برای الله از نظر ادبیات عرب ایراد دارد چون احد نکره است و نمی‌تواند نعت از الله که معرفه است باشد پس قید توضیحی بودن آن معنا ندارد.

جواب: قید توضیحی منحصر در نعت نمی‌باشد و با تحقیق بیشتر چنانچه در بعضی کتب هم آمده بود به این نتیجه رسیدیم که احد بدل از الله می‌باشد که از نظر ادبی مشکلی ندارد و از نظر معنا و سیاق هم قید برای الله می‌شود و اینکه از نظر ادبی به آن بدل گفته شود یا نعت فرقی نمی‌کند لذا در ترجمه آن را وصفی معنا می‌کنیم یعنی قید توضیحی، هرچند در خیلی از کتب ادبی به این نوع از بدل (بدل تفصیلی) اشاره نشده است اما این دلیل بر عدم وجود آن نمی‌شود.

توضیح معنا: احد از ماده «وحده» گرفته شده است خیلی‌ها^{۴۰} آن را به معنای واحد گرفته‌اند و بعضی^{۴۱} فرقی‌هایی هم گذاشته‌اند در هر صورت از روایات و ادله عقلیه اینگونه به دست می‌آید که مراد از وحدانیت خداوند دو امر می‌باشد یکی بسیط بودن خدا و دیگری همتا نداشتن او.

ممکن است این آیه را اشاره به بساطت و آیه چهارم را، اشاره به بی همتا بودن خدا گرفت

اما دلیلی برای آن وجود ندارد چون آیه اول می‌تواند به تنهایی اشاره به هر دو امر باشد که ظهور عرفی آن هم این چنین است.

در باره ترجمه

در روایتی^{۴۲} آمده که واحد بودن خدا از دو باب مشکل دارد که به قرینه ادله عقلیه به دست می‌آیند و نیازی به آوردنشان به نحو ظهوری در ترجمه نمی‌باشد پس ما احد را یگانه معنا می‌کنیم که با مطالب گفته شده در روایت هم منافات ندارد و از باب عدد هم نمی‌باشد که در روایت به آن اشکال گرفته شده بود و بدست آوردن جزئیات را به عهده عقل و روایات می‌گذاریم.

معنای مذکور حتی با فرقی که در «واحد» و «احد» گفته شده نیز سازگار است هر چند ما در صد اثبات فرق های مذکور نیستیم مثل اینکه «واحد» از باب عدد است و «أحد» این طور نیست، و اینکه «احد» در جمله اثباتی فقط به خدا اطلاق می‌شود برخلاف «واحد»، یعنی اگر فرق های مذکور درست باشد همان خصوصیات که برای احد تصور شده بود در یگانه هم وجود دارد و اگر هم فرق های مذکور نباشد ایرادی در ترجمه مذکور به وجود نمی‌آید چون معنای لغوی احد همین می‌باشد.

توضیح معنای احد به انگلیسی: طبق توضیحات ذکر شده بهترین معادل برای احد در زبان انگلیسی unique به معنای یگانه می‌باشد.

ترکیب عبارت قل هو الله احد: کل جمله قل ... استینافیه است و محلی از اعراب ندارد و جمله بعد از قل منصوب و مقول قل می‌باشد.

آیه دوم: الله الصمد؛ خداوندی که مقصود است (۱).

(۱) یعنی همه مردم در تمام امور به او محتاجند و به خاطر احتیاجشان او را قصد می‌کنند و به او پناه می‌برند لذا او بی‌نیاز از هر چیز می‌باشد.

الله

تجزیه و ترکیب: الله خبر دوم برای هو در آیه اول و مرفوع می‌باشد. توضیح بیشتر در این مورد در ترکیب کل جمله آخر مطالب این آیه خواهد آمد. در مورد تجزیه الله قبلاً توضیح دادیم.

توضیح معنا: قبلاً توضیح داده شد.

الصمد

تجزیه و ترکیب: از ماده «صمد» صفت به معنای اسم مفعول می‌باشد و کلمه‌ای معرفه است که نعت برای الله است و آن را توضیح می‌دهد.

در مورد «ال» صمد سه مورد مذکور در الرحمن اینجا هم به ذهن می‌آید و چون صمد به معنای اسم مفعول می‌باشد شاید می‌شد آن را ال موصول بگیریم که در این صورت خود ال اسم بود و صمد صله برای آن واقع می‌شد.

توضیح معنا: به همان علتی که در رحمن و رحیم گذشت معنای «ال» را در ترجمه دخالت ندادیم.

در مورد معنای خود صمد: معانی مختلفی^{۴۳} برای آن ذکر شده، که برای خیلی از آن‌ها روایاتی هم وجود دارد ولی در اصل لغت چنانچه خیلی از تفاسیر گفته‌اند به معنای قصد کسی را کردن^{۴۴} می‌باشد که صمد می‌شود کسی که به وسیله دیگران قصد می‌شود.

اشکال: آنچه که در ترجمه‌ها معروف می‌باشد این است که صمد به معنای بی‌نیاز است شما به چه دلیلی آن معنا را کنار گذاشته‌اید.

جواب: همان‌طور که توضیح دادیم معنایی که در فرهنگ لغت‌ها به عنوان معنای اصلی کلمه صمد آمده بود مورد قصد می‌باشد چنانچه خیلی از تفاسیر هم به آن اشاره کرده‌اند و اینکه گروهی صمد را به معنای بی‌نیاز گرفته‌اند شاید علتش این باشد که یکی از ملازمات عقلیه‌ای که از معنای مذکور به دست می‌آید بی‌نیاز بودن خداوند می‌باشد به این شرح:

چون صمدیت خداوند مطلق است یعنی کسی که همه در همه امور او را قصد می‌کنند و علت این قصد احتیاجی است که تمام موجودات نسبت به خداوند دارند یعنی همه به او محتاجند و لازمه عقلیش عدم نیاز مطلق است چون اگر خداوند در امری به شخص یا شیئی دیگری نیاز داشته باشد پس آن شیئی در همان جهت نیازی به خداوند ندارد چون خودش آن

جهت را برای خداوند تهیه کرده است لکن اینکه به ذهن می‌زند که در امور روزانه خیلی از انسان‌ها به دیگری محتاجند در حالیکه دیگران هم به او محتاجند، علتش این است که مثلاً من صد هزار تومان از فلان شخص می‌خواهم و به او محتاجم و او نیز مثلاً در یک کار اداری به من محتاج است اما معنا ندارد من از جهت خواست صد هزار تومان در همین زمان به فلانی محتاج باشم و احتیاجم را به واسطه او برطرف کنم و در همان زمان او در همین صد هزار تومان به من محتاج باشد و با من احتیاجش را برطرف کند مگر اینکه یکی از ما دو نفر به مقصودمان نرسیم و حال آن که در مورد خداوند می‌خواهیم بگوییم همه به او محتاجند و او احتیاج همه را برطرف می‌کند فکر کنم توضیح بیشتر از این طول دادن کلام باشد.

لذا خیلی صمد را بی‌نیاز معنا کرده‌اند اما «بی‌نیاز» و معانی دیگر که در تفاسیر و روایات ذکر شده همه از ملازمات معنای اصلی «مقصود» هستند. و پر واضح است که در ترجمه باید معنای اصلی را ذکر کرد و ملازمات و تفاسیر را نیاز نیست در ترجمه بیاوریم.

اشکال: معنا با روایات تعارض دارد.

جواب: اتفاقاً برای همین معنا هم روایت^{۴۵} وجود دارد و اساساً اینکه در مورد صمد معنای مختلفی در روایات آمده به ما نشان می‌دهد که همه آن‌ها معنای اصلی صمد نمی‌باشند بلکه ملازمات و تفاسیر صمد می‌باشند.

اشکال: در نهایت به قرینه روایات متوجه می‌شویم که خود بی‌نیاز بودن هم یکی از معانی است که از صمد قصد شده حال چه اشکالی دارد که ما این معنا را در ترجمه بیاوریم.

جواب: این همان اشکالی است که دو بار در ترجمه رحمن و رحیم و باء ذکر شد و قرار شد جوابش را اینجا بدهیم:

در تمام این موارد شما با قرائنی مثل ملازمات عقلیه یا روایات یا هر دو، معنایی را برای کلمات مذکور بیان کرده و می‌گویید طبق قرائن مذکور باید آن‌ها را در ترجمه بیاوریم یا حداقل جائز است آن‌ها را در ترجمه بیاوریم که ما دو جواب برای آن ذکر می‌کنیم:

جواب اول: همان‌طور که اشاره شد در ترجمه تا جایی که امکان دارد باید معادل اصلی را

ذکر کرد لذا اگر من یقین دارم مقصود متکلم از آوردن این کلمه معنای اصلیش نمی‌باشد بلکه ملازم آن است حق ندارم معنای ملازم را ذکر کنم چون احتمالاً متکلم قصد خاصی از آوردن یک کلمه و اراده معنای ملازمش داشته باشد حداکثر شما در مورد متکلمان عادی می‌گویید اشتباه کرده یا قصد خاصی نداشته است اما در مورد خداوند که نمی‌توان این حرف را زد. یعنی خداوند که اشتباه نمی‌کند یا بدون غرض کاری را انجام نمی‌دهد درست مثل مورد رحمن که یقیناً طبق قرائن عقلی معنای اصلی رحمن که در مورد انسان‌ها به کار می‌رود یعنی نوعی دگرگونی درونی در خداوند محال است و اراده نشده است بلکه ملازمات آن اراده شده اما آیا خود خداوند به هر علتی نمی‌توانست مستقیماً ملازمات را بیاورد مثلاً نمی‌توانست کلامی بگوید که هم فصیح باشد هم خود معنای ملازم را در آن آورده باشد چرا در مورد صمد همان معنای بی‌نیاز را به عنوان مثال از ماده احتیاج بیان نکرد. مطمئناً از اینگونه بیان کردن غرض خاصی دارند هرچند ما نفهمیم لذا درست مثل قرآن ما معنای اصلی را ذکر می‌کنیم و برداشت ملازمات و تفاسیر را به عهده خواننده می‌گذاریم که از منابع اصلی (ائمہ علیہم السلام) که در تفاسیر آمده است یا عقل و... آن‌ها را بفهمد.

استثناء: برای اینکه رفع شبهه شود تذکر می‌دهیم که گاهی اوقات از آوردن معنای اصلی در ترجمه معذوریم مثل اینکه متکلم اصطلاحی به کار برده است که در زبان دوم به آن شکل کاربرد ندارد و چیز دیگری از آن برداشت می‌شود و این با موارد مذکور متفاوت است بلکه در اینجا معادل معنایی اصلی را باید ذکر کرد در واقع در ترجمه در مرحله اول معادل اصلی را می‌آوریم نه معنای اصلی را، این استثنا جایی اتفاق می‌افتد که کلمه مذکور با معنای اصلی در زبان دوم کاربرد ندارد درست مثل همین صمد که توضیح آن خواهد آمد.

جواب دوم: اگر در میان ملازمات ما یک ملازمه را برداشت کنیم و در ترجمه بیاوریم ممکن است ملازمات دیگری هم در کار باشد که با این کار به خواننده منتقل نشوند مثل همین صمد که با آوردن کلمه بی‌نیاز خیلی از ملازمات دیگر که از معنای اصلی با ملازمات عقلیه برداشت می‌شود و در روایات هم ذکر شده، دیگر فهمیده نمی‌شود.

اما چون شاید مقصود بودن خدا برای خواننده واضح نباشد آن را در پاورقی توضیح دادیم. از طرف دیگر کلمه مقصود در فارسی به معنای گفته شده استعمال چندانی ندارد و مفهوم نمی‌باشد لذا به ذهن می‌زند آن را با عبارتی مثل «محل رجوع» تغییر دهیم ولی این عبارت هم

در فارسی نسبت به خداوند خوب نمی‌باشد و عبارت «پناه آوردن» هم معنای مورد نظر را نمی‌رساند شاید عبارت «روی آوردن» بهتر باشد که همان را در ترجمه اصلی ذکر کرده‌ایم.

اشکال: همانطور که گفتید صمد معنای اسم مفعول دارد اما شما در ترجمه آن فعل به کار برده‌اید.

جواب: به علت اشکالی که در معنای مقصود ذکر شد چون رساندن معنا به مخاطب در اولویت قرار دارد لذا از ماده روی آوردن استفاده کردیم چون عبارت خداوند روی آورده شده است در فارسی فصیح نمی‌باشد و معنای مورد نظر را نمی‌رساند چون زمانش ماضی است لذا دوام را نمی‌رساند.

توضیح معنا در ترجمه انگلیسی: طبق توضیحات مذکور به نظر می‌رسد عبارت turned to معادل صمد می‌باشد که فعل مجهول با زمان حال می‌باشد که دوام را هم می‌رساند اشکال و جواب‌های گفته شده عیناً در اینجا تکرار می‌شود.

ترکیب جمله الله الصمد: الله الصمد جمله استینافیه نمی‌باشد بلکه الله خبر دیگری برای هو می‌باشد و صمد صفت آن است چون ظاهر سوره این است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم امر به گفتن همه مطالب شده‌اند پس آیه دوم هم ادامه آیه اول یعنی مقول قل می‌باشد.

ممکن است کسی ادعا کند «الله الصمد» تفسیر آیه اول می‌باشد لذا نمی‌توانیم آن را خبر برای هو بگیریم بلکه باید جمله جداگانه‌ای باشد که جمله اول را توضیح می‌دهد و مطابق با بعضی تفاسیر هم می‌باشد که هر آیه از این سوره را تفسیر آیه قبل گرفته‌اند و روایتی^{۴۶} هم در تأیید آن وجود دارد اما ظاهر سوره این می‌باشد که الله الصمد بیانی جدید می‌باشد نه توضیح ما قبل و در مورد روایت هم می‌گوییم امام علیه السلام فقط آیه ۳ و ۴ را تفسیر آیه ۲ گرفته بودند نه اینکه هر آیه‌ای تفسیر آیه قبل باشد و حتی اگر هم در روایتی آیه دوم را تفسیر آیه اول گرفته باشد با ترجمه و ترکیب مذکور منافاتی ندارد چون یک بیان تفسیری می‌باشد نه تجزیه و ترکیب، هر چند می‌توان با استدلال غیر ظاهر از الفاظ، الله الصمد را تفسیر آیه اول گرفت که نیازی به آوردن آن‌ها در ترجمه نمی‌باشد.

آیه سوم: لم یلد و لم یولد؛ نمی‌زاید و زاده نشده است.

لم

تجزیه و ترکیب: لم حرف جزم مضارع می‌باشد که آن را مجزوم و گذشته می‌کند.

توضیح معنا: همان‌طور که در تجزیه آمد معنای آن واضح است و هرچند لم معنا را ماضی می‌کند اما در عربی ماضی در مقام تعریف خیلی زیاد به معنای مضارع می‌آید که این یکی از مواردش می‌باشد لذا آن را در لم یلد مضارعی معنا می‌کنیم لکن در مورد لم یولد چون زاینده شدن یک بار اتفاق می‌افتد لذا معنا ندارد آن را مضارعی معنا کنیم پس ماضی می‌ماند.

یلد

تجزیه و ترکیب: از ماده ولد صیغه اول مضارع معلوم است برخلاف یولد که مجهول می‌باشد در اینجا فعل و هو مستتر در آن فاعل است که به الله باز می‌گردد.

توضیح معنا: در مورد معنای ولادت در فرهنگ‌های^{۴۷} عربی به معنای زاییدن می‌باشد لکن در بعضی تفاسیر^{۴۸} و روایات^{۴۹} مطلق معنا شده یعنی آیه هر خروج شیء از شیء را از خداوند نفی می‌کند که مفصل می‌باشد که هیچ‌کدام با معنای مذکور در فرهنگ‌ها منافات ندارد و به نظر می‌رسد این ماده در باب تفعل یعنی تولد در واقع مطلق بیرون آمدن شیء از شیء دیگر^{۵۰} می‌باشد که در فرهنگ‌ها به آن اشاره شده و زاییدن مصداق اتم آن می‌باشد که در فرهنگ‌ها آمده و به ذهن می‌زند و در ثلاثی مجرد آن کاربرد دارد لذا به قرینه روایات و اینکه آیه در بیان توصیف خداوند است و به قرینه مناسبت محمول و موضوع و استهجان معنای لفظی در مورد خدا می‌توان آن را مطلق معنا کرد خصوصاً که طبق نظر بعضی بزرگان به کار رفتن معنایی در ثلاثی مزید نشان می‌دهد این معنا در ثلاثی مجرد هم وجود دارد چون باب‌ها در زبان عربی معنای ماده کلمه را که تغییر نمی‌دهند بلکه تغییرات جزئی می‌دهند که در جای خود ذکر شده است به علاوه مطلق معنا کردن ردّ بر مسیحیت و همه مذاهبی که برای خدا فرزندی تصور می‌کنند، می‌شود که طبق شان نزول مذکور این سوره در جواب سوال آن‌ها نازل شده است.

از طرف دیگر معنای مذکور (مطلق خروج شیء از شیء دیگر) در ذهن خوانندگان عادی شبهه ایجاد می‌کند که مگر این همه مخلوقات از خداوند حاصل نشده است لکن این اشکال قابل جواب است که در صدد بیان آن نمی‌باشیم.

به ذهنم رسید که چرا از کلمه فرزند استفاده نکنیم که استهجان مذکور را تا حدی ندارد و نیز ظاهراً بحث در سر فرزند داشتن خداوند می‌باشد چنانچه خیلی از ترجمه‌های فارسی هم از این معنا استفاده کرده اند اما عبارت خوبی که هم بتواند اطلاق معنا را در مورد خداوند برساند هم معنای زاییدن به ذهن نزنند و معنای فعل مضارعی آیه را برساند و فاعل بودن خدا برای یلد را هم بفهماند، پیدا نشد فقط عباراتی مثل این ها به ذهن رسید: «فرزندی ندارد»، «فرزندی نمی‌آورد»، «فرزنددار نمی‌شود»، «فرزندی انتخاب نمی‌کند»، «فرزندی بر نمی‌گزیند»، «فرزندی برای او حاصل نمی‌شود» و ... در آخر بنا به دلایلی به طور موقت در ترجمه فارسی همان زاییدن معنا می‌کنیم چون این کار احتیاج به تحقیق بیشتر داشت خواهش می‌کنم کوتاهی ما را در این مورد ببپذیرید.

واو

تجزیه و ترکیب: حرف عطف است که لم یولد را عطف بر لم یلد می‌کند.

توضیح معنا: واضح است.

یولد

تجزیه و ترکیب: مثل یلد می‌باشد با این تفاوت که مجهول است.

توضیح معنا: از توضیحات مذکور در یلد واضح شد.

توضیح معنا در انگلیسی: معنای مطلق که در لم یلد ذکر شد را در ترجمه انگلیسی با عبارت امروزی descended from رساندیم به همان دلیل‌هایی که ذکر شد و در ترجمه لم یولد هم از عبارت روان He has born by no one استفاده کردیم اما لغت beget برای قسمت اول کلمه مفیدی نمی‌باشد چون معمولاً فقط به جاندار اطلاق می‌شود لذا اطلاق مورد نظر را نمی‌رساند گرچه می‌توان برای قسمت دوم آن را به کار برد به علاوه این کلمه امروزی نمی‌باشد.

ترکیب عبارت لم یلد و لم یولد: این جمله هم از حیث ترکیبی مانند «الله الصمد» می‌باشد. بعضی مطابق روایتی این آیه را تفسیر صمد گرفته‌اند که طبق توضیحات آمده در آیه قبل با ترجمه ما منافاتی ندارد.

آیه چهارم: و لم یکن له کفوا احد؛ و هیچ نظیری برای او نیست.

مفردات این جمله غیر از کفو واضح هستند لذا به توضیح مختصر در ترکیب جمله اکتفا می‌کنیم.

کفو

ترکیب آن خواهد آمد. و به معنای نظیر و همتا^{۵۱} می‌باشد.

در بیان گستردگی عدم نظیر هم روایات^{۵۲} و تفاسیری^{۵۳} آمده که با معنای مذکور منافات ندارد چون گستردگی مورد نظر را با اطلاق می‌رساند.

توضیح معنا در انگلیسی: واضح است که به عنوان بهترین معادل برای بی نظیر بودن از He has no peers استفاده می‌شود گرچه می‌توان از peerless نیز استفاده کرد اما ترجیح بنده به علت ساختار مورد اول بوده است.

ترکیب عبارت و لم یکن له کفوا احد: عطف بر جمله قبل می‌باشد که یکن مضارع صیغه اول آزماده کون فعل ناقصه می‌باشد و احد اسم مؤخر آن و کفواً خبر مقدم آن وله متعلق به کفواً می‌باشد. نوع دیگری هم ترکیب شده که جالب نیست و این ترکیب بدون اشکال و تمیزتر می‌باشد.

نتیجه

نمونه حاضر یک کار گروهی از ترجمه سوره « اخلاص » به زبان انگلیسی می‌باشد که پس از تحلیل معنایی ترجمه‌های سوره مذکور ارائه شده است. چون خیلی از لغات انتخاب شده در این ترجمه در نمونه‌های مشابه وجود ندارد لذا سعی شده بعد از توضیح مطالب و ادله‌ای آن آسان‌ترین و مناسب‌ترین ترجمه انتخاب شود هرچند برگردان متنی چون کتاب آسمانی قران کاری بس دشوار می‌باشد.

1. کافی، ج ۱، ص ۹۱ و تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۱۲۷، شماره ۲۵۰.
2. امام صادق علیه السلام فرمودند: پدرم (امام باقر علیه السلام) می‌فرمودند: قل هو الله احد (سوره اخلاص) معادل یک سوم قرآن می‌باشد...
- (تهذیب الاحکام، ج ۲، صفحه ۱۲۷، حدیث ۲۵۰)
3. در اصل قرآن به جای «خداوند» از کلمه «الله» استفاده شده است و «الله» اسم است برای ذاتی که وجودش واجب می‌باشد و تمام صفات کمال را دارد و نقصی در او راه ندارد.
4. تمام مطالبی که داخل [] آمده است جزء قرآن نمی‌باشند و فقط برای فهم بیشتر معنای آیات اضافه شده‌اند.
5. روایت شده که در مورد نسب و صفات خداوند از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سؤال شده بود و در جواب آن سوره اخلاص نازل شده است که در اولین آیه می‌فرماید: ای پیامبر به آن‌ها بگو او یعنی خداوند که درباره او سوال شده این خصوصیات را دارد... (کافی، ج ۱، صفحه ۹۱)
6. به پاورقی دوم رجوع شود.
7. به پاورقی دوم رجوع شود.
8. «به خداوند روی آورده می‌شود» یعنی همه مردم در تمام امور به او محتاجند و به خاطر احتیاجشان به او روی می‌آورند و او را قصد می‌کنند ولی او به هیچ کس نیازی ندارد.
9. Imam Sadeq (P.B.U.H.) : " My father [Imam Baqer (P.B.U.H.)] said, ' The sura Ekhlas equals one third of the entire Koran ... ' " (Tahthib al-Ahkam, vol. 2, p. 127, no.250)
10. Every thing included in [] is not an original part of the Koran and is added for readers to better understand the meaning of the verses.
11. In the Koran, Allah is used instead of God; Allah means an Essence Which is the All-cause, bearing all the attributes of perfection, and Which lacks nothing.
12. Ibid
13. It means that all the people need Him in all respects and turn to him because they need Him, and therefore He needs no one.
14. علت تاخیر در تفاسیر آمده است. ارشاد الاذهان فی تفسیر القرآن _ تفسیر جوامع الجامع: ج ۱، ص ۵.
15. البحر المحيط فی التفسیر، ج ۱، ص ۲۹ _ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱، ص ۷۷ _ ارشاد الاذهان فی تفسیر القرآن.

16. مراد از آوردن این منابع فقط در ماده ابتداء می‌باشد نه حالت فعلی عامل: اعراب القرآن (نحاس)، ج ۱، ص ۱۴ _
 الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۱، ص ۲۷ _ البحر المحيط فی التفسیر، ج ۱، ص ۲۹ _ تفسیر المیزان (ابن عامل
 را در مورد بسم الله سوره حمد به نحو خاص طبق مبنای خودشان آورده‌اند که در همین حله تأییدی برای حرف ما
 می‌باشد.)، ج ۱، ص ۲۷ _ تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۵ _ الجدول فی اعراب القرآن، در حاشیه ج ۱، ص ۲۲ _ الفرقان
 فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱، ص ۷۷ _ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۹۳.
 17. تفسیر نمونه: ج ۱، ص ۱۵ _ الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل: ج ۱، ص ۲۷.
 18. آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۲ _ ارشاد الاذهان فی تفسیر القرآن _ البحر المحيط فی التفسیر، ج ۱،
 ص ۲۶ _ ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۸ _ ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۵ _ الفرقان فی تفسیر القرآن
 بالقرآن، ج ۱، ص ۸۴-۸۲.
 19. ارشاد الاذهان فی تفسیر القرآن _ ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۸-۲۹ _ ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۱،
 ص ۵ _ الجدول فی اعراب القرآن، ج ۱، ص ۲۱ _ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱، ص ۸۴-۸۲.
 20. الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۱، ص ۳۲ _ البحر المحيط فی التفسیر، ج ۱، ص ۲۶ _ ترجمه تفسیر
 المیزان، ج ۱، ص ۲۸-۲۹ _ روان جاوید، ج ۱، ص ۳ _ تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۰.
 21. ارشاد الاذهان فی تفسیر القرآن _ البحر المحيط فی التفسیر، ج ۱، ص ۲۶ _ ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۸-
 ۲۹ _ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱، ص ۸۴-۸۲.
 22. در کتب یادشده اشاره به اقوال مختلف در این موضوع شده است: البحر المحيط فی التفسیر، ج ۱، ص ۳۱ _ آلاء
 الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۳.
 23. البحر المحيط فی التفسیر، ج ۱، ص ۳۱ _ ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۰ _ تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۶
 _ الجدول فی اعراب القرآن، ج ۱، ص ۲۲.
 24. آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۳ _ ارشاد الاذهان فی تفسیر القرآن _ ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱،
 ص ۳۰ _ البحر المحيط فی التفسیر، ج ۱، ص ۳۱ _ الجدول فی اعراب القرآن، ج ۱، ص ۲۲ _ الفرقان فی تفسیر
 القرآن بالقرآن، ج ۱، ص ۷۷.
 25. تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۶ _ البحر المحيط فی التفسیر، ج ۱، ص ۳۱ _ روان جاوید، ج ۱، ص ۳ _ تفسیر
 نمونه، ج ۱، ص ۲۲ _ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱، ص ۸۵ _ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۹۴.
 26. تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۶ _ البحر المحيط فی التفسیر، ج ۱، ص ۳۱ _ روان جاوید، ج ۱، ص ۳ _ تفسیر
 نمونه، ج ۱، ص ۲۲ _ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱، ص ۸۵ _ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۹۴ -
 ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۰.
 27. ارشاد الاذهان فی تفسیر القرآن _ آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۲ _ ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱،
 ص ۲۹ _ البحر المحيط فی التفسیر، ج ۱، ص ۳۱ _ المنجد.

28. ارشاد الاذهان فی تفسیر القرآن _ آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ١، ص ٥٣ _ ترجمه تفسیر المیزان، ج ١، ص ٢٩ _ البحر المحيط فی التفسیر، ج ١، ص ٣١.
29. تفسیر نور الثقلین، ج ١، ص ١٤.
30. فرهنگ دهخدا.
31. مثل: ترجمه آیتی _ تفسیر آسان _ روض الجنان _ سراج _ شعرانی _ فیض الاسلام _ کوثر _ فولادوند و ...
32. تأیید برای معنای مذکور: فرهنگ‌های: الخلیل _ الرائد _ جامع نوین _ منجد الطلاب _ لسان العرب _ صحاح _ تاج العروس _ دهخدا _ به اضافه: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ٢٧، ص ٣٥٥.
33. تفسیر نمونه، ج ٢٧، ص ٤٣٢ _ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ٣٠، ص ٥١٢.
34. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ٣٠، ص ٥١٢.
35. البحر المحيط فی التفسیر، ج ١٠، ص ٥٧٠-٥٧١ _ ترجمه تفسیر المیزان، ج ٢٠، ص ٦٧٥ _ تفسیر نمونه، ج ٢٧، ص ٤٣٢ _ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ٣٠، ص ٥١٠ _ تفسیر نور الثقلین، ج ٥، ص ٧٠٦ _ کافی، ج ١، ص ٩١.
36. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ١٠، ص ٨٥٤.
37. تفسیر المیزان، ج ٢٠، ص ٦٧٠ _ تفسیر جوامع الجامع، ج ٦، ص ٧٣٦ _ تفسیر نمونه، ج ٢٧، ص ٤٣٢.
38. تفسیر جوامع الجامع، ج ٦، ص ٧٣٦ _ تفسیر الکاشف، ج ٧، ص ٦٢٢ _ تفسیر نمونه، ج ٢٧، ص ٤٣٢.
39. لسان العرب _ مجمع البحرین _ صحاح.
40. صحاح _ البحر المحيط فی التفسیر، ج ١٠، ص ٥٧١ _ مجمع البحرین _ دهخدا _ تاج العروس _ جمهره اللغة.
41. تفسیر المیزان، ج ٢٠، ص ٦٧٠ _ البحر المحيط فی التفسیر، ج ١٠، ص ٥٧١ _ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ٣٠، ص ٥١٥.
42. تفسیر نمونه، ج ٢٧، ص ٤٣٦ _ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ٣٠، ص ٥١٦.
43. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ٣٠، ص ٥١٩ _ البحر المحيط فی التفسیر، ج ١٠، ص ٥٧١ _ ترجمه تفسیر المیزان، ج ٢٠، ص ٦٧٢ _ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ١٠، ص ٨٦١ _ تفسیر نمونه، ج ٢٧، ص ٤٣٨.
44. تفسیر الکاشف، ج ٧، ص ٦٢٣ _ البحر المحيط فی التفسیر، ج ١٠، ص ٥٧٠ _ ترجمه تفسیر المیزان، ج ٢٠، ص ٦٧١ _ تفسیر نمونه، ج ٢٧، ص ٤٤٠ _ تفسیر روان جاوید، ج ٥، ص ٤٥٤ _ المنجد _ لسان العرب _ صحاح.
45. ترجمه تفسیر المیزان، ج ٢٠، ص ٦٧٦.
46. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ٣٠، ص ٥١٨ _ تفسیر الکاشف، ج ٧، ص ٦٢٤ _ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ١٠، ص ٨٦١ _ تفسیر نمونه، ج ٢٧، ص ٤٣٨ _ تفسیر روان جاوید، ج ٥، ص ٤٥٣ _ ترجمه تفسیر المیزان، ج ٢٠، ص ٦٧٧.
47. مجمع البحرین _ لسان العرب _ صحاح.
48. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ١٠، ص ٩٦١ _ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ٣٠، ص ٥٢٠.

49. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۴۱ _ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۳۰، ص ۵۲۰.
50. لسان العرب _ مجمع البحرین _ مقایس اللغه.
51. البحر المحيط فی التفسیر، ج ۱۰، ص ۵۷۰ _ ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۶، ص ۷۳۷ _ تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۴۲-۴۴۳.
52. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۳۰، ص ۵۲۱-۵۲۲.
53. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۴۲-۴۴۳ _ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۳۰، ص ۵۲۲ _ تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۶۷۴.

پیوست

نمونه‌های دیگر

در پایان چند نمونه از ترجمه‌های مشابه را برای مقایسه بهتر ضمیمه می‌کنیم:

ترجمه شاکر:

In the Name of Allah, the Beneficent, the Merciful
Say: He, Allah, is One
Allah is He on Whom all depend
He begets not, nor is He begotten
And none is like Him

ترجمه ایروینگ:

In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful!
SAY: " God is Unique!
God is the Source[for everything];
He has not fathered anyone nor was He fathered,
and there is nothing comparable to Him!"

ترجمه صفارزاده :

In the Name of Allah The Merciful Beneficent
Say [O, Messenger!]: Allah is the One And the Only Creator;
Allah is the Absolute Independent, [Free from all attachments:]
Neither He has a son nor a daughter, Nor He is born of any other being,

And there is no equal, no match and no Mate for Allah, the Almighty."

ترجمه فرایبی :

در باره ترجمه

In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful.
Say, " He is Allah, the One.
Allah is the All-embracing.
He neither begat, nor was begotten,
Nor has He any equal."

ترجمه پیکتال :

In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful.
Say: He is Allah, the One!
Allah, the eternally Besought of all!
He begets not nor was begotten.
And there is none comparable unto Him.

ترجمه سرور :

In the Name of God, the Beneficent, the Merciful
(Muhammad), say, " He is the only God.
God is Absolute.
He neither begets nor was He begotten.
There is no one equal to Him.

ترجمه آربری :

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate
Say: He is God, One
God, the Everlasting Refuge
who has not be gotten, and has not been begotten
and equal to Him is not any one

ترجمه مسلمانان مترقی :

In the name of God, the Almighty, the Most Merciful
Say: " He is God, the One,"
God, the Absolute,
He does not give birth, nor was He given birth to,
And there is none who are His equal.

ارزیابی مشکلات مترجمان فارسی‌زبان در درک و ترجمه واژه‌های مرکب انگلیسی

مسلم صادقی

دانشگاه آزاد اسلامی بندرعباس

چکیده

نواژه‌ها و علی‌الخصوص واژه‌های مرکب بخش اعظمی از واژه‌های زبان انگلیسی را در بر می‌گیرند. از این‌رو، این مبحث به موضوعی جذاب و بحث‌برانگیز در حیطه ترجمه‌های متون مختلف از زبان انگلیسی به فارسی بدل شده است. هدف از انجام این تحقیق پاسخ به سؤالاتی چون: مشکلات مترجمان در مواجهه با این نوع از نواژگان (واژه‌های مرکب)، علل بروز این مشکلات، چگونگی درک این نوع ترکیبات از سوی مترجمان و نیز تاثیر این درک در ترجمه خلق‌شده و نیز ارائه مدل و شیوه‌ای مناسب برای ترجمه آن‌ها می‌باشد.

۳۰ دانشجوی دختر و پسر که در ترم‌های ۷ و ۸ دانشگاه آزاد بندرعباس در رشته ترجمه مشغول به تحصیل بودند، برای انجام این تحقیق انتخاب شدند. ۶۰ کلمه مرکب از روزنامه‌های مختلف کشور (چاپ انگلیسی) انتخاب و استخراج شدند. دو ابزار استنباطی در قالب تست‌های چندگزینه‌ای برای سنجش و ارزیابی درک دانشجویان از این‌گونه ترکیبات و ارائه واژه‌های مرکب در قالب متن‌های مختلف، جهت ارزیابی قدرت ترجمه و ارائه معادلی مناسب و صحیح از آنها، ارائه شد. در این میان سه متغیر (ابهامات نحوی، معنایی و ارجاعات فرهنگی) که باعث بروز مشکل در درک و سپس ترجمه این نوع ترکیبات در مترجمان می‌شد نیز، مورد ارزیابی قرار گرفتند. داده‌های گردآوری‌شده و پاسخ‌های داده‌شده به هر کلمه مرکب، مورد ارزیابی قرار گرفتند. یافته‌ها حکایت از آن داشت که مترجمان مورد آزمایش در درک تعدادی از واژه‌های مرکب به علت ابهامات موجود در آنها (نحوی، معنایی و ارجاعات فرهنگی)، با مشکل مواجه بودند. همچنین، مترجمان در درک و ترجمه واژه‌های مرکبی که در قالب متن ارائه شده بود، در مقایسه با آن‌هایی که در قالب جمله ارائه شدند، با مشکلات کمتری مواجه بودند. در پایان، نتایج تحقیق حاضر نشان داد که مترجمان مورد آزمایش بهترین و مناسب‌ترین استراتژی که در ترجمه این نوع از نواژگان اتخاذ می‌کردند، استراتژی استفاده از ترجمه آزاد بود، که این استراتژی به نوبه خود موید درک واژه‌های مرکب با توجه به معنای ضمنی و اصطلاحی آنها می‌باشد.

مقدمه

در باره ترجمه

امروزه نوواژه‌ها بخش عظیمی از واژگان زبان انگلیسی را تشکیل می‌دهند. در بحث ورود نوواژه‌ها به هر زبان، یکی از فرایندهای مهم واژه‌سازی در زبان انگلیسی، فرایند ترکیب (compounding) است که بر اساس آن واژگان مرکب (compound words) پدید می‌آیند. فرایند شکل‌گیری کلمه مرکب بدین صورت است که از ترکیب دو یا چند واژه، واژه‌ای نو شکل می‌گردد که از لحاظ معنایی مفهوم خاص خود را منتقل می‌کند. این مفهوم الزاماً معنای جزء به جزء هر واژه مرکب را تشکیل نمی‌دهد، بلکه در اکثر مواقع، ترکیب به وجود آمده مفهومی خاص و مستقل را انتقال می‌دهد. از این‌رو، واژه‌های مرکب را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد:

۱- کلمه مرکب مجزا (open compound): در این شکل دو یا چند کلمه با هم ترکیب شده و واژه مرکب به صورت مجزا از هم نوشته می‌شود. مانند: فرار مغزها (brain drain)، طریقه دوستی و صفا (flower power).

۲- کلمه مرکب خط تیره‌دار (hyphenated compound): در این شکل دو یا چند کلمه با هم ترکیب شده و واژه مرکب با خط تیره، از هم جدا می‌شود. مانند: تپل مپل (roly-poly)، داماد (son-in-law).

۳- کلمه مرکب متصل (solid compound): در این شکل دو یا چند کلمه با هم ترکیب شده و واژه مرکب حاصل به هم می‌چسبند. مانند: (حق‌السکوت) blackmail، (جیب‌بر) pickpocket.

واژه‌های مرکب در زبان انگلیسی با ساختارهای متفاوتی شکل می‌گیرند. از این حیث می‌توان به ترکیب‌های ذیل اشاره کرد:

از ترکیب اسم با اسم: ساعت مچی (wristwatch)، گیربکس (gearbox). ترکیب اسم با قید: (نسل کنونی) now generation. ترکیب فعل با صفت: (سر به فلک کشیده) high-rise، و غیره. از انواع دیگر واژه‌های مرکب می‌توان به فعل‌های مرکب، قیده‌های مرکب، ترکیبات مصوت‌گردان، ترکیبات هم‌قافیه و ... اشاره کرد.

در این جا سؤال این است که با توجه به این‌که در اکثر مواقع از تجزیه جزء به جزء واژه‌های مرکب نمی‌توان به معنای آن‌ها پی برد، در مبحث ترجمه این نوع ترکیبات، چگونه می‌توان برای آن‌ها

مدل یا ایده‌ای را ارائه کرد که در فهم و سپس در ترجمه آنها برای مترجمان و زبان‌آموزان، موثر واقع شود.

در ترجمه واژه‌های مرکب انگلیسی، مترجم فارسی‌زبان با دو فرایند روبرو می‌شود: فرایند درک (comprehension process) و فرایند تولید (production process). به علت این‌که فرایند درک قبل از فرایند تولید (ترجمه) اتفاق می‌افتد، در ابتدا به آن می‌پردازیم:

۱- فرایند درک: در درک واژه‌های مرکب، انگلیسی‌زبانان با سه مشکل مواجه می‌شوند که آن را در قالب سه مدل ذیل ارائه کرده‌اند:

۱-۱: مدل سنتی (Traditional Model): در این مدل ابتدا معنی واژه‌ها به صورت معنای کلمه‌به‌کلمه ترکیب مورد نظر، به ذهن شخص خطور می‌کند و در صورتی‌که عمل درک به صورت کامل انجام نگیرد، شخص رو به معنای اصطلاحی یا ضمنی ترکیب مورد نظر می‌آورد. (وینریچ، ۱۹۶۹).

۱-۲: فرضیه واژگانی قاموسی (Lexicalization Hypothesis): براساس این فرضیه فرایند درک معنا به صورت هم‌زمان از طریق دستیابی شخص به معنای تحت اللفظی و معنای اصطلاحی (ضمنی) ترکیب مورد نظر، در راستای هم روی می‌دهد. (سوئینی و کاتلر، ۱۹۷۹).

۱-۳: فرضیه دسترسی مستقیم (Direct Access Hypothesis): بر طبق این مدل فرایند درک ابتدا از طریق دسترسی مستقیم به معنای ضمنی یا اصطلاحی ترکیب مورد نظر انجام می‌گیرد، و در صورتی‌که درک انجام نشود، شخص روی به معنی تحت اللفظی یا کلمه‌به‌کلمه ترکیب می‌آورد. (گیبس، ۱۹۸۵).

۲- فرایند تولید: در این فرایند که بعد از درک روی می‌دهد، در آن مترجم به خلق متن از زبان مبدأ به زبان مقصد می‌پردازد، لذا از این حیث سه مدل ترجمه ارائه شده: ترجمه کلمه‌به‌کلمه، ترجمه تحت اللفظی، و ترجمه آزاد. (کتفورد، ۱۹۶۵).

۲-۱: ترجمه کلمه‌به‌کلمه (Word-for-Word Translation): در این نوع ترجمه، مترجم هر کلمه از زبان مبدأ را با کلمه‌ای از زبان مقصد جای‌گزین می‌کند و هیچ تغییری را در ساختار دستوری آن ایجاد نمی‌کند.

مانند: *Haste makes waste* ترجمه می‌شود به: عجله می‌سازد تلف

۲-۲: ترجمه تحت اللفظی (Literal Translation): در ترجمه تحت اللفظی، ممکن است که مترجم ترجمه خود را با ترجمه کلمه به کلمه آغاز کرده و در ادامه با افزودن واژه‌های اضافی در متن ترجمه، و همچنین تغییر در ساختار دستوری، مطابق با ساختار دستوری زبان مقصد، ترجمه خود را پیش برد. به عبارت دیگر این نوع ترجمه، ترجمه‌ای ما بین ترجمه آزاد و ترجمه کلمه به کلمه می‌باشد. مانند: *When in Rome, do as the Romans do* ترجمه می‌شود به: وقتی در روم هستی مانند رومیان رفتار کن.

۳-۲: ترجمه آزاد (Free Translation): مترجم واژه‌های زبان مبدأ را با عبارتی یا یک گروه از واژه‌ها در زبان مقصد و یا بالعکس (عبارتی و یا گروهی از واژه‌های زبان مبدأ را با کلمه‌ای در زبان مقصد) جای‌گزین می‌کند. به عبارت دیگر، مترجم مفهوم متن مورد ترجمه در زبان مبدأ را با مفهوم مشابه آن در زبان مقصد جای‌گزین کرده و در این میان معنای اصطلاحی و ضمنی واژه‌ها و جملات هر دو زبان را مد نظر قرار می‌دهد. در این نوع ترجمه تاکید اصلی مترجم بر انتقال مفاهیم از زبان مبدأ به زبان مقصد می‌باشد و از افزایش و یا کاهش در ترجمه خلق شده، ابائی ندارد. مانند: *When in Rome, do as the Romans do* ترجمه می‌شود به: خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو.

با توجه به مطالب فوق و تفاوت‌های موجود بین مدل‌های درک و همچنین سه مدل ترجمه ذکر شده در فرایند تولید، این‌گونه می‌توان پیش‌بینی کرد که فرایند دوم درک، یعنی "فرضیه واژگانی قاموسی" منطبق با فرایند دوم تولید "ترجمه تحت اللفظی"، و فرایند سوم درک "فرضیه دسترسی مستقیم" منطبق با فرایند سوم تولید "ترجمه آزاد"، می‌باشد، و این فرایندها با یکدیگر محقق می‌شوند، بدین معنا که در صورتی که فرایند درک مترجم از نوع دوم باشد، مترجم روی به ترجمه تحت اللفظی می‌آورد، و در صورتی که درک از نوع سوم باشد، مترجم ترجمه‌ای آزاد را اتخاذ می‌کند.

اهداف و اهمیت تحقیق

بحث مشکلات مترجمان فارسی‌زبان در برخورد با واژه‌های مرکب انگلیسی، علل بروز این مشکلات، چگونگی درک این نوع ترکیبات از سوی مترجمان، و نیز تأثیر این درک در ترجمه

خلق شده، به مبحثی انکارناپذیر در حیطة ترجمه تبدیل شده است. اهمیت ارائه ترجمه‌ای صحیح از سوی مترجمان عزیز کشورمان، نویسنده این گفتار را بر آن داشت تا به بررسی دقیق و عمیق مشکلات مترجمان فارسی‌زبان در درک این نوع از نوواژگان (با لحاظ قراردادن این مطلب که انگلیسی‌زبانان، به عنوان کسانی که زبان انگلیسی زبان مادری آن‌هاست، در مواجهه با این‌گونه نوواژگان نیز دچار مشکل هستند)، و پس از آن، به بررسی روابط بین درک و خلق ترجمه‌ای صحیح از این نوع ترکیبات بپردازد.

سوالات تحقیق

این تحقیق، پاسخی را به سوالات ذیل ارائه خواهد کرد.

۱- آیا در درک و سپس در ترجمه واژه‌های مرکب انگلیسی، مترجمان فارسی‌زبان با همان مشکلاتی روبرو می‌شوند که انگلیسی‌زبانان با آن روبرویند؟

۲- استراتژی‌هایی که مترجمان فارسی‌زبان در ترجمه این نوع از نوواژگان (واژه‌های مرکب) اتخاذ می‌کنند، کدامند؟

فرضیه تحقیق

با توجه به مطالب ذکر شده درمورد واژه‌های مرکب و همچنین سه متغیر مؤثر در درک واژه‌ها (ابهامات نحوی، ابهامات معنایی و ابهامات ارجاعات فرهنگی)، فرضیه‌های ذیل برای این تحقیق در نظر گرفته شد:

- فرایند درک واژه‌های مرکب در زبان اول (انگلیسی‌زبانان) مشابه زبان دوم (فارسی‌زبانان) می‌باشد.

- فرایند درک در زبان اول و در زبان دوم تحت تاثیر معنای ضمنی (اصطلاحی) ترکیب مورد نظر می‌باشد.

- در زبان اول و در زبان دوم، معنای ضمنی ترکیب، و در نتیجه، ترجمه آزاد آن‌ها مورد کاربرد قرار می‌گیرد.

روش تحقیق

اهداف اولیه این تحقیق، در ابتدا بررسی فرایند صحیح درک و انطباق آن با یکی از مدل‌های ترجمه در واژه‌های مرکب انگلیسی در مترجمان فارسی‌زبان بود. علاوه بر این، با مشاهده استراتژی‌های مختلف به کار رفته از سوی مترجمان حاضر در این تحقیق، و رابطه آن با فرایند درک در این قبیل واژه‌ها، شیوه صحیحی از ترجمه در دستیابی به مفهوم ضمنی ترکیبات ارائه شد. در نهایت، تحقیق حاضر به ابهامات موجود در این زمینه پاسخ داده و راه را برای تحقیقات آتی هموار می‌سازد.

شرکت کنندگان

۳۰ دانشجوی دختر و پسر ترم‌های ۷ و ۸ دانشگاه آزاد بندرعباس در رشته مترجمی زبان انگلیسی برای انجام این تحقیق انتخاب شدند. علت انتخاب آن‌ها این بود که تمامی واحدهائی را که به آن‌ها امکان برخورد با واژه‌های مرکب را می‌داد، گذرانده و یا در حال گذراندن آن بودند (ترجمه ساده، پیشرفته، مطبوعاتی، سیاسی و اقتصادی). این شرکت کنندگان هم‌چنین، واحد واژه‌شناسی را گذرانده و با فرایند شکل‌گیری و ساخت این قبیل ترکیبات آشنا بودند. واحدهای فوق‌الذکر به شرکت کنندگان بیشترین شانس را برای برخورد با نوواژگان و علی‌الخصوص واژه‌های مرکب را، که تحقیق ما براین موضوع متمرکز بوده، می‌داد.

ابزار تحقیق

در استخراج واژه‌های مرکب در این تحقیق، منابع ذیل مورد استفاده قرار گرفتند.

فرهنگ یک‌زبانۀ آکسفورد، فرهنگ دوزبانۀ هزاره، فرهنگ سیاسی و مطبوعاتی، روزنامه‌های چاپ انگلیسی کیهان و ایران نیوز. در نهایت ۶۰ کلمه مرکب از ۴ نسخه روزنامه‌های فوق‌الذکر انتخاب و با فرهنگ‌ها انطباق داده شدند. معیار انتخاب این واژه‌های مرکب، تعداد تکرار "frequency" (استفاده بیش از ۵ مرتبه از این ترکیبات)، قابلیت فهم "readability" (استفاده از این‌گونه واژه‌ها در قالب جمله و متن)، منشاء شکل‌گیری ترکیب "interesting origin" (واژه، دیکتاتور "Big Brother" برای اولین بار توسط جرج ارول در کتاب ۱۹۸۴ مورد استفاده قرار گرفت)، بود. در این تحقیق از دو نوع تست استفاده شد. تست چندگزینه‌ای (تست آ) در مورد ۱۵ کلمه مرکب در قالب جمله برای سنجش میزان درک مترجمان مورد آزمایش، و تست

ترجمه (تست ب) در قالب ارائه ۴۵ کلمه مرکب در قالب متن و جمله برای ارزیابی نوع ترجمه و معادل اتخاذ شده برای این گونه ترکیبات. تست‌ها پس از آماده‌شدن، و قبل از ارائه به شرکت‌کنندگان، توسط تعدادی از اساتید زبان مورد بازبینی قرار گرفتند و انطباق سطح واژه‌های ارائه‌شده با مفاهیم ارائه‌شده در کلاس‌های مختلف ترجمه فوق‌الذکر، مورد تأیید قرار گرفتند. (پایایی متن).

جدول ۱: نمونه واژه‌های مرکب استخراج‌شده از روزنامه‌ها

ردیف	واژه‌های مرکب	ردیف	واژه‌های مرکب
1	lawmakers	31	inalienable right
2	spokesman	32	teargas canisters
3	bilateral cooperation	33	blackmail
4	military force	34	White House
5	peaceful demonstration	35	hardline regime
6	international issues	36	disastrous consequences
7	current situation	37	apartheid wall
8	nuclear weapons	38	God willing
9	gunmen	39	decisive role
10	firefights	40	Road map
11	West Bank	41	man handled
12	eyewitnesses	42	territorial integrity
13	political progress	43	money lender
14	battleground	44	Big Brother
15	under domain	45	clock ticking
16	joint press conference	46	war clouds
17	regional developments	47	budget message
18	suicide attack	48	after life
19	interest rate	49	capital punishment
20	economic growth	50	brain-drain
21	corrupt powers	51	deaf-mute
22	civilian purpose	52	ready-made
23	common views	53	man-eater
24	majority leader	54	man-made
25	senior adviser	55	danclapping
26	second sermon	56	roly-poly

27	border clash	57	Alocoholiday
28	moral values	58	landslide
29	stronger measure	59	honeymoon
30	Non-Aligned Movement	60	aftermath

روند تحقیق

بعد از انتخاب و استخراج ترکیبات مورد نظر از منابع، تحقیق در دو مرحله اصلی انجام شد.

مرحله اول (تست آ). مرحله درک: محقق بهترین و مناسبترین شیوه ارزیابی میزان درک مترجمان مورد آزمایش در برخورد با واژه‌های مرکب، را در قالب تست‌های چندگزینه‌ای دانست (ارائه ۱۵ کلمه از ۶۰ کلمه مورد بررسی). بدین ترتیب که هر کدام از واژه‌های مرکب انگلیسی را در قالب جمله‌ای ارائه داده و مترجمان می‌بایست مترادف و یا تعریف صحیح ارائه‌شده از آن گزینه را، از میان گزینه‌های نادرست انتخاب می‌کردند. واژه‌های مرکب ارائه‌شده هر کدام به نوبه خود ابهامات معنایی، نحوی و ارجاعات فرهنگی را به همراه داشتند، و بدین صورت مترجمان مورد آزمایش در انتخاب گزینه صحیح با مشکل مواجه می‌شدند. برای نمونه، ترکیب "دم خوار" (*man-eater*) در جمله "آدم خوار آخرین قربانی‌اش را گرفت" *Man-eater sacrificed his last victim*. دارای ابهامات نحوی در دو گزینه از سه گزینه بود.

a) a man who is eaten by another b) a man who kills without purpose

c) a man who eats human being

یا در جمله "صدام حسین برای عراقی‌ها یک دیکتاتور بود" *Saddam Houssein was a Big Brother for Iraqi's people*. کلمه مرکب *Big Brother* در دو گزینه از سه گزینه، دارای این ابهامات معنایی بود.

a) a person in authority who controls people's behavior and thoughts

b) an intelligent leader

c) an older brother

مشکل تست‌های چندگزینه‌ای این است که فقط به ارزیابی و سنجش واژه‌های مرکب در فرایند "درک" در قالب جمله و خارج از متن می‌پرداخت، و این امر تضمین‌کننده آن نیست که

آیا مترجمان قادر هستند که در فرایند تولید نیز ترجمه قابل قبول و یا معادل مناسبی را برای این نوع از نوواژگان ارائه دهند. بنابراین، تحقیق حاضر نیازمند ارزیابی و ارائه مرحله دیگری به نام مرحله تولید یا ترجمه بود.

مرحله دوم (تست ب)، مرحله تولید یا ترجمه: مرحله ترجمه در واقع مکمل و تکمیل‌کننده مرحله درک می‌باشد. بدین منظور محقق در این مرحله، هم به ارزیابی میزان درک، و هم به ارزیابی خلق ترجمه‌ای صحیح از سوی مترجمان مورد آزمایش می‌پردازد. برای نیل بدین هدف، محقق ۴۵ کلمه را از ۶۰ کلمه مرکب مورد ارزیابی در قالب دو فرم (ارائه این‌گونه از ترکیبات در قالب جمله‌های مختلف و متن‌های مختلف) ارائه داد تا در وهله اول ابهامات (نحوی، معنایی و ارجاعات فرهنگی) مترجمان در برخورد با این واژه‌ها را مورد ارزیابی قرار داده، و در وهله بعد، نحوه ترجمه این نوع از نوواژگان و استراتژی‌های اتخاذ شده (ترجمه تحت‌اللفظی، معادل تقریبی، توضیح و ترجمه آزاد) از سوی مترجمان را، مورد ارزیابی قرار دهد. مترجمان می‌بایست فقط برای واژه‌های مرکب مشخص شده در جمله یا متن، معادل صحیح و یا ترجمه مناسب فارسی آن را، با توجه به معنی نوواژه مرکب در جمله یا متن مورد نظر، ارائه می‌دادند.

نتایج

نحوه محاسبه نتایج به دست آمده در تست‌های درک بدین صورت است که جواب‌های صحیح داده‌شده از سوی مترجمان مورد آزمایش به هر کدام از آیتم‌ها (هر کلمه مرکب) محاسبه و در نتیجه درصد جواب‌های صحیح مربوط به هر آیتم در قالب شاخص آسانی سؤال (Facility Index) ارائه می‌شود. آیتم‌هایی که در جدول درصد کمتری را کسب کرده‌اند در آن آیتم مترجمان با مشکل درک بیشتری مواجه بوده‌اند و آیتم‌های با درصد بالاتر نشان از مشکل کمتر در درک دارد. در این بخش همچنین به تجزیه و تحلیل آماری هر کدام از متغیرها (ابهامات نحوی، معنایی و ارجاعات فرهنگی) در مورد هر کدام از آیتم‌ها پرداخته می‌شود. برای تست‌های مربوط به بخش ترجمه علاوه بر نحوه محاسبه فوق به محاسبات مربوط به پاسخ‌های مترجمان در استراتژی‌های (ترجمه تحت‌اللفظی، معادل تقریبی، توضیح و ترجمه آزاد) به کار برده شده برای معادل‌یابی و ترجمه هر کدام از آیتم‌ها پرداخته می‌شود.

به عنوان نمونه در بخش ترجمه، ۱۱ مترجم از ۳۰ مترجم، واژه "West Bank" را که معادل آن در فارسی "کرانه غربی" می‌باشد، به صورت تحت‌اللفظی (Literal Translation) ترجمه و

معادل "بانک غربی" را گذاشته‌اند و یا برای ترجمه واژه "eyewitnesses" ۶ نفر از ۳۰ نفر افراد مورد آزمایش به جای معادل "شاهدان عینی" از استراتژی معادل تقریبی (Approximate Equivalent) استفاده کرده و آن را "شاهد حضوری" ترجمه کرده‌اند. یا در مورد واژه‌های "money lender" و "interest rate" که معادل آن‌ها به ترتیب "پول شویی" و "نرخ بهره" می‌باشد، از استراتژی توضیح (Explanation) استفاده کرده و به ترتیب معادل‌های "پولی که بصورت غیر قانونی و در راه نادرست از آن استفاده شود" و "سودی که برای پول در یک فعالیت اقتصادی داده می‌شود" را برگزیده‌اند. در مورد استراتژی آخر، یعنی ترجمه آزاد (Free Translation) که با توجه به بافت متنی و یا مفهوم جمله بهترین مفهوم، و در واقع، معنای ضمنی کلمه مرکب مورد نظر را منتقل می‌کرده، به عنوان نمونه می‌توان به ترکیبات " House White" و "international issues" را که تمامی مترجمان مورد آزمایش به درستی "کاخ سفید" و "مسائل بین‌المللی" ترجمه کرده، و یا واژه‌های مرکب "blackmail" و "apartheid" و "wall" را به ترتیب، ۳ نفر و ۷ نفر از ۳۰ نفر به درستی "حق سکوت" و "دیوار حائل" ترجمه کرده‌اند.

جدول ۲: نتایج، واژه‌های مرکب قسمت درک (تست آ)

رتبه	آیتم‌ها (از ۱۵ سوال)	پاسخهای صحیح (ماکزیمم = ۳۰)	شاخص آسانی سوال از ۱۰۰٪
1.5	man-made	30	100%
1.5	man-eater	30	100%
3	war clouds	28	93.3%
4	ready-made	24	80%
5	after life	22	73.3%
6	honeymoon	18	60%
7	aftermath	17	56.6%
8	brain-drain	15	50%
9	budget message	13	43.4%
10	capital punishment	12	40%
11	landslide	9	30%
12	Road map	7	23.3%
13	danclapping	6	20%
14	Big Brother	4	13.3%
15	Alocoholiday	2	6.6%

جدول ۳: نتایج، واژه‌های مرکب قسمت ترجمه (تست ب)

رتبه	آیتم‌ها (از ۴۵ سوال)	پاسخهای صحیح (ماکزیمم=۳۰)	شاخص آسانی سوال از ۱۰۰٪
4.5	bilateral cooperation	30	100%
4.5	White House	30	100%
4.5	military force	30	100%
4.5	international issues	30	100%
4.5	nuclear weapons	30	100%
4.5	political progress	30	100%
4.5	current situation	30	100%
4.5	common views	30	100%
9	moral values	27	90%
10	battleground	26	86.6%
11	spokesman	25	83.3%
12	gunmen	24	80%
13.5	eyewitnesses	21	70%
13.5	lawmakers	21	70%
15.5	firefighters	20	66.6%
15.5	joint press conference	20	66.6%
17.5	regional developments	19	63.3%
17.5	deaf-mute	19	63.3%
19.5	suicide attack	18	60%
19.5	peaceful demonstration	18	60%
21.5	corrupt powers	16	53.3%
21.5	roly-poly	16	53.3%
23.5	economic growth	15	50%
23.5	West Bank	15	50%
26	man handled	14	46.6%
26	decisive role	14	46.6%
26	God willing	14	46.6%
28	under domain	13	43.3%
29.5	stronger measure	12	40%
29.5	majority leader	12	40%
31.5	inalienable right	11	36.6%
31.5	teargas canisters	11	36.6%
33	senior adviser	10	33.3%

35	civilian purpose	9	30%
35	hardline regime	9	30%
35	second sermon	9	30%
37	disastrous consequences	8	26.6%
38	apartheid wall	7	23.3%
39.5	interest rate	6	20%
39.5	border clash	6	20%
41	territorial integrity	5	16.6%
43	Non-Aligned Movement	3	10%
43	blackmail	3	10%
43	clock ticking	3	10%
45	money lender	2	6.6%

جدول ۴: نتایج، استراتژی‌های به کار رفته از سوی مترجمان در ترجمه واژه‌های مرکب

رتبه	آیتم‌ها (از ۴۵ سؤال)	ترجمه آزاد (ماکزیم=۳۰)	معادل تقریبی (ماکزیم=۳۰)	تحت اللفظی (ماکزیم=۳۰)	توضیح (ماکزیم یمم=۳۰)
1	bilateral cooperation	30			
2	White House	30			
3	military force	30			
4	international issues	30			
5	nuclear weapons	30			
6	political progress	30			
7	current situation	30			
8	common views	30			
9	moral values	27	3		
10	battleground	26	2	2	
11	spokesman	25		2	3
12	gunmen	24	4	2	
13	eyewitnesses	21	6	3	
14	lawmakers	21	6		3
15	firefights	20	4	3	3
16	Joint press conference	20	6	2	2
17	regional developments	19	4	5	2
18	deaf-mute	19	6		5

19	suicide attack	18	5	5	2
20	peaceful demonstration	18	5	7	
21	corrupt powers	16	8	6	
22	roly-poly	16	6	6	2
23	economic growth	15	6	7	2
24	West Bank	15	4	11	
25	man handled	14	5	5	6
26	decisive role	14	9	7	
27	God willing	14	8	4	4
28	under domain	13	10	5	2
29	stronger measure	12	8	10	
30	majority leader	12	13	2	3
31	inalienable right	11	10	5	4
32	teargas canisters	11	14		5
33	senior adviser	10	13	5	2
34	civilian purpose	9	10	11	
35	hardline regime	9	12	6	3
36	second sermon	9	10	11	
37	disastrous consequences	8	14	3	5
38	apartheid wall	7	15		8
39	interest rate	6	12	6	6
40	border clash	6	12	6	6
41	territorial integrity	5	15	10	
42	Non-Aligned Movement	3	10	3	14
43	blackmail	3	3	18	6
44	clock ticking	3	7	20	
45	money lender	2	2	6	20

جدول ۵: خلاصه آماری از واژه‌های مرکب قسمت درک در رابطه با متغیرها

ردیف	متغیرها	میانگین	شاخص آسانی سوال از ۱۰۰٪	انحراف از معیار
۱	ابهامات معنایی	13.27	44.22%	7.86
۲	ابهامات نحوی	18.62	62.07%	9.54

۳	ابهامات ارجاعات فرهنگی	6.5	14.95%	0.7
۴	تعداد کل آیتم ها=۱۵	15.8	52.65%	9.39

جدول ۶: خلاصه آماری از واژه‌های مرکب قسمت ترجمه در رابطه با متغیرها

ردیف	متغیرها	میانگین	شاخص آسانی سوال از ۱۰۰٪	انحراف از معیار
۱	ابهامات معنایی	16.85	56.15%	8.56
۲	ابهامات نحوی	18.77	62.56%	8.18
۳	ابهامات ارجاعات فرهنگی	13.75	45.82%	11.92
۴	تعداد کل آیتم ها=۴۵	16.46	54.89%	8.90

جدول ۷: خلاصه آماری از واژه‌های مرکب قسمت ترجمه در رابطه با استراتژی‌ها

ردیف	استراتژیها	کل پاسخها=۱۳۵۰	شاخص آسانی سوال از ۱۰۰٪	تعداد مترجمان استفاده کننده از استراتژی
۱	ترجمه آزاد	741	54.89	16
۲	معادل تقریبی	287	21.26	6
۳	ترجمه تحت اللفظی	204	15.11	5
۴	توضیح	118	8.74	3

بحث و بررسی

در تست درک (تست آ) نتایج نشان داد که مترجمان مورد آزمایش بیشترین مشکل را در برخورد با دو واژه "Alocholiday, Road map" که دارای ابهام فرهنگی بودند، داشتند؛ فقط ۱۴/۹۵٪ از مترجمان پاسخی صحیح را به این دو کلمه ارائه کرده بودند. دومین متغیر، ابهام معنایی بود که در این قسمت ۱۱ آیتم از ۱۵ آیتم دارای ابهامات معنایی بودند، که ۴۴/۲۲٪ از افراد پاسخی صحیح را به این بخش ارائه کردند. برای نمونه ۴ پاسخ صحیح از ۳۰ پاسخ با میانگین ۱۳/۳٪ به کلمه مرکب "Big Brother" که دارای ابهام معنایی بود، ارائه شده بود. آخرین متغیر ابهام نحوی بود که مترجمان مورد آزمایش با مشکل کمتری در رابطه با سوالات

دارای این نوع ابهامات روبرو بودند، چرا که درصد پاسخ‌های صحیح (۶۲/۷٪ برای ۸ از ۱۵ آیت‌م) مؤید این ادعاست. برای نمونه تمامی شرکت‌کنندگان در این تست به آیت‌های "man-eater"، "man-made" به‌طور ۱۰۰٪ پاسخ صحیح، و به آیت "danclapping"، که این واژه مرکب نیز همانند دو واژه قبلی دارای ابهام معنایی بود، فقط ۲۰٪ پاسخ صحیح ارائه کردند.

در تست ترجمه (تست ب) محقق تجزیه و تحلیل خود را در دو بخش متمرکز کرده و در ابتدا ۴۵ آیت‌م بخش ترجمه را از لحاظ ابهامات معنایی در فرایند درک مترجمان (قبل از فرایند ترجمه و تولید) مورد بررسی قرار داده و در بخش دوم استراتژی‌های به کار رفته از سوی مترجمان را در ترجمه این ۴۵ کلمه مرکب مورد تجزیه و تحلیل قرار داده، که به ترتیب درصد پاسخ‌های صحیح برای ابهامات ارجاعات فرهنگی (۴۵/۸۲٪)، معنایی (۵۶/۱۵٪) و نحوی (۶۲/۵۶٪) و در مورد استراتژی‌های به کار رفته، یعنی استراتژی توضیح (۸۰/۷۴٪)، ترجمه تحت‌اللفظی (۱۵/۱۱٪)، معادل تقریبی (۲۱/۲۶٪) و ترجمه آزاد (۵۴/۸۹٪) را ارائه کرده بودند. محقق همچنین در این بخش به مقایسه درصد پاسخ‌های ارائه شده در تست‌های آ و ب پرداخت؛ چرا که در تست‌های آ واژه‌های مرکب فقط در قالب جمله ارائه شده ولی در تست ب، هم در قالب جمله، و هم در قالب متن، ارائه شده بودند. در نتیجه درصد پاسخ‌های صحیح در تست آ ۵۲/۶۵٪ و در تست ب ۵۴/۸۹٪ بود، که این امر محقق را بر آن داشت تا در تست مربوط به ترجمه (تست ب) واژه‌هایی را که در قالب جمله ارائه شده بودند، از واژه‌ها در قالب متن جدا کرده و به بررسی پاسخ‌ها بپردازد، که در نتیجه نتایج نشان داد که ۵۸/۲٪ در قسمت واژه‌های مرکب در متن جواب صحیح داده شده و ۴۸/۲٪ به واژه‌های مرکب در قالب جمله پاسخ داده شده، که این امر ثابت می‌کند که مترجمان از واژه‌هایی که در قالب متن به کار رفته بودند، درک بهتری داشتند، و با توجه به جریان متن ترجمه مناسب و صحیحی را برای این نوع ترکیبات بر می‌گزیدند. در نتیجه بافت متنی (context) می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای را در خلق ترجمه صحیح و معادل‌یابی درست ایفا کند.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که در بخش‌های مختلف این مقاله عنوان شد، واژه‌های مرکب بخش عظیم و زایایی از واژه‌های انگلیسی را در بر می‌گردند. فرایند فهم و درک و متعاقب آن بحث ترجمه و معادل‌یابی این نوع از ترکیبات، به موضوعی بسیار بحث‌برانگیز در امر ترجمه تبدیل شده؛ این‌که مترجمان

عزیز در مواجهه با این نوع از نوواژگان با چه مشکلاتی روبرو شده و متغیرهایی که در درک و ترجمه آنها تاثیر می‌گذاشتند و استراتژی‌هایی که مترجمان اتخاذ می‌کردند مواردی بود که به صورت جزء به جزء به آن پرداخته شد. نتایج داده‌های گردآوری شده از ۳۰ دانشجوی کارشناسی مترجمی زبان انگلیسی نشان می‌دهد که این مترجمان در برخورد با واژه‌های مرکب از ابهامات معنایی، نحوی و ارجاعات فرهنگی موجود در این ترکیبات تاثیر پذیرفته و در نتیجه در فهم و ترجمه این نوع از نوواژگان با مشکل مواجه بودند. همچنین بررسی‌ها نشان داد که مترجمان مورد بحث برای ترجمه این واژه‌ها از چهار استراتژی (ترجمه تحت‌اللفظی، معادل تقریبی، توضیح و ترجمه آزاد) استفاده می‌کردند. نتایج نشان از آن داشت که بهترین و مؤثرترین استراتژی در یافتن معادلی مناسب و خلق ترجمه‌ای صحیح در برخورد با واژه‌های مرکب، استفاده از استراتژی ترجمه آزاد است، که این امر به نوبه خود منطبق با مدل فرضیه دسترسی مستقیم در فرایند درک می‌باشد، که این فرضیه مدعی آن است که درک و فهم واژه‌های مرکب فقط با توجه به معنای اصطلاحی و ضمنی واژه‌های مرکب حاصل می‌شود. بررسی‌ها همچنین نشان داد که مترجمان، فهم و در نتیجه ترجمه بهتری را از واژه‌های مرکبی که در قالب متن‌اند، ارائه می‌دهند، تا آن‌هایی که در قالب جمله‌اند؛ بنابراین متن را نیز می‌توان به عنوان متغیر دیگری دانست که نقش تاثیرگذاری را در ترجمه صحیح ایفا می‌کند.

منابع

- Catford, J. C. (1965). *A Linguistic Theory of Translation*. London: Oxford University Press.
- Gibbs, R. W. (1985). On the processing and understanding and memory of idioms. *Journal of Psycholinguistic Research*, 14, 465-472.
- Haghshenas, A. M., Samei, H., & Entekhabi, N. (2003). *Farhang Moaser Millenium*. Tehran: Farhang Moaser Publishers.
- Iran entitled to nuclear energy. (2007, May 15). *Kayhan International Newspaper*. Vol XXV, 7523.
- Iraq officials to push for U.S. support. (2007, May 12). *Iran News Newspaper*. Vol XIII, 3496.
- Mohajeri, A. A. (1997). *Dictionary of Journalism*. Tehran: Mozhdah Publication.
- Mottaki accuses U.S. of supporting terrorism. (2007, April 25). *Iran News Newspaper*. Vol XIII, 3482.
- Nowruzi, M. (2001). *A Dictionary of Political Terms*. Tehran: Ney Publication House.
- Palestinian killed in West Bank raid. (2007, April 22). *Kayhan International Newspaper*. Vol XXV, 7503.

Swinney, D. A. & Cutler, A. (1979). The access and processing of idiomatic expressions. *Journal of Verbal Learning and Verbal Behaviour*, 18, 523-534.
Weinrich, U. (1969). Problems in the analysis of idioms. *Substance and Structure of Language*. Los Angeles: University of California Press.

ضمیمه

تست آ: نمونه‌ای از تست واژه‌های مرکب در بخش درک:

- I. Select the best choice for the bold compound words
- 1- Many intellectuals left Iran in recent years. The government must take an action to prevent from **brain-drain**.
- a) not able to think or talk in intelligent way
 - b) suffering from serious damage to brain
 - c) the movement of highly skilled and qualified people to another country
- 2- Saddam Hossein was a **Big Brother** for Iraqi's people.
- a) a person in authority who controls people's behavior and thoughts
 - b) an intelligent leader
 - c) an older brother
- 3- **Road map** could not finish to Palestine and Israel conflict.
- a) a map that indicates important roads
 - b) a road locates on a map
 - c) a proper name with literal meaning refers to particular issue
- 4- **Man-eater** sacrificed his last victim.
- a) a man who kills without purpose
 - b) a man who is eaten by another
 - c) a man who eats human being
- 5- This is the beginning of the end of the decade-long **honeymoon** between India and china.
- a) the time period at the start of new activity without criticism

- b) the time period of travel in other country
 c) the time period those two countries send immigrants to each other.

در باره ترجمه

تست ب: نمونه‌ای از تست واژه‌های مرکب در بخش تولید (ترجمه):

II. Provide Persian equivalent for the bold compound words

- 1- The U.S. Federal Reserve held **interest rate** steady at 5.25 percent on Wednesday and stuck to a forecast steady of growth despite signs of economic weakness.
- 2- Ahmadinejad said the **economic growth** was 4.6 percent in 2004.
- 3- Emami Kashani said here in his **second sermon** that the occupier Americans do not care a bit about fate of Iraqi nation.
- 4- Dadullah, aged about 40, is the most senior Taliban commander to be killed since the **hardline regime** was toppled nearly six years ago.
- 5- Eight people killed in a **suicide attack** in the western of Baghdad.

III. According to the following texts, present the best translation for the bold compound words.

Text 2

Palestinian Killed in West Bank Raid

Israeli troops raided a northern West Bank village in search of militants on Saturday, waging several **firefights** with **gunmen** and killing one Palestinian, the army said.

Meanwhile, a number of Palestinian and foreign sympathizers were wounded on Friday afternoon when IOF troops used force to quell a **peaceful demonstration** against the **apartheid wall** near the village Bilin to the west of the southern **West Bank** city of Ramallah.

Eyewitnesses said that IFO soldiers fired **teargas canisters**, rubber coated bullets and stun grenades toward the demonstrators causing a number of casualties.

Some demonstrators were **man handled**, beaten and dragged on the ground.

(Kayhan, April 22, 2007)



کلمه‌ها و ناگفته‌های ترجمه

حسن هاشمی میناباد*

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی اراک

(بخش ششم)

تحلیل مقابله‌ای مزرعه حیوانات

به ترجمه صالح حسینی و معصومه نبی‌زاده

گفتار زیر بخشی است از کتاب دوجلدی *آموزش ترجمه* که در دست تألیف دارم. هر درس این کتاب از دو بخش تشکیل می‌شود: (۱) یک متن انگلیسی، شرح و تحلیل نکات دستوری و معنایی و کاربردی آن و مسائل مربوط به ترجمه و زبان فارسی، و ترجمه متن انگلیسی. (۲) تمرین. تمرین‌ها بر دو نوع‌اند. نوع اول آن‌ها همانند بخش اول درس یک متن انگلیسی با شرح و تحلیل آن است، منتها بدون ترجمه که خود خوانندگان باید آن را ترجمه کنند. تمرین‌های نوع دوم به مقابله ترجمه با متن اصلی اختصاص دارد. در این بخش نمونه‌هایی از ترجمه‌های خوب و شاخص و برجسته انتخاب شده و سؤالاتی درباره ترجمه پرسیده شده و نکات مهم آن مطرح شده است.

هدف ما از بخش مقابله ترجمه با متن اصلی و ارزیابی آن، آموزش ترجمه از بزرگان این رشته است. با این کار می‌توان بسیاری از مشکلات واژگانی و نحوی ترجمه را حل کرد و شیوه‌های گوناگون ترجمه را شناخت. نظریه ترجمه بدون ارجاع به عمل و بهره‌گرفتن از تجربیات مترجمان کارکننده، هیچ است و عمل ترجمه را چاره‌ای بهتر از مددگرفتن از نظریه ترجمه

* h_hashemi_mi@yahoo.com

نیست. نظریه‌های گوناگون ترجمه را می‌توان با عنایت به کار عملی مترجمان بهتر و آسان‌تر دریافت و آموزش داد.

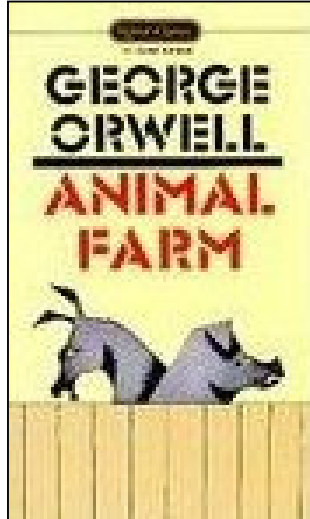
در بخش تمرین تأکید ما بر تفکر و تحلیل خود خوانندگان و ترجمه‌آموزان است. سؤال‌هایی که مطرح می‌شود، خواننده را به تأمل وامی‌دارد و او را عملاً درگیر فرایند ترجمه و مسائل و مشکلات آن می‌سازد.

بخش آغازین مزرعه حیوانات اثر جورج اورول به ترجمه صالح حسینی و معصومه نبی‌زاده (۷-۱۳۸۲:۵) را انتخاب کرده و سئولاتی درباره آن مطرح کرده‌ایم. علاوه بر پرسش‌های مربوط به هر جمله، پرسش‌های زیر را نیز پاسخ دهید:

- آیا مترجمان توانسته‌اند به سبکی معادل سبک متن اصلی دست یابند؟
- مترجمان تغییراتی در متن اصلی داده‌اند تا به ترجمه‌ای طبیعی و روان دست یابند. این تغییرات را دسته‌بندی و آن‌ها را ارزیابی کنید.
- موارد حذف و اضافه را مشخص سازید و درباره آن‌ها بحث کنید.
- آیا ترجمه شیوا و روان است و خلل و دست‌اندازی ندارد و آن را می‌توان به راحتی و بدون اشکال خواند؟
- آیا ترجمه با متن اصلی متفاوت است؟ امکان دارد چیزی از ترجمه کم یا بر آن اضافه نشده باشد، اما متن ترجمه به لحاظ معنایی و کاربردی با متن اصلی تفاوت داشته باشد؟
- آیا ترجمه ابهامی دارد که باعث آن مترجمان باشند؟
- آیا مترجمان مخاطب اصلی را شناخته و برای چنین مخاطبی در فارسی ترجمه کرده‌اند؟
- آیا مترجمان ویژگی‌های شاخص متن اصلی را تشخیص داده و آن‌ها را به خوبی به فارسی منتقل کرده‌اند؟

Chapter 1

(1) Mr. Jones, of the Manor Farm, had locked the hen-houses for the night, but was too drunk to remember to shut the pop-holes. (2) With the ring of light from his lantern dancing from side to side, he lurched across the yard, kicked off his boots at the back door, drew himself a last glass of beer



from the barrel in the scullery, and made his way up to bed, where Mrs. Jones was already snoring.

(3) As soon as the light in the bedroom went out there was a stirring and a fluttering all through the farm buildings. (4) Word had gone round during the day that old Major, the prize Middle White boar, had had a strange dream on the previous night and wished to communicate it to the other animals. (5) It had been agreed that they should all meet in the big barn as soon as Mr. Jones was safely out of the way. (6) Old Major (so he was always called, though the name under which he had been exhibited was Willingdon Beauty) was so highly regarded on the farm that everyone was quite ready to lose an hour's sleep in order to hear what he had to say.

(7) At one end of the big barn, on a sort of raised platform, Major was already ensconced on his bed of straw, under a lantern which hung from a beam. (8) He was twelve years old and had lately grown rather stout, but he was still a majestic-looking pig, with a wise and benevolent appearance in spite of the fact that his tusks had never been cut. (9) Before long the other animals began to arrive and make themselves comfortable after their different fashions. (10) First came the three dogs, Bluebell, Jessie, and Pincher, and then the pigs, who settled down in the straw immediately in front of the platform. (11) The hens perched themselves on the window-sills, the pigeons fluttered up to the rafters, the sheep and cows lay down behind the pigs and began to chew the cud. (12) The two cart-horses, Boxer and Clover, came in together, walking very slowly and setting down their vast hairy hoofs with great care lest there should be some small animal concealed in the straw. (13) Clover was a stout motherly mare approaching middle life, who had never quite got her figure back after her fourth foal. (14) Boxer was an enormous beast, nearly eighteen hands high, and as strong as any two ordinary horses put together. (15) A white stripe down his nose gave him a somewhat stupid appearance, and in fact he was not of first-rate intelligence, but he was universally respected for his steadiness of character and tremendous powers of work. (16) After the horses came Muriel, the white goat, and Benjamin, the donkey. (17) Benjamin was the

oldest animal on the farm, and the worst tempered. (18) He seldom talked, and when he did, it was usually to make some cynical remark--for instance, he would say that God had given him a tail to keep the flies off, but that he would sooner have had no tail and no flies. (19) Alone among the animals on the farm he never laughed. (20) If asked why, he would say that he saw nothing to laugh at. (21) Nevertheless, without openly admitting it, he was devoted to Boxer; the two of them usually spent their Sundays together in the small paddock beyond the orchard, grazing side by side and never speaking.

(George Orwell, 1945:5-7)

در باره ترجمه

فصل اول

(۱) شب که شد آقای جونز، صاحب مزرعه اربابی^۱، در مرغداری را قفل کرده بود، منتها از فرط مستی یادش رفته بود روزنه‌های بالای آن را ببندد. (۲) در حلقه روشنایی فانوسش که این سو و آن سو تاب می‌خورد، تلوتلوخوران از حیاط گذشت. به در عقب که رسید، چکمه‌اش را با شلنگه از پا در آورد و آخرین گیلاس آبجو را از بشکه ظرفشوخانه پر کرد و راهش را کشید به تختخواب رفت. خانم جونز، تا بگویی چه، صدای خُر و پفش بلند شده بود.

(۳) همین‌که چراغ اتاق خواب خاموش شد، جنب و جوشی سرتاسر مزرعه را فراگرفت. (۴) آن روز دهن‌به‌دهن گشته بود که میجر پیر، گراز سفیدپال^۲ صاحب مدال^۳، شب پیش خواب عجیبی دیده است و می‌خواهد نقل آن را برای حیوانات دیگر بگوید. (۵) بنا را بر این گذاشتند که به-محض خلاص شدن از شر آقای جونز، همگی در طویله بزرگ جمع شوند. (۶) میجر پیر (که همیشه به این اسم نامیده می‌شد، منتها با نام «زیبای ولینگدون» در نمایشگاه شرکت کرده بود) به‌قدری در مزرعه مورد احترام بود که همه حاضر بودند برای شنیدن حرف‌هایش، ساعتی از خواب شب‌شان را بزنند.

(۷) میجر بر جایگاه بلند سکوماندی در ته طویله بزرگ، زیر فانوسی که از تیر آویزان بود، روی بستری از کاه جا خوش کرده بود. (۸) دوازده سالی از عمرش می‌گذشت و این اواخر هم خیلی

1. با توجه به Manor house (خانه اربابی)، Manor Farm را «مزرعه اربابی» ترجمه کردیم.

2. به‌جای Prize Middle White boar. دو کلمه وسط، یعنی Middle White را «نایب قهرمان» ترجمه کرده بودیم. معادل «سفیدپال» مدیون دقت عالمانه دکتر کامران احتشام است. باری Middle White علاوه بر نژاد، به‌لحاظ تمثیلی دال بر طبقه متوسط هم هست. طبق گفته یکی از منتقدان، میجر چه‌بسا مظهر مارکس یا لنین بوده باشد، اما به‌یقین فرانمودی است از روشنفکر طبقه متوسط اروپای غربی. پیداست که دلالت معنای دوم به هیچ‌وجه در ترجمه منتقل نمی‌شود.

تنومند شده بود ولی هنوز هم خوک باهیبیتی بود و با وجود این که دندان‌هایش را کشیده بودند، ظاهر حکیمانه و خیرخواهانه‌ای داشت. (۹) دیر نپایید که سر و کله حیوانات دیگر هم پیدا شد و هر کدام برای خود جایی دست و پا کردند. (۱۰) اول از همه بلوبل و جسی و پنیچرسگه آمدند و بعد ماده‌خوک‌ها، که هنوز نرسیده روی کاه‌های جلو سکو لم دادند. (۱۱) مرغ‌ها روی لبه پنجره نشستند و کبوتران بال‌زنان روی تیرهای سقف جاگرفتند. گاوها و گوسفندان پشت سر ماده-خوک‌ها دراز کشیدند و بنای نشخوار کردن گذاشتند. (۱۲) باکسر و کلووراسبه، که هر دو ارابه-کش بودند، سلانه سلانه با هم آمدند و سم‌های بزرگ و پشمالوی خود را از ترس این‌که مبادا حیوان کوچکی در کاه قایم شده باشد، با احتیاط در آن فرو می‌بردند. (۱۳) کلوور مادیان تنومند و میانسالی بود و حالتی مادرانه داشت و پس از زایمان چهارمین کره‌اش، دیگر نتوانسته بود تناسب اندام گذشته را بازیابد. (۱۴) باکسر حیوان فوق‌العاده‌ای بود، قدش هجده گز و زور و قوتش به اندازه دو اسب معمولی بود. (۱۵) خط سفید پایین پوزه‌اش ظاهری احمقانه به او می‌داد. راستش را بخواهید، هوش و ذکاوت خیلی خوبی هم نداشت، ولی به سبب پایمردی و زور بازوی بی‌نظیرش، مورد احترام همگان بود. (۱۶) بعد از اسب‌ها، موریل‌بزه و بنجامین‌لاغه آمدند. (۱۷) بنجامین از دیگر حیوانات مزرعه پیرتر و بدعنعق‌تر بود. (۱۸) خیلی کم حرف می‌زد، و وقتی هم چیزی می‌گفت معمولاً آیه یأس می‌خواند. مثلاً می‌گفت خدا به من دم داده که با آن مگس-ها را دور کنم ولی کاش نه دم می‌داد و نه مگسی می‌آفرید. (۱۹) بنجامین در میان حیوانات مزرعه تنها کسی بود که هیچ‌وقت نمی‌خندید، (۲۰) و علتش را هم که می‌پرسیدند، می‌گفت، آخر به چه بخندم. (۲۱) ارادت خاصی به باکسر داشت، ولی هیچ‌وقت علناً چیزی ابراز نمی‌کرد. آن دو معمولاً یکشنبه‌ها را در چمن‌زار کوچک پشت باغ، بدون هیچ حرفی و حدیثی، کنار هم می‌چریدند.

صالح حسینی و معصومه نبی‌زاده، ۱۳۸۲: ۵-۷

(۱) چرا مترجمان for the night را به «شب که شد» ترجمه کرده‌اند؟

- «مرغداری» معادل مناسبی برای hen-house است یا «مرغدانی»؟

- نظر شما در مورد معادل «از فرط مستی» برای drunk to... چیست؟

(۲) دو حرف اضافه در آغاز جمله به‌گونه‌ای دیگر ترجمه شده‌اند: with به «در» و across به «از» تبدیل شده. Dance به «تاب خوردن» برگردانده شده و made his way به «راهش را کشید».

- جمله دوم متن انگلیسی به سه جمله مستقل تقسیم شده، و جمله ۱۵ و ۲۱ به دو جمله. از طرفی، جمله‌های ۱۹ و ۲۰ انگلیسی در هم ادغام شده‌اند. آیا مترجمان توجیهی منطقی برای این کارشان داشته‌اند؟

- آیا «تا بگویی چه» معادلی در متن اصلی دارد؟

(۳) آیا مترجمان کار درستی کرده‌اند که *all through the form buildings* را به «سرتاسر مزرعه» برگردانده‌اند؟

(۴) درباره درستی یا نادرستی سه معادل زیر بحث کنید:

دهن به دهن گشته بود *words had gone round*

صاحب مدال *prize*

نقل آن را به حیوانات دیگر بگوید *communicate it to the other animals*

- مترجمان «سفیدپال» را چرا با حروف سیاه مشخص کرده‌اند؟

- «صاحب مدال» را چگونه بخوانیم: صاحب مدال، صاحب مدال.

(۵) چرا *agree* به «بنا را بر این گذاشتند» ترجمه شده است؟

- مترجمان چگونه به معادل «خلاص شدن از شر آقای جونز» در برابر *Mr. Jones was safely out of the way* رسیده‌اند؟

- اگر شما مترجم بودید، *meet* را چگونه ترجمه می‌کردید؟

(۶) مترجمان چرا فعل *exhibit* را به «در نمایشگاه شرکت کردن» برگردانده‌اند؟

- *quite* در ترجمه حذف شده. این کار مترجمان درست بوده یا نه؟

- اگر شما مترجم بودید، *to lose an hour's sleep* را به «ساعتی از خواب شب‌شان زدن» ترجمه می‌کردید؟

(۷) مترجمان با چه استدلالی به «جایگاه» و «مانند» رسیده‌اند؟

- *already* در ترجمه حذف شده. شما این حذف را چگونه جبران می‌کنید؟

(۸) «هم» در این جمله معادلی در انگلیسی ندارد. آیا این کلمه را مترجمان «از خودشان» اضافه کرده‌اند یا با توجه به شیوه بیان فارسی؟

- بسیاری از مترجمان خود را ملزم می‌دانند که the fact that را حتماً ترجمه کنند. مترجمان ناشی یا راحت‌طلبی که نه به فرهنگ تک‌زبانه یا دوزبانه مراجعه می‌کنند، و نه به متن اصلی و نیز زبان فارسی توجه دارند، این عبارت و the fact is that را به «حقیقت این است» و «این حقیقت که» و جز آن برمی‌گردانند. In spite of/ despite of the fact that معادل‌های سرراستی در فارسی دارد، از جمله با وجود این‌که، با این-که، جالب است بدانید که عده‌ای از دست‌نویسان و نویسندگان انگلیسی (مثلاً N. Foster 2004: 84, M. Nurnberg 1972:118) عبارت the fact that را زاید می‌دانند و پیشنهاد می‌کنند که فقط that استفاده شود.

موارد دیگر:

Is it not a fact that we are all human beings?

مگر نه این است که ما همه انسانیم؟

(شاپور اردشیرجی ۴۸۲: ۱۳۵۱)

the fact is that قدر مسلم این است که، قدر مسلم این که

in view of the fact that نظر به این‌که، با توجه به این‌که

- مترجمان دو بخش آخر جمله انگلیسی را برای رسیدن به فارسی طبیعی و روان جابه‌جا کرده‌اند: «با وجود این‌که دندان‌هایش را نکشیده بودند... نیز نگاه کنید به جمله ۲۱.

(۹) - عبارت قیدی before long در فارسی به جمله‌واره «دیری نپایید که» ترجمه شده. آیا این کار مترجمان درست است؟

- فعل begin to در این جمله و جمله ۱۱ چگونه ترجمه شده؟

- آیا after their different fashions معادل مناسبی در فارسی گرفته؟

(۱۰) اگر به متن انگلیسی دسترسی نداشته باشیم، تلفظ درست «بلوبل» را چگونه باید تشخیص دهیم؟

- ظاهراً «که هنوز نرسیده» در برابر immediately آمده. آیا این قید توصیفگر مکان (جلو سکو) است یا توصیفگر زمان و حالت خوک‌ها؟
- (۱۱) چرا flutter به «بال‌زنان جا گرفتن» برگردانده شده؟
- (۱۲) lest چه معادلی در فارسی گرفته؟
- (۱۳) قید motherly به جمله‌واره «که حالتی مادرانه داشت» ترجمه شده.
- آیا approaching معادلی در فارسی یافته؟
- figure چرا به «تناسب اندام» ترجمه شده؟
- «زایمان» در فارسی اضافه شده. آیا این افزایش را تأیید می‌کنید؟
- (۱۴) hand واحد اندازه‌گیری ارتفاع اسب است. معادل با ۱۰/۱۶ سانتی‌متر یا ۴ اینچ. برطبق فرهنگ فارسی امروز صدری افشار، «گز» واحد قدیمی طول است برابر با حدود یک متر. آیا قداً اسبی به نام باکسر ۱۸ متر است؟
- صفت strong به اسم «زور و قوت» برگردانده شده و ساختار این بخش از جمله فارسی متفاوت با ساختار انگلیسی است.
- (۱۵) قید universally به اسم «همگان» تبدیل شده و in fact به «راستش را بخواهید». این موارد تغییر و دگرگونی، و مورد آخر جمله ۱۴ را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
- حرف اضافه for را مترجمان به «به سبب» ترجمه کرده‌اند. و نیز نگاه کنید به تغییرات حروف اضافه در جمله ۲.
- آیا حذف somewhat توجیه‌پذیر است؟
- (۱۶) مترجمان برای معرفی بعضی از حیوانات از شکل گفتاری بُزه، -الاعه (موریل‌بُزه و بنجامین‌الاعه) و -سگه (بلوبل و جسی و پنیچرسگه، جمله ۱۰) استفاده کرده‌اند. این نامگذاری را با توجه به سبک کتاب چگونه ارزیابی می‌کنید؟
- (۱۸) فاعل he در آغاز جمله فارسی به‌درستی حذف شده، زیرا فعل فارسی (کم حرف می‌زد)، خود، مشخص می‌کند که فاعل کیست؟

- made some cynical remark به «آیه یأس می‌خواند» ترجمه شده. نظر شما چیست؟

- would sooner بر ترجیح دادن چیزی دلالت می‌کند که مترجمان در مقابل آن «کاش» آورده‌اند. نظر شما چیست؟

(۱۹) فاعل انگلیسی در اواخر جمله و فاعل فارسی در اول جمله آمده. آیا مترجمان کار درستی کرده‌اند که فاعل را در اول جمله آورده‌اند؟

(۲۰) «آخر» در «آخر به چه بخندم» در مقابل چه واژه یا واژه‌های انگلیسی آمده؟ آیا دلیل وجود این کلمه شیوه بیان فارسی و هم‌آیی «آخر» در این ساختار فارسی نیست؟

(۲۱) ترتیب دو بخش اول این جمله در انگلیسی و فارسی متفاوت است. nevertheless در اول جمله انگلیسی و «ولی» در بین دو بخش آمده. چرا؟ نیز نگاه کنید به آخرین توضیح جمله ۸.

Nevertheless, without openly admitting it, he was devoted to Boxer;

ادوات خاصی به باکسر داشت ولی هیچ‌وقت علناً چیزی را ابراز نمی‌کرد.

- «حرف و حدیث» برطبق فرهنگ فارسی عامیانه ابوالحسن نجفی (۱۳۷۸) یعنی «آن‌چه مایه عیب‌جویی و گله‌گزاری شود». این عبارت مقابل never speaking آمده. نظر شما چیست؟

منابع

- Foster N. 2004, *Dictionary of Grammar and Style*. New Delhi: IVY Publishing House.
 Nurnberg, M. 1972: *Questions You Always Wanted to Ask about English*. New York: Washington Square Press.
 Orwell, George. 1945. *Animal Farm*. Middlesex: Penguin Books.

اردشیرجی، شاپور (۱۳۵۱). فرهنگ اصطلاحات فارسی-انگلیسی. تهران: دانشگاه تهران.

حسینی، صالح و معصومه نبی‌زاده. ۱۳۸۲. مزرعه حیوانات. جورج اورول. تهران: انتشارات دوستان.

آشنایی با اندیشمندان ترجمه

درباره ترجمه



فاطمه مهدی برزی*

دانش آموخته کارشناسی ارشد مترجمی زبان انگلیسی
دانشگاه علامه طباطبایی

(قسمت چهارم)

در قسمت قبل گفتیم که قرن بیستم را عصر فناوری و تکنیک نام نهاده‌اند و با گسترش فعالیت ترجمه در این دوران، نظریه‌های متفاوتی وارد رشته ترجمه شد. در این قسمت با یوستوس روزنبرگ، رامان یاکوپسن و یوجین نایدا، سه اندیشمند دیگر ترجمه، و نظریه‌های آنها در قرن بیستم آشنا می‌شویم.

یوستوس روزنبرگ

از دیدگاه روزنبرگ، آنچه که ترجمه را مانند متن مبدأ ارزشمند و به اندازه آن الهام‌بخش می‌نماید، انتقال شکل، محتوا و زبان نیست بلکه یکپارچگی متن مقصد است.

وی می‌گوید ترجمه از درک متن مبدأ تا ایجاد متن مقصد چهار مرحله را پشت سر می‌گذارد:

۱. آگاهی از وجود پدیده‌ها که قبل از اکتشاف آنها توسط ذهن موجودند که این نوع آگاهی در حقیقت ساده‌ترین نوع دانش است که مترجم می‌تواند با آگاهی از آن یک کلمه را در متن مقصد جایگزین کلمه‌ای در متن مبدأ نماید.
۲. انواع پدیده‌هایی که ذهن بر اساس موجودیت آنها می‌تواند در مورد هر چیزی توضیحی داشته باشد و به بیان دیگر تفاوت‌های فرهنگی بین زبان‌ها و تمایل هر یک از آنها به

* f_mehdibarzi@yahoo.com

- حذف بخشی از کلام جهت ارتباط، که زبانهای متفاوت را منحصر به فرد کرده و باعث تمایز آنها از یکدیگر می‌شود؛ به همین دلیل است که مترجم باید از این شکافهای اطلاعاتی آگاهی داشته باشد تا بتواند ترجمه ای ارزشمند ارائه دهد.
۳. انواع پدیده ها که با در نظر گرفتن ذهنیت فرهنگی مترجم قابل پیش‌بینی نیستند و بنابراین اجتناب‌ناپذیرند.
۴. فعالیت‌های ذهنی که بر حساسیت انسان‌ها تأثیرگذارند، بخشی از طبیعت انسان می‌شوند و به وی کمک می‌کنند که بر اساس تجارب فردی قضاوت کند. در ترجمه نیز مترجم تحت تأثیر شاعر یا نویسنده متن اصلی قرار می‌گیرد.

روزنبرگ در ارتباط با ترجمه شعر اظهار می‌دارد:

۱. مترجم شعر جهت قضاوت در مورد تأثیر نهایی شعر بر خواننده می‌بایست:
 - الف. بداند که شاعر در برابر رویدادهای زمان خود چه عکس العملی داشته است.
 - ب. بداند رفتار شاعر در برابر اتفاقات متفاوت چگونه بوده است.
 - ج. بداند شاعر چگونه شعر می‌سروده است.
 - د. از درجه و نوع عادات واژگانی آگاه باشد.
 - و. بین ماهیت و معنای شعر و شکل ظاهری آن مانند غزل و قصیده تمایز قائل شود.
۲. مترجم شعر باید به اندازه شاعر متن مبدأ خلاقیت داشته و نه تنها زبانشناس بلکه فیلسوف زیبایی‌شناسی و آرشیتکت نیز باشد.

رامان یاکوپسن



ترجمه از دیدگاه یاکوپسن به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱. ترجمهٔ درون‌زبانی^۱ یا تفسیر نشانه‌های کلامی با استفاده از سایر نشانه‌های همان زبان کلامی. به بیان دیگر ترجمه درون

1 Intralingual translation

زبانی، ترجمه به معنای دقیق کلمه نیست بلکه این نوع ترجمه برای عبارت‌بندی مجدد پیام در همان زبان اولیه آن یا به کاربرد هم معناها یا به بهره‌گیری از اطناب متکی است. مثل ساده کردن یک متن فنی برای یک غیرمتخصص یا بازنویسی یک اثر کلاسیک برای کودکان. در واقع وی با ارائه مقوله‌بندی خود، صرفاً به این نکته اشاره می‌کند که ترجمه متعلق به گروهی از پدیده‌های به هم پیوسته است که می‌توان بین آنها شباهت خانوادگی یافت. در این نوع ترجمه میزان اطلاعاتی که در حین رمزگذاری مجدد از دست می‌رود کمتر از دیگر ترجمه‌هاست.

۲. **ترجمه بین‌زبانی^۱** یا ترجمه به معنای اخص تنها ترجمه‌ای است که با آنچه که عموماً واژه ترجمه به ذهن متبادر می‌کند مطابقت دارد. وی ترجمه بین‌زبانی را «تفسیر نشانه‌های کلامی با استفاده از زبانی دیگر» تعریف می‌کند. وی فرآیند ترجمه بین‌بینی را نوعی نقل قول می‌داند که در آن مترجم پیام دریافت شده از منبعی دیگر را مجدداً رمزگذاری می‌کند و انتقال می‌دهد.

۳. **ترجمه بین‌نشان‌های (استحاله/ ترجمه صامت)^۲** که در آن ترجمه تبدیل یک نشانه به نشانه‌ای دیگر است و به عبارتی «تفسیر نشانه‌های کلامی است با استفاده از نشانه‌های نظام‌های نشانه‌ای غیرکلامی». وی تفسیر مجدد هنر کلامی را با استفاده از موسیقی، رقص، سینما یا نقاشی نمونه‌هایی از این فرآیند بر می‌شمارد. وی می‌گوید در ترجمه بینا نشانه‌ای برخی ویژگی‌های ساختاری با وجود از بین رفتن کلامی‌اشان حفظ می‌شوند و نتیجه می‌گیرد که بسیاری از مشخصه‌های شعری نه تنها به علم زبان بلکه به کل نظریه نشانه‌ها، یعنی به نشانه‌شناسی همگانی تعلق دارد.

یاکوپسن معتقد است که تفاوت‌های سبکی و ساختاری زبان‌ها مانع از انتقال اطلاعات از یک زبان به زبان دیگر نمی‌شود. زمانی که زبان‌های متفاوت فاقد دسته‌بندی گرامری خاصی هستند، از تکنیک‌ها و راهبردهای متفاوت مانند اطناب کلام یا وام‌گیری بهره می‌برند تا منظور نویسنده متن مبدأ را به مقصد انتقال دهند.

1 Interlingual translation

2 Intersemiotic translation or transmutation

یاکوپسن معتقد است که هر متنی قابل ترجمه است مگر شعر که نیازمند جابجایی^۱ خلاقانه است چرا که در شعر معنا از طریق شکل بیان می شود.

یوجین نایدا

تئوری ترجمه نایدا نتیجه کار عملی وی بر روی ترجمه انجیل است. نایدا در کتاب خود «اصول ترجمه به همراه نمونه‌هایی از ترجمه انجیل»^۲ بیان می‌دارد که ترجمه خوب براساس هدف آن تعریف می‌شود و به طور کلی معتقد است که هدف از ترجمه یک متن می‌بایست ایجاد متنی در زبان مقصد باشد که تا حد امکان، نه تنها از نظر شکل که از نظر سبک و معنا معادل متن اصلی در زبان مبدأ باشد. ترجمه خوب هرگز نباید رنگ و بوی ترجمه بدهد و در صورتی که انتقال معنا و سبک توأمأً امکان-پذیر نباشد، انتقال معنا از اولویت برخوردار است و در نتیجه مترجم مجاز خواهد بود تا در صورت لزوم بخش‌هایی را به متن اضافه، از آن کم یا کلاً تغییر دهد.



وی معنا را به سه بخش تقسیم می‌کند:

معنای زبانی^۳، معنای ارجاعی^۴ و معنای ضمنی^۵

ترجمه از دیدگاه نایدا از یک سیستم سه مرحله‌ای تشکیل شده است که شامل تحلیل، انتقال و بازسازی^۶ است. تکنیک‌هایی که در مدل وی برای تشخیص معنای صریح و ضمنی به کار می‌روند، ساختار کلمات را تجزیه و تحلیل کرده و کلمات متفاوت در یک حیطه را از یکدیگر متمایز می‌سازند. این تکنیک‌ها از ساختار طبقاتی که بین کلمات در سطوح مختلف تفاوت قائل می‌شود و از تحلیل ترکیبی که ویژگی‌های خاص یک دسته از لغات مرتبط را شناسایی می‌کند و همچنین از تحلیل ساختار معنایی که در آن معانی مختلف از یکدیگر تشخیص داده می‌شوند، بهره می‌برد.

1 transposition

2 Principles of Translation as Exemplified by Bible Translation

3 linguistic meaning

4 referential/denotative meaning

5 emotive/connotative meaning

6 Analysis, transfer & restructuring

نایدا هسته^۱ را عنصر ساختاری پایه‌ای می‌داند که ساختار ظاهری زبان براساس آن بنیان شده است و می‌توان از آن‌ها بقیه ساختارها را به نحوی کارآمد و مناسب بدست آورد.

از دیدگاه نایدا ساختار هسته‌ای ترکیبی است از عناصر چهار مقوله ساختاری یعنی ابژه‌ها (اشیاء و افراد)، رویدادها (کنش‌ها)، مجردها (ویژگی‌های کیفی ابژه‌ها، رویدادها و مجردهای دیگر) و رابطه‌ها^۲. جملات هسته‌ای از طریق گشتار معکوس^۳ - یعنی نوعی دگرگویی که در آن روساخت‌ها جای خود را به یکی از ساختارهای فوق‌الذکر می‌دهند- از جملات واقعی متن مبدأ بدست می‌آیند. به این ترتیب گشتار معکوس، تحلیل‌کننده روابط دستوری متن مبدأ است و در عین حال معانی ارجاعی هر یک از عناصر پیام مبدأ از لحاظ مولفه‌های تحلیل شده و معانی واژه‌ها بر اساس مشخصه‌های مشترک و متباین تجزیه می‌شوند و نهایتاً معانی ضمنی و سبکی نیز تحلیل شده و مورد توجه قرار می‌گیرند.

تبادل^۴ در ترجمه از دیدگاه نایدا به دو صورت است:

۱. **تبادل صوری (formal equivalence)** که به خود پیام از نظر صورت و محتوا توجه

دارد. تبادل صوری ترجمه‌ای است که در آن ویژگی‌های صورت متن مبدأ ماشین‌وار در زبان گیرنده بازآفریده شده‌اند. هدف مترجمی که برای دستیابی به تبادل صوری تلاش می‌کند این است که متن مبدأ با لحن خود سخن بگوید و با شرایط فرهنگ مقصد تطبیق داده نشود. دستیابی به این هدف در عمل مستلزم آن است که در صورت امکان مثلاً از معادل‌های صوری به جای معادل‌های نقشی (functional equivalents) استفاده شود، جمله‌ها به هم پیوسته یا از هم گسسته نشوند و شاخص‌های صوری از جمله علائم سجاوندی و پاراگراف‌بندی حفظ شوند.

۲. **تبادل پویا (dynamic equivalence)** که در آن پیام متن اصلی به نحوی به زبان

گیرنده انتقال یافته است که واکنش گیرنده این زبان اساساً شبیه به واکنش گیرنده متن اصلی است. چنین ترجمه‌ای مستلزم شیوه‌هایی است از جمله جایگزین کردن

1 kernel

2 Objects, events, abstracts & relationals

3 Back transformation

4 Equivalence

عناصر مبهم زبان مبدأ با عناصری از زبان مقصد که از لحاظ فرهنگی مناسب‌ترند، تصریح اطلاعاتی که در متن مبدأ به صورت معنای ضمنی آمده و افزودن مقداری حشو برای کمک به درک مفهوم.

نایدا معتقد است که در ترجمه یک متن، مترجم علاوه بر داشتن دانش کافی در هر دو زبان، می‌بایست قادر به ترجمه شفاهی همان متن نیز باشد، از موضوع آن به خوبی آگاه باشد، کدهای استفاده شده در متن را به خوبی درک کند، از سبک و تکنیک‌های نوشتاری در زبان مقصد آگاهی داشته باشد و هم چنین بداند که هدف نویسنده از نگارش متن چه بوده است تا بتواند آنرا به صورت کامل به متن مقصد انتقال دهد. مترجم باید مرتباً متن خود را مرور و تنظیم نماید و در هر لحظه پیام نویسنده را در نظر داشته باشد و ترجمه خود را به صورتی ارائه دهد که از لحاظ شکل و معنا در متن مقصد قابل قبول باشد تا در نهایت کاری ارزشمند ارائه دهد.

هدف مترجم از دیدگاه نایدا می‌بایست تولید مجدد پیام‌های زبان مبدأ در زبان مقصد باشد و در این روند شرایطی ضروری پیش می‌آید که برای آسان ترنمودن فهم متن، مترجم مجبور به استفاده از اضافات، حذف یا ایجاد تغییراتی در متن مقصد می‌گردد.

نایدا به دو دلیل طرفدار ارائه پانویس در ترجمه است:

۱. ارائه اطلاعات تکمیلی در مورد متن

۲. تصحیح اختلافاتی که در متن اصلی وجود دارد.

منابع

فرحزاد، فرزانه، غلامرضا تجویدی و مزدک بلوری. فرهنگ توصیفی اصطلاحات مطالعات ترجمه. شاتلورت و کاوی. تهران: یلدا قلم، 1385.

مجیدی، فریبرز. فرهنگ تلفظ نامهای خاص. تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۱.

Mehdibarzi, F. (2007). *Translation Scholars*. Tehran: Daneshgahian.

Miremadi, A. (2003). *Theories of Translation and Interpretation*. Tehran: SAMT.

Munday, J. (2001). *Introducing Translation Studies: The Theories and Applications*. London and New York: Routledge.

Newmark, Peter. (1981). *Approaches to Translation*. Oxford: Pergamon Press.

Nida, Eugene (1964). *Towards A Science of Translation*. Brill: Leiden.

ترجمه؛

کاری دشوارتر از نویسندگی یا سرودن شعر است

گفتگو با دکتر فریده مهدوی دامغانی^۱

جام جم آنلاین: دکتر فریده مهدوی دامغانی را باید به حق یکی از پرکارترین مترجمان حال حاضر دانست، آن هم مترجم آثاری که نه تنها خود آثاری بزرگ و جاودانه بوده‌اند بلکه دارای خالقانی بزرگ چون دانته آلیگیری بوده‌اند.

پرکاری، تعهد، تخصص و ده‌ها ویژگی منحصر به فرد در خانم دکتر فریده مهدوی دامغانی سبب شد تا او در روز دوم مردادماه سال ۱۵ مصادف با ۲۴ ژوئیه ۲۰۰۶، در شهر راونو واقع در ایالت امیلیارمانیا و با حضور جمعی از مسئولان سیاسی و فرهنگی ایتالیا، از دست استاندار این ایالت به نمایندگی از ریاست جمهوری ایتالیا، نشان کمن داتره را، که بالاترین نشان لیاقت در این کشور است دریافت کند.

نماینده رئیس جمهوری ایتالیا در این آیین با تاکید بر این نکته که نشان لیاقت کمن داتره برای نخستین بار به یک فرد غیرایتالیایی اعطا می‌شود، گفت: فریده مهدوی دامغانی، نخستین بانوی ایرانی و مسلمان است که این نشان را از آن خود ساخته است.

فریده مهدوی، در ۲۸ تیرماه سال ۱۳۴۲ در تهران به دنیا آمد. وی در خانواده‌ای تحصیل کرده رشد نمود تا جایی که پدرش استاد دانشگاه «هاروارد» آمریکا است. دکتر مهدوی دکترای ادبیات اروپا است و تخصص ویژه‌ای در ادبیات قرون وسطی دارد. وی به زبان‌های فرانسه، انگلیسی، ایتالیایی، اسپانیولی، لاتین و حدود ۷۰ درصد پرتغالی مسلط است. همچنین به عنوان یک مترجم فعال در دنیای کتاب، سخنرانی‌های زیادی در فرانسه، ایتالیا و برزیل انجام داده است. دکتر مهدوی، بارها و بارها به خاطر ترجمه‌های شیرین و مقتدرش جوایز گوناگونی را از آن خود کرده است.

هنوز از افتخار آفرینی مترجم نام‌آور ایرانی که توانست بالاترین نشان لیاقت ایتالیا را از سوی رئیس جمهوری این کشور دریافت کند یک ماه نمی‌گذرد. با او گفتگویی کرده‌ایم که از نظراتان می‌گذرد.

۱. برگرفته از وب‌گاه جام جم آنلاین

خانم فریده مهدوی چه کار کرده است که برای نخستین بار در ایتالیا بالاترین نشان لیاقت به یک غیرایتالیایی تعلق گرفته است؟

در طول این شش سال اخیر، بیش از بیست جلد از مهم‌ترین آثار منظوم و منثور ادبیات کلاسیک و معاصر ایتالیا را به زبان فارسی ترجمه کرده‌ام. همین طور به‌خاطر ترجمه چهار اثر از مهم‌ترین آثار دانته از جمله کمدی الهی و سه کتاب دیگر او "زندگانی نو"، "میهمانی" و "پیرامون سلطنت" که هرگز تاکنون در کشورهای خاورمیانه و یا حتی در کشورهای آسیایی ترجمه نشده بود و این کار را ایرانیان، برای نخستین بار به انجام رساندند.

چرا خانم مهدوی مترجم شد؟

چون دوست می‌داشت نویسنده یا شاعر شود، لذا به اشتباه پنداشت که کار ترجمه آسان‌تر از آن دو کار پیشین است. حال آن که کار ترجمه، از بسیاری جهات، بسیار دشوارتر از نویسندگی یا سرودن شعر است؛ زیرا مترجم ناگزیر است بنا به وظیفه اخلاقی‌ای که دارد، دقیقاً بنا به خط سیر نویسنده یا شاعری که اثر وی را در دست ترجمه دارد و با همان سبک و استیل و گزینش واژگان و لحن و حال و هوای مورد نظر صاحب اثر، پیش برود، از این رو، ناگزیر است که ماهیت «من» خود را در راهروی ورودی سرای اندیشه، بر جای گذارد، و به درون روح و جان آن نویسنده یا شاعر جلوه کند. او وظیفه دارد نماینده اخلاقی و معنوی صاحب اثر باشد. از این روست که معتقدم ترجمه، سخت‌تر از نویسندگی است. زیرا در هنگام تالیف، شما خود، صاحب اثر خود و صاحب قلم و اندیشه و روح و جانی هستید که دوست دارید بر روی کاغذ بدمید...

اگر ترجمه را در یک عبارت ساده این طور تعریف کنیم که برگرداندن متن یا سخنی از زبان مبدا به زبان مقصد است، مترجم خوب باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟

مترجم باید یک ساحر شعبده‌باز، و نیز یک آفتاب‌پرست بی‌صدا و مظلوم باشد. این را قبلاً نیز در مجله «مترجم» شرح داده بودم. مترجم باید به نظر این کمترین سراپا خضوع و خشوع و خاکساری باشد تا بتواند اثری موفق و پایدار بیافریند. اعمال نظر مترجمی در نوشته‌هایی که به او تعلق ندارد، بدترین جنایت و پلیدترین خیانت به صاحب واقعی اثر است.

کدام آثار برجسته از مؤلفین مطرح دنیا برای اولین بار توسط شما به جامعه معرفی شدند؟

نخست و پیش از همه، "کمدی الهی" دانته، شاعر شاعران! البته ترجمه کمدی الهی متعلق به چهل سال پیش، هیچ چیز از کمدی الهی دانته و آن چه را ایتالیایی‌ها از آن در اندیشه دارند در بر ندارد. من بارها به کارمندان محترم آن انتشارات محترمی که کمدی الهی شفا را هنوز هم چاپ می‌کنند، خاضعانه عرض کرده‌ام که ارائه متنی غلط به خوانندگان ایرانی، گناهی شرعی و اخلاقی به همراه دارد.

چون در لابه‌لای صفحات آن کمدی الهی، انواع و اقسام اشتباهات در ترجمه وجود دارد، و متأسفانه اشتباهاتی است که خواننده محترم فارسی‌زبان، قادر به تشخیص آنها نیست، ولی یک دانته‌شناس، با حالتی وحشت‌زده، آنها را مشاهده می‌کند. به همین خاطر است که وقتی این کمترین کمدی الهی دانته را در ۲۶۴۰ صفحه ترجمه کرد، و از ده متن گوناگون کمک گرفت، تا این اندازه مورد تشویق دانته‌شناسان و اندیشمندان ایتالیایی قرار گرفت، و تا این اندازه، برنده انواع جوایز و لوح‌های تقدیر و مدال‌های طلا گردید. لذا با نهایت خضوع، اما تحکم اعلام می‌دارم که معرف دانته در ایران، این کمترین بوده است.

همین طور هم جان میلتون، اومبرتو اکو، جیوزپه ونگرتی، بزرگ‌ترین شاعر ایتالیا، اوژنیو منتاله برنده جایزه نوبل ۱۹۷۵، سالواتوره کوازیمدو برنده جایزه نوبل ۱۹۵۹، وینچنزو کارداریلی شاعر محبوب ایتالیایی‌ها، جیاکومو لئوپاردی، بزرگ‌ترین شاعر ایتالیا پس از دانته، فرانچسکو پترارکا، بزرگ‌ترین شاعر غزل‌سرای قرن چهاردهم میلادی، بدان سان نیز ترانه رلان (قرن یازدهم میلادی) و تریستان و ایزو (قرن سیزدهم میلادی) که نخستین و دومین کتاب در دنیای غرب به شمار می‌روند و حتی نمی‌دانیم نویسندگان آنان که بوده‌اند، لوبسانگ رامپا عارف بزرگ تبتی، دن میلمن، نویسنده زیباترین کتب عرفانی معاصر، لوسی مد مونت گومری (خالق مجموعه هشت جلدی آئی، دختری از شیروانی سبز) و همین طور هم جان گریشام که یکی از مهم‌ترین نویسندگان معاصر امریکا است و نیز بسیاری دیگر که این کمترین افتخار معرفی آنها را به خوانندگان فرهیخته فارسی‌زبان داشته است.

شما چه ملاک‌هایی را برای انتخاب کتاب، برای ترجمه دارید؟ در واقع می‌خواهم بدانم که چرا شما آثار خاصی را مانند کمدی الهی دانته، بهشت گمشده، گزیده اشعار اوژنیو منتاله، و غیره را انتخاب می‌کنید. به عبارتی معیار انتخاب شما چیست؟

اول این که خودم، آن را بی‌اندازه دوست داشته باشم؛ کتاب‌هایی که شوهرم و فرزندانم نیز قادر به خواندن آنها باشند و بتوانیم تبادل اندیشه کنیم. سپس از موارث فرهنگی جهان یا از کتب معتبر عرفانی یا دینی باشد. کتبی که پیام جهانی مخصوصی را برای کل جامعه بشری در بر داشته باشند. کتبی که آورندهٔ پیام امید و شادمانی و نور و خوش‌بینی و سلامت و خلاقیت باشند. کتبی که آدمی پس از مطالعهٔ آنها، دستخوش احساس بهجت و وجد درونی خاصی شود و دنیا را بهتر از آن چه هست، مشاهده کند.

از کتاب‌های تاریک و غم‌انگیز و بدبین و نومید همیشه دوری می‌گزینم. وظیفهٔ مترجم، گزینش و ارائهٔ آثاری است که برای ارتقا و تعالی بخشیدن به روح و جان خواننده مفید باشد، نه آن که روح او را دستخوش غم و یأس کند. کتبی که بتوانند فرد را به انواع کارهای نیک یا سازنده ترغیب کنند.

وجوه دیگری از فعالیت شما ترجمهٔ متون دینی به زبان‌های دیگری است که از جمله می‌توان به ترجمهٔ صحیفهٔ سجادیه به زبان فرانسه و زندگی حضرت زهرا (س) به زبان انگلیسی اشاره کرد چرا صحیفهٔ سجادیه را انتخاب کردید؟ چه نیاز و یا عامل درونی باعث این انتخاب شد؟

من انتخاب نکردم. توفیقی برای من بود که از سوی عالم هستی برای ترجمهٔ کتاب زبور آل محمد (ص) به زبان فرانسوی برگزیده شدم. آن هم از طریق خوابی که بیش از ده سال پیش دیدم. ممکن است تعجب کنید اما حقیقت این است که دستور ترجمهٔ بسیاری از کتب دینی را از طریق خواب دریافت کرده‌ام.

برای مثال، تا پیش از پارسال، هرگز حتی روحم نیز خبر نداشت که کتابی تحت عنوان "نفس‌المهموم" اثر محدث قمی (ره) وجود دارد و دربارهٔ واقعهٔ کربلا است. اما پس از خوابی که دیدم، آن کتاب را از میان کتبی که در کتابخانه اتاق کار همسرم بود، یافتم. همین طور هم خطبهٔ فدک حضرت زهرا (س) را. من اساساً از دیرباز همواره تمایل داشتم پس از مدتی، و پس از اینکه خوانندگان عزیزم، آشنایی بیشتری با من یافته باشند، به سوی ترجمهٔ متون دینی نیز روی آورم. میل داشتم نخست، مرا به عنوان یک مترجم جدی آثار کلاسیک اروپا بشناسند، و بعد به عنوان مترجم آثار دینی، بدین شکل، امید داشتم و دارم که با شناختی که از کارهایم دارند، دریابند که ترجمهٔ متون دینی را نیز با نهایت دقت و وسواس به انجام خواهیم رساند.

در ضمن، مگر غیر از این است که آدمی وظیفه دارد زکات علم خود را به شکلی به جامعه‌ای که در آن می‌زید، پرداخت کند...؟ من نیز با انجام این ترجمه‌های دینی، سپاس و شکر و حق‌شناسی خود را نسبت به خدایم و عشقی را که نسبت به ائمه اطهار (علیهم السلام) دارم، با ساده‌ترین شکل ممکن ابراز می‌دارم و صمیمانه امیدوارم که این کارهای ناچیز، مورد قبول حق قرار گیرد و قلمم همچنان برای معرفی شخصیت‌های نورانی، مقدس و مبارک دینی بر روی کاغذ بلغزد.

در ظاهر، ترجمه متون دینی و عرفانی به این صورت است که مانند متون دیگر البته با توجه و دقت نظر بیشتر، معادل آن کلمات و عبارات از زبان مبدا به زبان مقصد، ترجمه و گذاشته می‌شود. اما چیزی که در خلوت یک مترجم می‌گذرد اهمیت دارد. سوال من این است که به طور مثال زمانی صحیفه سجاده را ترجمه می‌کردید به عبارات یا کلماتی رسیدید که اولاً شما را منقلب کند و تاثیر خاصی بر روی رفتار و یا افکار شما ایجاد کند و آیا عباراتی بودند که شما با تمام مهارت و تجربه‌ای که درکار ترجمه دارید، احساس کنید که معنای آن عبارت آنقدر عمیق و عظیم است که در قالب کلمات نمی‌گنجد؟

مگر می‌شود آدمی با تلاوت مناجات و راز و نیازهای حضرت امام سجاد (ع) که شاهد قتل هفده تن از اعضای بسیار نزدیک خانواده خود در واقعه کربلا بوده، دستخوش انقلابی درونی نگردد؟...

برخی از مناجات‌ها، به قدری از نظر عرفانی زیباست که نفس آدمی برای لحظه‌ای قطع می‌شود. من به خاطر دارم که بارها و بارها، در هنگام ترجمه برخی از قسمت‌ها، دست از کار می‌کشیدم و به خیال‌پردازی‌های درونی فرو می‌رفتم و غرق در درک مطالبی می‌شدم که آن حضرت، با نهایت ظرافت و زیبایی و لطافت و احساس، بیان فرموده بودند.

بخش‌هایی نیز بود که به‌راستی به ناچیز بودن و حقارت خود می‌رسیدم و از این اندیشه که حضرت امام سجاد، با نهایت خضوع و خشوع، از ترس آن که مبدا مورد رستگاری و آمرزش الهی قرار نگیرند، دستخوش خوفی عمیق می‌گشتند، مو بر اندامم راست می‌شد و با خود می‌اندیشیدم که ما انسان‌ها به هیچ وجه از موقعیتی که در عالم هستی از آن برخورداریم به‌درستی آگاهی نداریم، و به همان اندازه، با نهایت غرور و خودستایی، به انجام انواع خطاها و اشتباهات و گناهان گوناگون می‌پردازیم، بدون آنکه از لطف و مهربانی بی‌پایان خدایمان به‌راستی آگاه باشیم. بله، بارها و بارها اشک ریخته‌ام و منقلب شده‌ام، دستخوش شگفتی گشته‌ام، دستخوش نومیدی یا

وجد شده‌ام و به طور خلاصه، طیفی عظیم از انواع احساسات بشری را در هنگام ترجمه آن اثر در وجود ناچیزم تجربه کردم.

در مورد بخش دوم سوال شما نیز باید بگویم بله، به همان اندازه، چندین نوبت اتفاق افتاد که من برای یافتن یک واژه یا یک جمله به خصوص، چند ساعت یا چند روز از وقتم گرفته می‌شد، بدون آن که به واژه دقیق یا مناسبی برخورد کنم. گاه از پدرم کمک می‌گرفتم، سپس به دلیل سماجتی که در کارهایم دارم، سعی می‌کردم خودم مترادف دیگری برای آن واژه بیابم. گاه موفق می‌شدم، گاه نه، و لذا ناگزیر بودم همان کلمه پیشنهادی پدرم را بگذارم.

گاه نیز واژه‌ای که می‌یافتم، آن چنان مناسب بود که پدرم بی‌درنگ دستور می‌دادند همانی را که یافته بودم، به جای کلمه پیشنهادی ایشان بگذارم. اما روی هم رفته، چنین وضعیتی زیاد روی نداد، زیرا من حتی بیش از زبان فارسی یا انگلیسی یا ایتالیایی یا اسپانیایی، با زبان فرانسوی نزدیکی و انس دارم و هنوز هم پس از چهل و سه سال سن و بیش از بیست و پنج سال زندگی در ایران، به زبان فرانسوی می‌اندیشم و بعد آن را به فارسی بازگردانی می‌کنم.

در میان این آثاری که از فارسی به زبان‌های دیگر و یا از زبان‌های دیگر به فارسی ترجمه کرده‌اید با کدام اثر انس بیشتری دارید و یا به عبارتی شاهبیت غزل کارهای شما کدام اثر است؟

شاهبیت غزل کارهایم در آثار دینی چندین اثر به صورت همزمان است. دعای عرفه حضرت سیدالشهدا (ع)، خطبه فدک حضرت زهرا (س)، خطبه غدیر خم و نفس‌المهموم و طبعاً صحیفه مبارکه سجاده. تنها افسوسم این است که کاش صحیفه امام سجاد (ع) را در همین سنین چهل سالگی ترجمه می‌کردم تا قدر و منزلت و ارزش آن را، پس از مشرف شدنم به مکه و مدینه منوره، بیشتر درک می‌کردم. در میان آثار کلاسیک و ادبی‌ام، بدون لحظه‌ای تردید، کمدی الهی دانته و کتابی به نام "معبد سکوت" اثر تاماس اسپالدینگ و "جزیره روز پیشین" اثر اومبرتو اکو.

چرا در ابتدای کتاب‌های تان آیاتی از قرآن حکیم می‌آوردید؟

به دلیل عشق و سرسپردگی و اخلاص و ارادت و احترامم به خدای متعال، که خدایی همواره بخشاینده و مهربان و توبه‌پذیر است. و نیز برای اینکه زمانی که موسسه نشر تیر را با شوهرم

راه‌اندازی کردیم، این عهد و پیمان را با خدایمان بستیم که همواره در راه ارتقای فرهنگ و اعتقادات خوانندگانمان بکوشیم و از این طریق، اعتقادات دینی خود را نیز با نهایت مباحثات و افتخار اعلام کنیم. از سوی دیگر به خود می‌اندیشیدم که کتاب‌های من به اکثر نقاط جهان خواهند رفت، و لذا یقیناً عزیزان ایرانی‌ای هستند که در خارج از ایران به سر می‌برند، و شاید به دلیل مشغله کاری یا فراموشی یک رشته اعتقادات کاملاً سنتی میان ما ایرانیان انجام برخی مراسم دینی خود را از یاد برده‌اند با به انجام آنها همت نمی‌گمارند.

لذا، بهترین کار برای این عزیزان این است که زیباترین قسمت‌های قرآن مجید را برگزینم و در صفحه سوم کتابم جای دهم تا بدین شکل با مطالعه کتاب ناچیز این کمترین، دست‌کم چند آیه شریفه از قرآن مجید را با احساسی خوشایند تلاوت کنند، و به خدای متعال باز هم نزدیک‌تر گردند.

نامه‌های زیادی از ایرانیان خارج از ایران دریافت می‌کنم دال بر این که با مطالعه کتاب‌های این کمترین، از مطالعه آیات قرآن مجید نیز نهایت لذت را می‌برند و همواره در این انتظار به سر می‌برند که ببینند در کتاب جدیدم، کدامین آیات را برگزیده‌ام! و یا نقل می‌کنند که به سوی قرآن مجید جلب شده‌اند و گه‌گاه که فرصت می‌کنند، به تلاوت برخی از سوره‌های آن کتاب آسمانی می‌پردازند و از این بابت، از این کمترین سپاس می‌گویند. اما هرگز کسی پیدا نشده است که از کار این کمترین در این مورد، ایرادی گرفته باشد و یا خدای ناکرده به تمسخر روی آورده باشد. همه ایرانیان مقیم خارج از ایران، نهایت علاقه و احترام را به این قانون موسسه نشر تیر ابراز کرده‌اند و می‌کنند. از این بابت نیز خدای را شاکرم.

با توجه به اینکه از تحصیلات دانشگاهی بالایی برخوردار هستید و نیز به چند زبان خارجی تسلط کامل دارید چرا کار تألیفی ندارید؟

برای اینکه هنوز یک عالم کار ترجمه باقی مانده است. هنوز یک عالم آثار کلاسیک وجود دارد که لازم است به فارسی ترجمه شود. در ضمن، لازم است خواب ببینم و اجازه این کار را از عالم بالا دریافت کنم. زیرا هرگز تا آدم اجازه انجام برخی از کارها را نداشته باشد، نمی‌تواند بدان‌ها روی آورد.

با توجه به اینکه مسیر و فضای کاری شما با پدر ارجمندتان جناب آقای دکتر مهدوی متفاوت است، می‌بینیم که مقدمات برخی از کتاب‌های شما را مانند «زن در تصوف و عرفان اسلامی» اثر خانم شیمیل را پدرتان قلم زده است. این رشته پیوند از کجا ناشی می‌شود؟ آیا در معرفی و انتخاب کتاب‌ها است یا چیز دیگری است؟

به دلیل عشق وافر که به پدر عزیز و نازنینم دارم. پدرم نسبت به ما فرزندان خود، از بالاترین اغماض و مهربانی و سخاوت و مظلومیت و معصومیت و گشاده دستی و سادگی برخوردار بوده‌اند و همیشه از این که خداوند مهربان، چنین پدری نصیبم کرد، او را سپاس می‌گویم.

همین طور هم به خاطر داشتن همسری عزیز و مهربان و دوست‌داشتنی‌ای، مانند شوهرم. من در هنگام ترجمه برخی از آثار، احساس می‌کنم که باید به گونه‌ای، پدرم را هم به داخل فضای خیر و برکتی که میان صفحات کتابی جای دارد، وارد سازم، لذا همواره از ایشان تقاضا می‌کنم که پیش‌گفتاری برای این کمترین بنویسند. تنها در کتاب میهمانی دانتته بود که خود پدرم اعلام فرمودند که مایلند پیش‌گفتاری برای ترجمه‌ای مرحمت فرمایند که البته من نیز با شور و اشتیاق فراوان، فرمایش ایشان را به جان خریدم و بدیهی است که تنها در مورد کتب کلاسیک ارزشمند دنیا، به ایشان پیشنهاد نوشتن یک پیش‌گفتار آکادمیک را می‌کنم.

شما مجموعه‌ای را با عنوان «در آغوش نور» که در حوزه روانشناختی و عرفان است، ترجمه کرده‌اید ضمن تقدیر از این اثر شما می‌خواهم بدانم که با توجه به اینکه در این حوزه از مؤلفین برجسته دیگری مانند پروفیسور مودی، (after Life Life) آثاری موجود است، چرا شما با توجه به مهارت بالایی که در کار ترجمه دارید سراغ این آثار نرفته‌اید؟ چون فکر می‌کنم با ترجمه یک اثر خوب، خوبی کار یک مترجم نیز مطرح می‌شود.

به این دلیل که بسیاری از آثار روانشناختی و عرفانی، در طول سی سال اخیر، به فارسی ترجمه شده‌اند. گاه با چند مترجم گوناگون. و از آنجا که به هیچ وجه مایل نیستم ترجمه مترجم محترم دیگری را نادیده انگارم، لذا از ترجمه مجدد برخی از آثار جداً چشم می‌پوشم.

معتقدم که آدمی نباید بدین کار روی آورد، زیرا کاری غیراخلاقی است. البته من امسال شازده کوچولو اثر سنت اگزوپری را به فارسی ترجمه کردم، آن هم به دلیل عشق مفرطی که از دوران کودکی (نه سالگی) به این کتاب داشته‌ام و هنوز هم دارم. به ویژه شخصیت روباه داستان. شاید

اساساً صرفاً برای شخصیت روباه داستان بود که، به ترجمه آن کتاب برای شاید هزارمین بار در ایران روی آوردم...! بعد هم، من هر کتابی را با استخاره قرآن مجید به انجام می‌رسانم و لذا محدودتر از بقیه عمل می‌کنم.

از طرفی، آن هنگام که هزاران کتاب جالب در سراسر دنیا وجود دارد، چرا آدمی دیگر بار به سوی کتابی بازگردد که پیش‌تر نیز در کشور ترجمه شده است؟! البته این را در ارتباط با آثار کلاسیک جهان نمی‌گویم. درباره آثار روانشناختی و یا رمان‌های معاصر می‌گویم.

وضعیت کتاب‌هایی که از موارث فرهنگی جهان هستند، به کلی فرق دارد و ما نیاز داریم که از هر اثر باشکوه و مهم دنیا، دست‌کم سه یا چهار ترجمه گوناگون در اختیار خواننده علاقه‌مند بگذاریم. از این روست که بنده سنفونی روحانی آندره ژید، رنج‌های ورتر جوان اثر گوته، تریستان و ایزو اثر شاعر گمنام، نمایشنامه‌های شکسپیر و مولیر و اسکار وایلد را دیگر بار با ترجمه‌ای دقیق‌تر، تقدیم خوانندگان خود کردم.

به هر حال امیدوارم که سطح دانش و آگاهی جوانان عزیز این مرز و بوم، به قدری ارتقاء یابد که ما هر پنج سال یک بار، بتوانیم ترجمه‌های تازه‌تری از همان آثار کلاسیک دنیا را به خوانندگان-مان تقدیم داریم.

فهرست معادل‌های اصطلاحات مطالعات ترجمه

برگرفته از کتاب «فرهنگ توصیفی اصطلاحات مطالعات ترجمه»*
(بخش سوم)

222	Metapoem	فرا شعر	این اصطلاح را هولمز (۱۹۸۸، ج ۱، ۱۹۸۸) بر اساس مفهوم فرازبان بارت (۱۹۶۴) بساخته است.
223	Metatext	فرا متن	این اصطلاح را پوپویچ (۱۹۷۶، ۱۹۷۶) برای توصیف متنی به کار برده است که هنگام خلق شدن، متنی دیگر با پیش متنی (PROTOTEXT) را نقطه آغاز یا الگوی خویش قرار می‌دهد.
224	Translation Metrical	ترجمه وزن دار	یکی از هفت راهبرد ترجمه شعر در طبقه‌بندی لفور (۱۹۷۵)
225	Mimetic Form	صورت تقلیدی	در تقسیم‌بندی هولمز (۱۹۸۸) یکی از چهار راهبردی است که در ترجمه صورت‌های منظوم به کار می‌رود و صورت متن اصلی را در متن مقصد حفظ می‌کند.
226	Minimax Principle	اصل کمینه بیشینه	این اصطلاح را لوی (۱۹۶۷) در خلال بحثی درباره "بعد کاربردی" ترجمه به کار برده است.
227	Modification	تعدیل	در مدلی که فن لوون-زوارت (۱۹۸۹، ۱۹۹۰) برای

* فرح‌زاد، فرزانه، غلامرضا تجویدی و مزدک بلوری. فرهنگ توصیفی اصطلاحات مطالعات ترجمه. شانلورت و کاوی. تهران: پلدا قلم. ۱۳۸۵. [در این فهرست، معادل‌های پیشنهادی در کتاب مذکور عیناً نقل شده و اولین جمله به کار رفته در شرح واژه نیز جهت توجه بیشتر خوانندگان آمده است.]

			مقایسه اثر ادبی با ترجمه آن ارائه کرده، تعدیل یکی از سه نوع تبدیلی است که ممکن است طی فرایند ترجمه، در بن‌های ترجمه زبان مبدأ و زبان مقصد به وقوع بپیوندد.
228	Modulation	مدولاسیون	این اصطلاح را وینی و داربلنه (۱۹۵۸، ۱۹۵۸، ۱۹۹۵) برای یکی از هفت شیوه ترجمه‌ای خویش به کار برده اند.
229	Multilingual Corpora	پیکره‌های چندزبانه	بنا به تعریف بیکر (۱۹۹۵) "مجموعه‌ای از دو یا چند پیکره یک زبانه در زبان‌های مختلف است که براساس ملاک‌های مشابهی طراحی و گردآوری شده اند".
230	Multi-medial Text	متون چند رسانه ای بیشتر متون شنیداری - رسانه‌ای	اصطلاحی از رایسبرای یک نوع فرعی متن که مکمل انواع اصلی متن در درده‌شناسی اوست.
231	Multi-Stage Translation	ترجمه چندمرحله‌ای	این اصطلاح را وژلن چنین تعریف کرده است: "مجموعه رویه‌هایی برای نمایش صریح مراحل کار هنگام بازگو کردن گفته‌ای از یک زبان در زبان دیگر"
232	Mutation	جهش	این اصطلاح را فن لوون - زوارت (۱۹۸۹، ۱۹۹۰) برای اشاره به سومین مقوله تبدیل که ممکن است در بن‌های ترجمه متن مبدأ و متن مقصد روی دهد، به کار برده است.
233	Nairobi Declaration	بیانیه نایروبی (توصیه‌نامه نایروبی)	بیانیه‌ای است که یونسکو در ۲۲ نوامبر سال ۱۹۷۶ تصویب کرد و عنوان کامل آن "توصیه‌نامه حمایت قانونی از مترجمان و ترجمه‌ها و شیوه‌های کارآمد بهبود بخشیدن به وضعیت مترجمان" است.
234	Naturalness	طبیعی بودن	اصطلاحی برای اشاره به میزان وضوح و روانی ترجمه در زبان مقصد.
	Negative Shift	تبدیل منفی	بنا به تعریف پوپوویچ، یک راه حل ترجمه‌ای نادرست

235			(یا ترجمه غلط) است که در نتیجه برداشت غلط مترجم به وجود می‌آید.
236	Nitra School	مکتب نیترا	گروهی از ترجمه‌پژوهان اسلوواک که ابتدا در دانشکده علوم تربیتی نیترا در چکسلواکی سابق مستقر بوده‌اند.
237	"No leftover" Principle	اصل "عدم باقیمانده"	طبق نظر توری (۱۹۹۵) راهکاری است که در تعبیر توصیفی ترجمه کاربرد دارد.
238	Norms	هنجارها	اصطلاحی که در مباحث مربوط به پدیده‌های ترجمه‌ای فراوان با آن مواجه می‌شویم.
239	Obligatory Equivalents	معادل‌های اجباری	این اصطلاح را نایدا (۱۹۶۷) برای توصیف آن دسته از مشخصه‌های زبان مقصد به کار برده است که مترجم ناگزیر باید هنگام ترجمه از زبانی دیگر از آنها استفاده کنند.
240	Oblique Translation	ترجمه ناموازی	طبق نظر وینی و دارلننه، این اصطلاح به انواعی از رویه‌های ترجمه‌ای اطلاق می‌شود که با استفاده از آنها می‌توان به موقعیت‌هایی پرداخت که به دلیل وجود تفاوت‌های ساختاری یا مفهومی بین متن‌های مبدا و مقصد، نمی‌توان بعضی از تأثیرات سبکی را بدون برهم زدن آرایش نحوی یا واژگانی متن به نحوی قابل قبول برگرداند.
241	Observational Receiver	گیرنده مشاهده‌گر	این اصطلاح را پییم (۱۹۹۲ ب) برای توصیف خواننده (یا شنونده) ای به کار برده است که می‌تواند پیام متن را بفهمد، هر چند که این پیام صریحاً وی را مخاطب خود قرار نداده است.
242	Operational Model	مدل عملیاتی	مدلی است که بتگیت (۱۹۸۰-۱۹۸۱) برای فرایند ترجمه ارائه کرده است.

243	Operational Norms	هنجارهای (عملیاتی)	این اصطلاح را توری (۱۹۸۰-۱۹۹۵) برای اشاره به آن دسته از هنجارهای ترجمه‌ای به کار برده است که ناظر بر تصمیم‌های اتخاذ شده در حین فرایند ترجمه هستند.
244	Operational Text (formerly Appeal-Focused Text)	متون ترغیبی (پیشتر متون جاذبه - محور)	این اصطلاح در تقسیم‌بندی رایس (۱۹۷۷/۱۹۸۹) به یکی از سه نوع اصلی متن که هم راهنمای مترجم هستند و هم در فرایند نقد ترجمه به کار می‌آیند اشاره دارد.
245	Optional Equivalents	معادل‌های اختیاری	طبق نظر نایدا (۱۹۶۴) ویژگی‌هایی از زبان است که مترجم می‌تواند آن‌ها را هنگام برگرداندن متن مبدأ به زبان مقصد، انتخاب کند.
246	Overlapping Translation (Partially-Overlapping Translation)	ترجمه همپوش (ترجمه نسبتاً همپوش)	این اصطلاح را هروی و هیگنز (۱۹۹۲) برای توصیف نوعی تعادل تقریبی معنایی به کار برده‌اند که در ترجمه یک واژه یا گروه، با اضافه کردن جزئی به متن مبدأ و در عین حال حذف جزء دیگری از آن، ترجمه تعمیمی و ترجمه تخصیصی را با یکدیگر تلفیق می‌کند.
247	Overt Translation	ترجمه آشکار	این اصطلاح را هاوس (۱۹۷۷) برای اشاره به یکی از دو شیوه متفاوت خویش در ترجمه به کار برده است.
248	Over translation or Over-Translation	ترجمه افزایی	این اصطلاح را وینی و دارولنه (۱۹۵۸، ۱۹۵۸، ۱۹۹۵) برای توصیف موقعیتی به کار بردند که در آن از دو واحد ترجمه برای برگرداندن فقط یک واحد ترجمه استفاده می‌شود.
249	Paradigmatic Equivalence	تعادل جانشینی	پوپویچ این اصطلاح را چنین تعریف کرده است: "تعادل عناصر محور بیانی جانشینی در سطح سبک به منزله نظام عناصر بیانی"
250	Parallel Corpora or Bilingual Corpora	پیکره‌های موازی (پیکره‌های دوزبانه)	طبق نظر بیکر، نوعی پیکره است که "متن‌های اصلی زبان مبدأ در زبان الف و نسخه ترجمه‌شده آن‌ها در زبان ب را شامل می‌شود".

251	Parallel Translation	ترجمه موازی	این رویه ترجمه‌ای را کاساگرانده (۱۹۵۴) مطرح کرده است. ترجمه موازی در واقع نوعی ترجمه معکوس است که در آن، متن مبدأ همزمان به چند زبان مختلف ترجمه می‌شود.
252	Paraphrase	دگرگویی	یکی از سه شیوه ترجمه که درآیدن (۱۹۸۹/۱۶۸۰) در قرن هفدهم تشریح کرده است. ترجمه‌ای که با آزادی عمل انجام می‌شود و در آن مترجم همواره نویسنده را مد نظر دارد تا هرگز محو نشود، اما آن قدر که به مفهوم مورد نظر نویسنده وفادار است از واژه‌های او متابعت نمی‌کند.
253	Partial Theories of Translation	نظریه‌های محدود ترجمه	در تقسیم‌بندی هولمز (۱۹۸۸) یکی از دو شاخه مطالعات نظری ترجمه است.
254	Partial Translation	ترجمه نسبی	این اصطلاح را کتفورد (۱۹۶۵) برای اشاره به نوعی ترجمه به کار برده است که در آن، بخش‌هایی از متن (معمولاً عناصر واژگانی) "ترجمه نشده باقی می‌مانند.
255	Participative Receiver	گیرنده مشارکتی	در طبقه‌بندی پیم (۱۹۹۲) یکی از سه نوع گیرنده متن است. گیرنده مشارکتی چنان‌که از نامش بر می‌آید، خوننده (یا شنونده) ای است که متن آشکارا او را مخاطب قرار می‌دهد.
256	Particulaizing Translation or particularization	ترجمه تخصیصی	بنا بر تعریف هروی و هیگینز (۱۹۹۲) در این نوع ترجمه یک لفظ متن مبدأ با استفاده از یک واژه معناشمول در زبان مقصد (یا واژه‌ای با معنای خاص‌تر) به این زبان ترجمه می‌شود.
257	patronage	حمایت	این اصطلاح را لفور (۱۹۹۲، ۱۹۸۵) در خلال بحث راجع به عواملی که می‌توانند بر نظام ادبی و متن‌های تشکیل‌دهنده آن تاثیر بگذارند، مطرح کرده است.

258	Performance	کنش	این اصطلاح را توری (۱۹۸۰) مطرح کرده است. این اصطلاح به معنای دقیق کلمه، به نمونه های ارتباط بینزبانی، یا به عبارت دقیق تر، به نوعی از ارتباط بینا زبانی - که ترجمه نام دارد- اشاره می کند.
259	Phonemic Translation or ioHophionic Translation	ترجمه واجی (ترجمه هم آوا)	یکی از هفت راهبرد ترجمه متون شعری است که لفور (۱۹۷۵) با توجه به ترجمه های انگلیسی شعر شصت و چهار کاتولوس مطرح کرده است.
260	Phonological Translation	ترجمه واج-شناختی	این اصطلاح را کتفورد برای اشاره به نوعی ترجمه محدود به کار برده است که در آن "عناصر واجی متن زبان مبدأ جای خود را به عناصر واجی معادل در زبان مقصد می دهند، اما عناصر دستوری و واژگانی بدون تغییر باقی می ماند.
261	Pivot Language	زبان محوری	زبانی که هرگاه به دلایلی امکان انتقال مستقیم متن مبدأ به زبان مقصد وجود نداشته باشد، بین زبان مبدأ و زبان مقصد به عنوان میانجی عمل می کند.
262	Poetry into Prose	شعر به نثر	یکی از هفت راهبرد ترجمه شعر در طبقه بندی لفور است. تفاوت راهبرد شعر به نثر با ترجمه تحت الفظی در این است که مترجم با استفاده از این راهبرد می کوشد برخی از ویژگی های شعری متن اصلی را به متن مقصد انتقال دهد.
263	Polemical Translation	ترجمه جدلی	بنا بر تعریف پوپویچ (۱۹۷۶) ترجمه ای است که در آن، مترجم به عمد طرز کار خویش را "در خلاف جهت طرز کار مترجمی دیگر که مبین درکی متفاوت یا مخالف درباره ترجمه است" قرار می دهد.
264	Polysystem Theory	نظریه نظام چندگانه	این نظریه را اون زهر (۱۹۷۸ الف، ۱۹۷۸ ب، ۱۹۹۰) برای تشریح رفتار و تکامل نظام های ادبی مطرح کرده است.

265	Post-editing	پس‌ویرایش	این اصطلاح در ترجمه ماشینی کاربرد دارد و بنا بر تعریف سیگر عبارتست از "تنظیم و بازنگری برون‌داد سیستم‌های ترجمه ماشینی به منظور حذف خطاهایی که مانع از درک آن می‌شوند یا با هدف شبیه کردن آن به متن زبان طبیعی".
266	Pragmatic Translation or Pragmatic Approach	ترجمه منظورشناختی (رویکرد منظورشناختی)	۱- این اصطلاح به ترجمه‌ای اشاره دارد که در آن نه تنها به معنای مصداقی، بلکه "به شیوه کاربرد گفته‌ها در موقعیت‌های ارتباطی و برداشت ما از آن‌ها در هر بافت نیز" توجه می‌شود. ۲- در این نوع ترجمه هدف اصلی این است که "پیام تا حد امکان کارآمد و دقیق ترجمه شود".
267	Pre-editing	پیش‌ویرایش	فرایند آماده‌سازی متن مبدأ برای ترجمه با استفاده از سیستم‌های ترجمه ماشینی.
268	Preliminary Norms	هنجارهای مقدماتی	طبق نظر توری (۱۹۹۵، ۱۹۸۰) یکی از چند نوع متفاوت هنجار است که مانند دیگر انواع هنجار بر فرایند ترجمه تأثیر می‌گذارد.
269	Prescriptive Translation Studies	مطالعات تجویزی ترجمه	اصطلاحی است از توری برای اشاره به آن دسته از رویکردهای ترجمه‌ای که نگرش هنجاری دارند، یا به عبارت دیگر ضوابطی را بر شیوه ترجمه در هر فرهنگ تحمیل می‌کنند.
270	Primary Translation	ترجمه اولیه	متن مقصد را زمانی ترجمه اولیه تلقی می‌کنند که هدف، "ایجاد ارتباط بین فرستنده زبان مبدأ و گیرنده زبان مقصد باشد".
271	Problem-Restricted Theories of Translation	نظریه‌های محدود-به-مشکل خاص ترجمه	نظریه‌های محدود-به-مشکل خاص ترجمه به مشکلات خاص مربوط به ترجمه، مانند مشکلات مربوط به ماهیت تعادل ترجمه‌ای یا ترجمه استعاره‌ها یا اسامی خاص می‌پردازند.

272	Process-oriented Translation Studies or (Process-oriented Descriptive Translation Studies)	مطالعات فرایند - مدار ترجمه (مطالعات توصیفی فرایند - مدار ترجمه)	در طبقه‌بندی هولمز (۱۹۸۸) یکی از سه نوع مطالعات توصیفی ترجمه است.
273	Product-oriented Translation Studies or (Product-oriented Descriptive Translation Studies)	مطالعات فرآورده - مدار ترجمه (مطالعات توصیفی فرآورده - مدار ترجمه)	در طبقه‌بندی هولمز (۱۹۹۸) یکی از سه نوع مطالعات توصیفی ترجمه است.
274	Professional Norms	هنجارهای حرفه‌ای	بنا به تعریف چسترمن (۱۹۹۳) یکی از دو نوع هنجار ترجمه‌ای است.
275	Prospective Translation	ترجمه آینده‌نگر	این اصطلاح را پستگیت برای توصیف ترجمه‌ای به کار برده است که "در وهله نخست به خواننده توجه می‌کند".
276	Protest	اعتراض	این اصطلاح را رایس و ورمیر (۱۹۸۴) در مبحث نظریه اسکوپوس به کار برده‌اند.
277	Prototext	پیش‌متن	این اصطلاح در نظریه فرا ارتباط پوپویچ چنین تعریف شده است: متنی "که اسباب پیوستگی بینا متنی است"
278	Pseudotranslation	ترجمه کاذب	اصطلاحی است برای اشاره به "متن‌های مقصدی که در فرهنگ مقصد ترجمه تلقی می‌شوند، اما در واقع متن مبدأیی ندارند. بنا بر این، مفهوم ترجمه کاذب بر نوعی جعل ادبی دلالت دارد که در آن، نویسنده می‌کوشد یک متن اصلی را در لباس ترجمه ارائه دهد.



آشنایی با کتاب‌های رشته ترجمه

(قسمت نخست)

سید حسین حیدریان*

دانشجوی دکتری مطالعات ترجمه - دانشگاه کاردیف

هدف از این نوشتار معرفی اجمالی برخی از منابع درسی رشته ترجمه از منظر آموزشی است. برخی از این کتاب‌ها هم‌اکنون به‌عنوان منبع کارشناسی ارشد رشته مترجمی در ایران معرفی شده‌اند و بعضاً توسط مدرسان ترجمه، از جمله نگارنده (با تجربه ناچیز)، در کلاس‌های نظری دانشگاهی در ایران به آن‌ها پرداخته شده است. در میان آن‌ها کتاب‌هایی که به جنبه‌های آموزشی آن‌ها کمتر پرداخته شده نیز، معرفی خواهد شد. فهرست تهیه‌شده شامل کتاب‌هایی است به زبان انگلیسی که علاوه بر مناسب‌بودن برای کلاس‌های دانشگاهی آموزش ترجمه، از نظر طرح مسائل متنوع ترجمه، در دو جنبه نظری و عملی نیز، فراگیرتر هستند. در بخش بعدی این نوشتار برآنم تا با رویکردی مقایسه‌ای به معرفی کتاب‌های درسی پیشنهادی در دوره کارشناسی ارشد مطالعات ترجمه در انگلستان بپردازم. این بررسی‌ها را صرفاً برای استفاده و به منظور راهنمایی دانشجویان (خصوصاً دانشجویان کارشناسی ارشد مترجمی زبان انگلیسی در ایران) و علاقه‌مندان و مدرسان رشته ترجمه مطرح می‌کنم و امیدوارم خوانندگان عزیز، ساختار نگارش نگارنده را به‌عنوان یک یادداشت آموزشی در مجله، و نه یک تحلیل یا نقد علمی، تلقی فرمایند. یقیناً استادان عزیزم با احاطه کاملی که به برخی از جنبه‌های این بررسی دارند چون گذشته مرا ارشاد خواهند کرد. و چه باعث سربلندی من خواهد بود اگر ایشان یا هر عزیز دیگری، موارد نیاز به تذکر و تصحیح این نوشتار را به نگارنده یادآور شود.

معرفی چند کتاب آموزشی خوب

در این بخش به معرفی چند کتاب خوب به زبان انگلیسی پرداخته خواهد شد. کتابشناسی عمومی فارسی کتاب‌های ترجمه در ایران، مختصراً در شماره پنجم همین نشریه، با تصحیح و

* heydarianS@Cardiff.ac.uk

مقدمه اینجانب و بدون هیچ‌گونه دست‌بندی‌ای، به چاپ رسیده بود. شاید در اینجا تأکید بر این نکته، که در ابتدای آن کتابشناسی نیز بیان شده بود، خالی از لطف نباشد که هنوز جای خالی کتاب‌های خوب فارسی با منظری بومی درباره ترجمه احساس می‌شود. و اما در میان کتاب‌های خوب رشته ترجمه به زبان انگلیسی، ابتدا معرفی کتاب‌های زیر را به ترتیب برای دانشجویان، بایسته می‌دانم:

- *A Textbook of Translation* / Peter Newmark / 1988
- *Can Theory Help Translators? A dialogue Between the Ivory Tower and the Wordface* / Andrew Chesterman and Emma Wagner / 2002
- *Introducing Translation Studies; Theories and Applications* / Jeremy Munday / 2001
- *Translation; an Advanced Resource Book* / Basil Hatim and Jeremy Munday / 2004
- *Multiple Voices in the Translation Classroom: Activities, Tasks and Projects* / María González Davies / 2004
- *Contemporary Translation Theories* / Edwin Gentzler / 1993

...

درسنامه‌ای برای ترجمه

Newmark, Peter (1988), *A Textbook of Translation*, London: Prentice Hall.

کتابی که هم‌اکنون کمی قدیمی به نظر می‌رسد، مجموعه کوچکی است از بخش‌های جامع در مورد مباحث متداول ترجمه که خیلی از آن‌ها امروز هم، بعد از بیش از بیست سال، تازه به نظر می‌آیند. کتابی که یقیناً به درد خیلی از کلاس‌های درسی مرتبط (از جمله کلاس‌های اصول و روش ترجمه در دوره‌های کارشناسی مترجمی) می‌خورد.

این کتاب، در واقع یکی از دو اثر معروف پروفسور پیتیر نیومارک، نظریه‌پرداز معروف انگلیسی، به حساب می‌آید که با پرداختن به کاربرد علم زبانشناسی در ترجمه، مثال‌ها و نمونه‌های متعددی از سودمندی نظریه‌ها را در کار ترجمه به مخاطب خود می‌نماید. کتاب اول او با عنوان

رهیافت‌های ترجمه (Approaches to Translation)، خود، کتاب آموزشی دیگری است که برای اولین بار در سال ۱۹۸۱ تقسیم‌بندی معروف نیومارک را در مورد انواع ترجمه، یعنی ترجمه ارتباطی (commutative) و معنایی (semantic)، مطرح کرده بود. او در کتاب درسنامه‌ای برای ترجمه با ارائه فصل‌بندی‌های کوتاه و قسمت‌بندی‌های پرشمار به‌طور خلاصه به همه چیز می‌پردازد و تقریباً همانند یک کتاب مرجع، هیچ موضوعی را در خصوص کار ترجمه، مشکلات کاری، نگارشی، و عملی در فرایند ترجمه به عنوان یک حرفه از قلم نمی‌اندازد.

نیومارک، در مقدمه این کتاب به‌عنوان زبان حال یک معلم ترجمه چنین آورده است:

من نمی‌توانم از شما یک مترجم خوب بسازم؛ نمی‌توانم موجب خوب نوشتن شما شوم. تنها کاری که می‌توانم بکنم این است که برخی راهنمایی‌هایی کلی برای ترجمه کردن را پیشنهاد بدهم. من راهی را برای تجزیه و تحلیل متن به زبان اصلی آن به شما پیشنهاد، و نیز رویه‌های مختلفی را برای کار کردن با متن، جمله‌ها و واحدهای دیگر زبانی، معرفی خواهم کرد. همزمان سعی می‌کنم به ارتباط بین معنا، زبان، فرهنگ و ترجمه نیز بپردازم. امیدوارم با ارائه مثال‌های زیاد، زمینه تمرین کافی برای بهتر شدن عملکرد شما به عنوان یک مترجم را فراهم آورم.

برای بیان خلاصه محتویات کتاب، بهترین راه توجه به توضیحات جامعی است که در پشت جلد آن آمده است:

بخش اول کتاب به بحث‌های کامل و جامعی در خصوص موضوعات و مشکلات در حیطه عمل ترجمه می‌پردازد: فرایند ترجمه، تجزیه و تحلیل متن، روش‌های ترجمه، متن به عنوان واحد ترجمه، راهکارهای ترجمه، رویکرد فرهنگی به ترجمه، تجزیه و تحلیل اجزاء معنایی، و ترجمه استعارات. همچنین، در این کتاب، فصل‌هایی نیز در مورد نقد ترجمه و ترجمه فنی و ادبی، به‌علاوه، ویرایش و بازبینی، آزمون‌ها، و استفاده از کتاب‌های مرجع، گنجانده شده است.

بخش دوم کتاب به مثال‌هایی روشن از تجزیه و تحلیل متن‌های ترجمه شده، ترجمه به همراه توضیحات مترجم، و نیز مثال‌هایی از نقد ترجمه می‌پردازد...

در بیشتر کتاب‌هایی که در مورد آموزش ترجمه در سال‌های بعد از انتشار آثار نیومارک نوشته شده، به این دو کتاب اشاره شده است. از سویی، پژوهشگران زیادی به تقسیم‌بندی‌های نیومارک اشاره داشته‌اند (برای نمونه نگاه کنید به کتاب مقدمه‌ای بر مطالعات ترجمه - *Introducing Translation Studies* نوشته جریمی ماندی صص ۴۴-۴۶). این اثر به عنوان یک کتاب درسی مهم به زبان‌های متعددی ترجمه شده است. خود نیومارک در فصل پنجم کتاب حاضر به بازبینی تقسیم‌بندی مهم خود از انواع ترجمه در کتاب قبلی می‌پردازد. این کتاب برنده جایزه مؤسسه زبانشناسی کاربردی بریتانیا (BAAL) در ۱۹۸۸ نیز شده بود.

درباره ترجمه

آیا نظریه به مترجمان کمک می‌کند؟

Chesterman Andrew and Emma Wagner (2002), *Can Theory Help Translators? A Dialogue between the Ivory Tower and the Wordface*, Manchester: St. Jerome Publishing.

آندره چسترمن به عنوان دانشمندی که نظریه‌های ترجمه او و کتاب‌ها و مقاله‌های پیچیده‌اش گاه دانشجویان را از خود خسته می‌کند، در این کتاب با زبانی خودمانی‌تر به مناظره با یک مترجم حرفه‌ای می‌نشیند تا با کمک او ضمن مطرح کردن مباحث گوناگون ترجمه، به سؤال اصلی که عنوان کتاب نیز هست، پاسخ دهد. این کتاب در قالب یک مکالمه دوسویه نوشته شده است؛ هرچند که در بخش‌های بیشتری از آن چسترمن باید یک‌طرفه پاسخ شبهات مطرح شده را بیان کند. او در این اثر نماینده محققان و نویسندگانی است که به تعبیر خانم وگنر (مترجم مذکور) از بالای برج عاج به مترجمان به عنوان زحمت‌کشانی که مانند کارگران معدن در سختی‌های عمل ترجمه تقلا می‌کنند، نگاه، و برای آن‌ها باید و نباید تعیین می‌کند. متن مکالمات این دو، آن‌طور که در مقدمه کتاب اشاره شده، به وسیله ارسال رایانامه‌های متعدد صورت گرفته، و اواسط کار با هدف تبدیل به یک کتاب، پیگیری و هدفمند شده است. از لابه‌لای مکالمه این دو درمی‌یابیم که وگنر برخلاف انتظار، تسلط خوبی به مسائل روز زبانشناسی و مطالعات ترجمه دارد، فقط دیدگاه او در بعضی موارد با چسترمن متفاوت، و نه هرگز در تضاد آشکار، است.

عناوین فصل‌های این کتاب نشان می‌دهد که آن دو در لابه‌لای این مناظره از هیچ‌یک از مباحث روز ترجمه غافل نشده‌اند و تعمداً به بحث‌های مهمی، از جمله حقوق مترجم، نقد ترجمه و حتا

مسائل عملی ترجمهٔ ماشینی، پرداخته‌اند و کارکردهای نظریه را در کمک به مطالعات کاربردی ترجمه بررسی کرده‌اند. عنوان‌های هفت فصل کتاب، به‌جز فصل نتیجه‌گیری در آخر (بدون شماره)، با شکلی طنزآمیز نشان‌دهندهٔ زبان گفتگو است، و این‌گونه نظر خواننده را به خود جلب می‌کند:

۱. آیا نظریهٔ ترجمه ربطی با مشکلات مترجمان دارد؟
۲. من کیستم؟ من چه می‌کنم؟
۳. من ترجمه می‌کنم، پس نیستم.
۴. این همه به چه دردی می‌خورد؟
۵. چه‌طور به آن نقطه برسم؟
۶. اصلاً ارزشی دارد؟
۷. کمک!

که به ترتیب گویای پرداختن به مهم‌ترین مسائل روز مطالعات ترجمه به شکل زیر است (به این ارتباط فقط در فهرست آغازین کتاب اشاره شده است):

۱. هدف از نظریه - نیازهای مترجمان - ابزارهای ذهنی
۲. هویت مترجم - استعارهٔ ترجمه - تاریخ ترجمه
۳. پیدایی (visibility) مترجم - نویسندگان - موقعیت حرفه‌ای
۴. دسته‌بندی اهداف ترجمه، انواع ترجمه و خوانندگان
۵. راهکارهای ترجمه - رفع گره‌های ترجمه - فاصله گرفتن - ایجاد انگیزه در مخاطب
۶. ارزیابی کیفیت - معیارهای ارزیابی - هنجارهای ترجمه
۷. ابزار ترجمه - ترجمهٔ ماشینی و حافظهٔ ترجمه

وگنر، هرچند به نظریه‌های ترجمه با دید مثبتی می‌نگرد، ولی با ظرافت خاصی مثال‌های زیادی از ناخشنودی مترجمان از نظریه‌ها یا موارد ابهام‌سودمندی نظریه را در عمل مطرح می‌کند. مثال آغاز فصل چهارم گویای یک تجربهٔ واقعی از یک پروژهٔ پرهزینهٔ تجاری-تبلیغاتی است که وگنر به آن اشاره می‌کند. در این نمونه، به‌خوبی نشان داده می‌شود که ترجمهٔ سطحی، بدون در نظر گرفتن مخاطب، چگونه یک طرح تبلیغاتی بزرگ را با شکست مواجه کرده است، و وگنر مایل

است راهی را از گذرگاه نظریه برای شناخت مخاطب پیدا کند. این مسئله، سرآغازی برای طرح نظریه اسکوپوس (Skopos) و بررسی و تحلیل نظری شناخت مخاطب می‌شود.

در اینجا، به بررسی اجمالی فصل پنجم کتاب که موضوع کاربردی‌تری دارد و ارتباط نزدیک‌تری با پرسش مطرح شده در عنوان کتاب دارد، پرداخته می‌شود.

چسبترمن در این فصل با طرح مباحث مربوط به راهکارهای متنی ترجمه، دسته‌بندی‌های زبانشناختی سخت خود را دوباره به تفصیل بیان می‌کند. هر چند به نظر می‌رسد منظور او در نظر گرفتن بُعد آموزشی این عناوین برای تبدیل مکالمه‌اش با وگنر به یک کتاب کاربردی است، ولی تقسیم‌بندی‌های پرشاخه او بسیار فشرده، بدون مثال یا با مثال‌های اندک، و گاهی به شکلی پیچیده و بدون نتیجه‌گیری و ناتمام، پایان می‌پذیرد. این دسته‌بندی‌ها از راهکارهای ترجمه به نقل از کتاب معروف سال ۱۹۹۷ او یعنی Memes of Translation مطرح شده است. راهکارهای ترجمه از نظر او به دسته‌های اصلی ساختاری، معنایی و منظورشناختی تقسیم می‌شوند. اگرچه راهکارهای ساختاری او، بعضاً شبیه و در ادامه تقسیم‌بندی‌های بی و داربلنه (۱۹۵۸) از مفهوم تبدیل (shift)، فقط با نام تازه راهکار، در ده دسته خلاصه می‌شود و پایان می‌پذیرد، ولی به نظر می‌رسد او قادر نیست این دایره تقسیم‌بندی‌ها را در مورد راهکارهای معنایی و منظورشناختی ببندد. چسبترمن برای رهایی از این مشکل، پس از ذکر چند دسته مهم، به ذکر بخشی با عنوان کلی «راهکارهای دیگر» (معنایی یا منظورشناختی) بسنده می‌کند.

او همچنین در این فصل نظراتش را در یکی از مقالات پیشین خود* در خصوص وجود دو راهکار مقدم بر راهکارهای متنی ترجمه دوباره مطرح می‌کند. راهکارهای غیرمتنی او که شامل راهکار جستجو و راهکار خلاقیت است حرف‌های تازه‌ای است که شاید توجه به آن‌ها در عمل برای دانشجویان ترجمه مفید باشد. از نظر او راهکار جستجو شامل گشتن در منابع مختلف از جمله اینترنت، تماس با افراد آگاه از آن موضوع ترجمه، و... است. او دیگر راهکار بااهمیت در ترجمه را تحت عنوان خلاقیت، با ابزارهایی از جمله فاصله گرفتن از کار، نوشیدن قهوه و غیره مطرح می‌-

* Chesterman, A. (2000) 'Teaching strategies for emancipatory translation', in C. Schäffner and B. Adab (eds) *Developing Translation Competence*, Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins, pp. 77-90.

(عجیب این‌که، چسبترمن در این کتاب هیچ اشاره‌ای به مقاله مذکور نمی‌کند).

کند، و حتا خوابیدن یا گوش کردن به موسیقی جاز یا موزارت را هم در بین کار ترجمه به عنوان مثال‌هایی از این راهکار و روش‌هایی برای افزایش خلاقیت در مترجم پیشنهاد می‌کند. به نظر نگارنده، نام راهکارهای مترجم به جای راهکارهای ترجمه عنوان مناسب‌تری برای این دو مفهوم است. جالب اینکه وگنر نیز، در ادامه، فهرست تازه و طولی از راهکارهایی را که همکاران مترجمش تحت عنوان راهکارهای فاصله گرفتن (distancing) گردآورده‌اند پیش رو می‌نهد و بخشی از نظرات چسترمن را تأیید می‌کند و بسط می‌دهد. وگنر همچنان به اثربخشی راهکارهای اصلی متنی، که نظریه‌پردازان بیشتر به آن‌ها توجه دارند، به دیده تردید می‌نگرد.



درباره نویسندگان

پیتر نیومارک هم‌اکنون در سن بازنشستگی با گروه مطالعات ترجمه دانشگاه ساری^۱ (Surrey) در انگلستان همکاری می‌کند. او که به دلیل نظریات کاربردی و کتاب‌های موثرش شهرتی جهانی دارد، خود، مترجم خبره‌ای است که سال‌ها یکی از اعضای ثابت برگزاری امتحانات معتبرترین مرکز زبان و ترجمه در انگلستان یعنی انستیتوی زبان‌شناسان رسمی (Chartered Institute of Linguists) بوده است. کتاب زیر مجموعه جامعی است که به قلم دوستان و همکارانش به پاس قدردانی از او درباره زندگی و معرفی و نقد آثارش نوشته شده است:

Anderman, G & M. Rogers (eds) (1999), *Word, Text, Translation Liber Amicorum for Peter Newmark*, Clevedon: Multilingual Matters

نیومارک متولد کشور چکسلواکی سابق است؛ هر چند تقریباً تمام زندگی پر فراز و نشیب خود را از سن پنج سالگی در انگلستان سپری کرده است. توضیحات کلی و به‌روز شده در مورد این نویسنده و دانشمند مطالعات ترجمه از وب‌گاه دانشگاه مربوطه به شرح زیر قابل دسترسی است:

<http://www.surrey.ac.uk/translation/staff/newmark.htm>

1. تلفظ نام این دانشگاه که نام شهری به همین نام در انگلستان هم هست، شبیه یکی از شهرهای شمالی کشور ماست که گاهی به اشتباه به صورت سری به کسر اول و دوم تلفظ می‌شود.

آندره چسترمن، استاد بریتانیایی تبار دانشگاه هلسینکی فنلاند، در آستانه شصت سالگی قرار دارد. او به مدت چهار دهه در زمینه زبانشناسی و ترجمه مطالعه کرده است و آثار تأثیرگذاری از خود به جای گذاشته است. از میان آثار و مقالات متعدد، نام سه کتاب دیگر او در زمینه مطالعات ترجمه، علاوه بر آنچه در این جا معرفی شد، به شرح زیر است (به کتاب اول در نوشتار فوق اشاره شده است):



1997, *Memes of Translation: The spread of ideas in translation theory*, Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.

2002, [with Jenny Williams] *The Map. A Beginner's Guide to Doing Research in Translation Studies*. Manchester, St Jerome.

2008, [Co-edited with Gyde Hansen and Heidrun Gerzymisch-Arbogast] *Efforts and Models in Interpreting and Translation Research: A tribute to Daniel Gile*, Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.

داستان علاقه‌مندی او به زبان و مطالعات ترجمه در وب‌گاه دانشگاه هلسینکی خواندنی است (برای دستیابی به شرح حال این نویسنده می‌توانید عبارت زیر را در وب‌گاه دانشگاه مذکور جستجو کنید):

How I got into Translation Studies
<http://www.helsinki.fi/university>



اما وگنر، که دارای مدرک دانشگاهی در زمینه ترجمه کتبی و شفاهی از دانشگاه باث (Bath) انگلستان است، به مدت بیش از سی سال (تا به امروز) به عنوان مترجم، ویراستار و سرپرست واحد ترجمه انگلیسی کمیسیون اروپا بوده است و هم‌اکنون مسئولیت واحد نظارت بر تمام زبانهای اروپایی این کمیسیون را برعهده دارد. برای اطلاع در خصوص این مترجم و نویسنده می‌توانید به وب‌گاه زیر مراجعه کنید.

<http://accurapid.com/journal/38prof.htm>

نشریه‌ها و خبرها

علی معتمدی*

استاد رضا سیدحسینی، مترجم و پژوهشگر ادبی، در ۱۱ اردیبهشت ماه ۱۳۸۸ به علت عفونت شدید ریه در بیمارستان ایران‌مهر به دیار حق شتافت. سیدحسینی از مترجمان به‌نام این مملکت بود که آثار به‌جامانده از این بزرگوار، خود، گواه تسلط، دقت، و عرق‌ریزی ایشان در زمینه کاریشان است. در سال ۸۱ از رضا سیدحسینی به عنوان چهره ماندگار تقدیر و تشکر شد. ایشان همچنین دارنده نشان شوالیه از پالم آکادمیک فرانسه (سال ۲۰۰۰) بود. از جمله ترجمه‌های این بزرگوار می‌توان به این موارد اشاره کرد^۱:



رضا سیدحسینی

نویسنده، مترجم، پژوهشگر
متولد ۲۲ مهر ۱۳۰۵، اردبیل
درگذشت ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۸

برخی از آثار:

- ضد خاطرات (آندره مالرو، نجفی و سیدحسینی)
- ترجمه مکتب‌های ادبی (۲ جلد)
- سرپرست و عضو اصلی تألیف فرهنگ آثار (شش جلد)
- طاعون (آلبر کامو)

- رؤیای عشق از ماکسیم گورکی
- لایم لایت از چارلی چاپلین
- طاعون از آلبر کامو
- آخرین اشعار ناظم حکمت
- امید از آندره مالرو
- در دفاع از روشنفکران از ژان پل سارتر
- آبروباخته از جک لندن

فصلنامه مترجم در شماره ۴۸ خود به منظور بزرگداشت یاد و خاطره استاد سیدحسینی، نوشته‌هایی از دوستان، همکاران و شاگردان آن مرحوم به چاپ رسانده است.

* ali.mtmd@gmail.com (<http://tarjomeh.blogfa.com/>)

1. به نقل از وب‌گاه ویکی‌پدیای فارسی

۱۸ آبان‌ماه ۱۳۸۸ بود که خبر فوت مهدی سحابی غم دیگری برای جامعه ادبی کشور به بار آورد. مهدی سحابی نقاش و مترجم ادبی کشور بود که بر اثر حمله قلبی در پاریس از دنیا رفت. ترجمه رمان عظیم «در جستجوی زمان از دست‌رفته» اثر مارسل پروست بود که نام او را در میان مترجمان ادبی ماندگار کرد. مهدی سحابی در کنار ترجمه کار نقاشی را نیز به‌صورت حرفه‌ای انجام می‌داد. سحابی به سه زبان فرانسه، انگلیسی، و ایتالیایی تسلط کامل داشت و از هر سه زبان آثاری را به خوانندگان فارسی‌زبان معرفی کرده است. کارنامه ترجمه مهدی سحابی بسیار پررنگ است. در زیر فهرستی از برخی آثار این بزرگوار آورده شده است^۱:



مهدی سحابی

نقاش، مترجم، مجسمه‌ساز، روزنامه‌نگار، عکاس، و نویسنده متولد ۱۵ بهمن ۱۳۲۳، قزوین درگذشت ۱۸ آبان ۱۳۸۸
برخی از آثار:
- در جستجوی زمان از دست‌رفته (مارسل پروست)
- به طرف خانه سوان (مارسل پروست)
- مرگ قسطی (لوی فردینان سلین)
- مادام بوواری (گوستاو فلوبر)
- دیوید کاپرفیلد (چارلز دیکنز)
- کوه خدا (اری دلوکا)

- خوشی‌ها و روزها از مارسل پروست
- دسته دلک‌ها از لوی فردینان سلین
- قصر بی‌قصر از لوی فردینان سلین
- مرگ آرمیو کروز از کارلوس فونتس
- تربیت احساسات از گوستاو فلوبر
- آرزوهای بزرگ از چارلز دیکنز
- همه می‌میرند از سیمون دوپورا
- دور دنیا در هشتاد روز از ژول ورن
- بارون درخت‌نشین از ایتالو کالوینو
- جامعه‌شناسی هنر از ژان دو وینیو
- سرخ و سیاه از استاندال
- باباگوریو از انوره دو بالزاک
- واتیکان و فاشیسم ایتالیا از جان فرانسیس پالارد
- مکتب دیکتاتورها از اینیاتسیو سیلونه

۱. به نقل از وب‌گاه ویکی‌پدیای فارسی

مهدی سحابی در گفتگویی با فصلنامه مترجم^۱ می‌گوید: «من به دلیل علاقه شدید به کاری که می‌کنم، رضایتی که معمولاً به دلیل وسواس و وجدان کاری از نتیجه کارم به دست می‌آورم، پاداش کارم را، از خودم، در همان هنگام کار و در زمان انجام و به پایان بردنش گرفتم.»

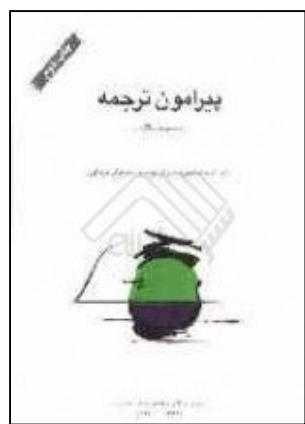


در ۸ دی‌ماه ۱۳۸۸ یکی دیگر از بزرگان فرهنگی دوران معاصر از دنیا رفت. دکتر خسرو فرشیدورد، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران، در تنهایی خود، در سرای سالمندان نیکان به دیار باقی شتافت. استاد فرشیدورد آثار پژوهشی زیادی از خود به یادگار گذاشت که عمده آن‌ها

مربوط به زبان فارسی بود. در این میان ایشان اهمیت زیادی برای ترجمه قائل بود، که اندیشه‌ها و نظرات خود را در مجموعه مقالاتی به رشته تحریر در آورده بود. این مقالات در کتابی با عنوان «پیرامون ترجمه (مجموعه مقالات)» به چاپ رسیده است. از این مقاله‌ها، مقاله‌ای است با عنوان «تأثیر ترجمه در زبان فارسی» که بند آغازین آن این‌چنین آغاز می‌شود: «زبان فارسی دارای جنبه‌ها و جلوه‌های متنوع و متعددی است که پژوهش درباره همه آنها برای فرزندان این مرز و بوم وظیفه‌ای است حتمی و لازم. مثلاً پژوهش درباره زبان‌های ایرانی پیش از اسلام، لهجه‌های محلی، زبان دری کهن و آثار متعددی که از آن باقی مانده است و همچنین تحقیق درباره زبان فارسی معاصر، بر ما فرض است، ولی آنچه بیش از همه مورد نیاز ماست فارسی معاصر است و چون فارسی معاصر و آینده تحت تأثیر ترجمه از زبان‌های اروپایی قرار دارد و خواهد داشت، به نظر من مهم‌ترین مسئله زبان فارسی برای ما ترجمه است و سایر مسائل این زبان از قبیل تصحیح متون قدیم و زبان‌های پیش از اسلام در درجه دوم اهمیت قرار دارد. یکی از معایب کار دانشگاه‌ها و معلمان ادبیات این است که به این مسئله حیاتی یعنی فارسی معاصر و ترجمه، توجه لازم را نکرده‌اند و در نتیجه زبان امروز ما تحت تأثیر ترجمه‌های بد و ناقص قرار گرفته است که دهها اصطلاح ترجمه‌ای نامناسب حاصل آن است...»

مایه تأسف است که پس از گذشت ده روز از فوت ایشان، همکاران و شاگردان (در دانشگاه تهران)، و در کل، جامعه ادبی کشور، از درگذشت آن بزرگ‌مرد خبردار می‌شود! روحش شاد.

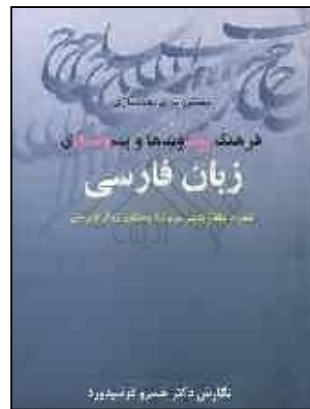
به گفته‌ای، بیش از هشتاد و شش مقاله و شعر و شانزده کتاب از آن بزرگوار در دسترس همگان است. برخی از آثار استاد فرشیدورد از این قرار است:



پیرامون ترجمه (مجموعه مقالات)

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۷

- عربی در فارسی
- گفتارهایی درباره دستور زبان فارسی
- پژوهشی در دستور تاریخی زبان فارسی، فعل و گروه فعلی و تحول آن در زبان فارسی
- دستور مختصر تاریخی زبان فارسی
- مسأله درست و غلط، نگارش و پژوهش در زبان فارسی
- تاریخ مختصر زبان فارسی از آغاز تا کنون
- جمله و تحول آن در زبان فارسی



دستور برای لغت‌سازی فرهنگ پیشنهادها و پسوندهای فارسی همراه گفتارهایی درباره دستور زبان فارسی
انتشارات زوار، ۱۳۸۶

درباره ترجمه درگذشت این سه بزرگوار را تسلیت می‌گوید.

همایش تحصیلات تکمیلی پیرامون مسائل فرهنگ و جامعه‌شناسی در ترجمه

گزارش: کتابون دوالو - مسئول کمیته اجرایی همایش

پنجمین همایش تحصیلات تکمیلی با موضوع فرهنگ و جامعه‌شناسی در ترجمه، به صورت دو هم‌اندیشی یک‌روزه، در روزهای ۲۳ و ۲۴ آذر، در محل دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبائی برگزار شد. (سالن شهید عضدی و سالن شهید مطهری)



دبیر این همایش دکتر ملانظر، مدیر گروه مترجمی زبان انگلیسی و رئیس مرکز پژوهش‌های ترجمه، و کمیته علمی آن متشکل از آقایان دکتر ملانظر، دکتر تجویدی، دکتر فرحزاد، دکتر محمودزاده، دکتر منافی، و دکتر صدیقی بود. کمیته اجرایی متشکل از خانم‌ها: فاطمه پرهام و سارا نوری، و آقایان: محمدرضا رضاییان، امیر صادقی بابلان، مجیدرضا زحمتکش، و میعاد زارعی بود. آقای صادقی بابلان و آقای زارعی مسئولیت هماهنگی‌های جنبی از جمله تهیه عکس و فیلم‌برداری را بر عهده داشتند.

آغازگر سخن در هم‌اندیشی نخست، کلام وحی بود. سپس دکتر وفایی، رییس دانشکده، جلسه را با سخنرانی افتتاحیه آغاز کرد. دکتر ملانظر درباره ترجمه و جایگاه آن در فرهنگ سخنرانی ایراد کرد.

مقاله اول با موضوع Domestication or Foreignization? A Question of Hegemony ارائه شد. سه مقاله با عناوین

The Effect of Ideology on Meaning,
Hybridity in Translation; Reflections on the Mocking Bird; Kill it?

و

Retranslation As a Sign of Change of Norms

در بخش بعدی جلسه صبح ارائه شد. ریاست این جلسه بر عهده دکتر ملانظر بود. جلسه بعد از ظهر، از ساعت یک آغاز گشت. ریاست این جلسه را دکتر فرحزاد بر عهده داشتند. پنج مقاله با عناوین

1. The Effect of Socio-Historical Conditions on Text Selections by Female Translators in the 1940s and 1970s
2. Gender and Translation of Metaphors

3. Domestication or Censorship in Translation of Children's Literature

4. The Death of the Invisible Translator: A Feministic Approach to Translation

5. A Sociocultural Framework towards Comparing the Task of the Translator with the Original Author

ارائه شد. سپس دکتر تجویدی ضمن سخنانی به جمع‌بندی مقالات ارائه شده پرداخت. در پایان، دکتر ملانظر درباره اهمیت پژوهش در ترجمه و ارائه پژوهش‌ها در همایش‌های این چینی سخن گفت.

در جلسه صبح هم‌اندیشی دوم شش مقاله ارائه شد. ریاست این جلسه را دکتر تجویدی به عهده داشت. عناوین مقالات ارائه شده از این قرار است:

۱. بومی‌کردن ادبیات در فارسی

2. Translating Surah Kothar

3. The Role of Translation in Adaptation of Ghazal by Post-Modern North American Poets: The Case of Adrienne Rich and Robert Bly ,

3. An Enquiry into the Translation of Qur`an into European Languages: The Case of Ahl al-Bayt ,

۴. بررسی تأثیر فرهنگی ترجمهٔ رمان‌های فرانسوی در سال‌های ۱۳۷۰-۱۳۸۷ خورشیدی بر نگارش رمان‌هایی دربارهٔ زنان در ایران در دههٔ بیست و سی خورشیدی

۵. تأثیر ترجمهٔ متون فارسی در شناخت تاریخ و فرهنگ ایرانی در فرانسه (قرن ۱۷ و ۱۸).

ریاست جلسهٔ بعد از ظهر را دکتر محمودزاده و دکتر منافی بر عهده داشتند. پنج مقاله با عناوین ذیل ارائه شد:

1. A Critical Discourse Analysis Approach to Non-Muslim Qur`an Translations

۲. هنجارهای جامعه‌شناختی مترجمان ایران در تحریف ترجمهٔ کلیله و دمنه

3. Application of Toury`s Target Culture-Oriented Approach in the Translated Canon of a Persian Translator: A Case Study of Abdollah Kowsari`s Canon

4. Translation and Globalization

5. The Effect of polysystem Theory on Cultural Turn in Translation Studies



آقایان محمودزاده، ملانظر، تجویدی، و خانم فرحزاد

ارائه مقالات در ساعت ۴ عصر پایان یافت. سپس جلسه بحث گروهی (panel discussion) با حضور دکتر ملانظر، دکتر تجویدی، دکتر فرحزاد، دکتر محمود زاده، و دکتر صدیقی برگزار شد. تعداد کل شرکت‌کنندگان در این همایش صد و پنجاه نفر بود. البته بدون محاسبه بیست نفری که مقاله خود را ارائه کردند. در پایان همایش، پیشنهاد شد که از میان بیست مقاله شرکت‌کننده، تعداد ده مقاله برگزیده و در مجموعه مقالاتی با همین نام، چاپ شود. گزینش مقالات بر عهده هیأت داوران، متشکل است از دکتر ملانظر، دکتر تجویدی، دکتر فرحزاد، و دکتر محمود زاده خواهد بود.

شماره ۴۸م فصلنامه مترجم منتشر شد.



پرونده این شماره مترجم درباره پیروز سیار و ترجمه بی‌بدیل وی از کتاب عهد جدید است. مترجم این شماره را با مقالاتی از مترجمان سرشناس کشور درباره مرحوم استاد سید رضا حسینی شروع می‌کند. سپس، بعد از مقاله آقای ناصر فکوهی با عنوان «بابل واژگون»، به سراغ پرونده ترجمه عهد جدید می‌رود. نخست با مترجم توانای این اثر، پیروز سیار، گفتگویی می‌کند و در ادامه، مقاله‌هایی درباره این ترجمه و

کار بزرگ آقای سیار، به قلم مترجمان و محققان دیگر، آورده شده است. برخی عناوین دیگر مترجم به این شرح است:

- جایگاه مترجم ادبی در فضای ایران (۲)
- داور واقعی ترجمه کیست؟
- ما که در پرده ره نمی‌دانیم
- تجربه یک ترجمه (۵) / انتخاب دشوار
- گزارشی از ترجمه‌های ادبی سال گذشته
- درباره ذبیح‌الله منصوری
- گفتگو با آنتونی پیم، نظریه‌پرداز و مدرس ترجمه
- بررسی نقش کلامی پاراگراف در نوشتار
- شاعر مترجم یا مترجم شاعر

مطالعات ترجمه و چهار شماره جدید:

فصلنامه مطالعات ترجمه در نیمه دوم سال با تلاش‌های خستگی‌ناپذیر مدیر مسئولش، دکتر حسین ملانظر، با انتشار ۴ شماره (۲۵ تا ۲۸)، خود را به‌روز کرد؛ کاری سخت و البته درخور ستایش. عنوان‌های مقاله‌های هر شماره به ترتیب زیر است:

شماره ۲۵:

- بررسی حضور مترجم به‌واسطه تبدیل‌ها در متون روایی ترجمه‌شده، با نگاهی به دیدگاه لوون-زوارت (قسمت دوم) / ابوالفضل حرّی
- بینش‌های نظری درباره جامعه‌شناسی ترجمه / محمد فضلی
- رویکرد ترجمه و حضور مترجم در شاهنامه فردوسی / علی محمد پشت‌دار
- آموزش ترجمه: بررسی مشکلات و پیشنهادها / هادی عظیمی و رخشنده نبی‌زاده
- ترجمه و سیر فرهنگ‌سازی آن در ادبیات عرب / مهدی ممتحن



-Translation of Political Texts in the Press / Mahvash Gholami

-Translation Procedure in Children's and Adults' Literature: the Case of Neologisms / Abbas Eslami Rasekh, Nematullah Shomossi

-English-Persian dubbed cartoons: Strategies applied in dubbing signifying codes / Parina Ghomi

شماره ۲۶:



- بررسی سبک مترجم در متون روایی ترجمه‌شده: همگانی- های ترجمه در ترجمه فارسی «به سوی فانوس دریایی» وولف ابوالفضل حرّی
- رویکردی انسان‌شناختی به تعامل فرهنگ و ترجمه: کاربردهای آموزشی و پژوهشی برای تربیت مترجم / علی- محمد محمدی
- نقد پسااستعماری بر چگونگی ترجمه دیوان حافظ / غلام- رضا ایجاد
- بررسی ضمیر فاعلی پنهان در ترجمه‌های فارسی و انگلیسی قرآن کریم / مهرزاد منصوری
- ترجمه نقش‌های معنایی، منظوری و سبکی علائم نشانه- گذاری در انواع متن / مریم سعیدی

-Ideology and Translation: A Case Study / Farzaneh Farahzad and Farah Madani Givi

-Neologism: A Case Study in James Joyce's Ulysses and some Plays by Shakespeare / Parvaneh Maazallahie

-Persian Translation of Adjectives in the Impressionist Style of Joseph Conrad: The Case of *Heart of Darkness* / Shahrzad Pavarsh. Hossein Pirnamjuddin & Helen Ouliaeinia

شماره ۲۷:



- معنای تلویحی گفتاری و نمود آن در ترجمه‌های فارسی و انگلیسی قرآن کریم / شهره شاهسوندی و ابراهیم داودی شریف‌آباد
- کاربرد پیکره‌های یک‌بارمصرف در آموزش ترجمه، با نگاهی به وضعیت آموزش ترجمه در ایران / هلیا واعظیان
- رویکردی پژوهشی به ماهیت نقد ترجمه: کاربردهای آموزشی و پژوهشی / علی محمد محمدی
- A New Strategy for Translating Classical English Poetry: Milton's "Blindness"

- Revisited / Narges Javadpour & Ismail Zare-Behtash
 - Trends in and Manifestations of Hybridity / Hussein Mollanazar & Fatemeh Parham
 -Explicitation and Textuality in Translation / Sasan Baleghizadeh & Ahmad Sharifi
 -Translation, Interpretation or Composition: The Art of 'Translation' / Karim Sadeghi
 -Gender and Translation of Metaphors / Farzaneh Farahzad & Farzaneh Faridzadeh
 -Identifying Translators Trainees' Strategies: A Think-Aloud Protocol Analysis / Kamran Shirvani & Saeed Ranjbar

در باره ترجمه

شماره ۲۸:

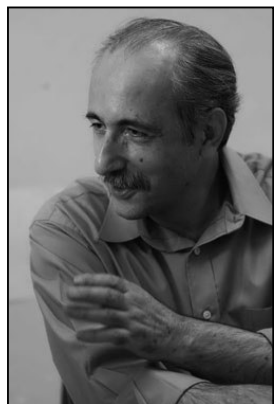
- تحلیل مقابله‌ای ضرب‌المثل‌های انگلیسی و فارسی از نظر معنایی و واژگانی / خلیل قاضی‌زاده و آزاده نجفی
 - بررسی کاربرد افعال وجهی در ترجمه‌های انگلیسی قرآن کریم / مهرزاد منصوری
 - نقش اصل همکاری گرایس در دستیابی به تعادل در ترجمه / آسیه سیفی و کامبیز محمودزاده
 -Translation of Proper Nouns: The Case of Young Adults' Novels Translated from English into Persian / Mohammad Reza Anani Sarab & Bahar Eshragh



- Signs of Hybridness in Texts Produced in Diaspora vs. Homeland / Hussein Mollanazar & Fatemeh Parham
 -The Effect of Pre-editing on Output Quality of Padideh Machine Translation System / Sasan Baleghizadeh & Mojtaba Hatf
 -Challenges of Machine Translation in Persian, Using Three MT Systems / Vahid Reza Mirzaeian

بهاء‌الدین خرمشاهی و تألیف کتاب «ترجمه‌کاوی»

وقتی یکی از بزرگان و پیش‌کسوتان ترجمه دست به تألیف کتابی در زمینه ترجمه می‌زند، آدمی لحظه‌شماری می‌کند تا این کتاب را تهیه کند و او به او آن را بخواند. این اثر نیز، مطمئناً، مانند دیگر آثار استاد خرمشاهی شاهکاری خواهد بود. از زبان خبرگزاری پانا^۱ بخوانید:



بهاء‌الدین خرمشاهی به خبرنگار فرهنگی و هنری پانا گفت: حدود دو دهه در فکر تألیف کتابی درباره چند و چون و فراز و نشیب ترجمه در ایران بوده‌ام و از آنجا که در عصر ترجمه به شکل حرفه‌ای کار کرده‌ام، علاقه داشتم ریزه‌کاری‌های مسائل ترجمه را به‌نحوی که برای جوان‌ترها ارزش آموزشی داشته باشند، بیان کنم.

خرمشاهی با اشاره به مسائل مهمی که در این کتاب مطرح کرده است، افزود: در این کتاب، ترجمه از دو زبان عربی با هزار سال سابقه مطرح است، بخش نخست این کتاب با عنوان «هزار سال ترجمه» نمونه‌هایی از ترجمه‌های قرن سوم و چهارم تا امروز، از جمله ترجمه‌های بزرگانی مانند عبدالله کوثری، کامرانی فانی، رضا جعفری، نجف دریابندری، علی رامین، سیامک عاقلی و صاحب‌نظرانی از این دست را شامل می‌شود. وی اظهار داشت: فصل دیگری از این کتاب درباره فرهنگ‌های دوزبانه است؛ البته فرهنگ‌های دوزبانه را فرهنگ‌های ترجمه‌ای هم می‌نامند چون به‌طور غالب بر مبنای ترجمه و معادل‌یابی از روی فرهنگ‌های یک‌زبانه ساخته می‌شوند. در این بخش، همچنین، بسیاری از فرهنگ‌های عربی به فارسی و انگلیسی به فارسی را توضیح داده و معرفی کرده‌ام و حتی درباره برخی از آن‌ها نقد و نظر نوشته‌ام.

مؤلف «فرهنگ موضوعی قرآن» تصریح کرد: «واژه‌گزینی و معادل‌سازی» و «رایج‌ترین غلط‌های ترجمه‌ای امروز» عناوین دو فصل دیگر از این کتاب هستند که «فصل واژه‌گزینی و معادل‌سازی» فعالیت‌های فرهنگستان اول تا فرهنگستان امروز (سوم)، و نیز کوشش فردی مترجمان را که در پایان بسیاری از کتاب‌های ترجمه شده واژه‌نامه یک‌سو یا دوسویه می‌آورند، در بر می‌گیرد.

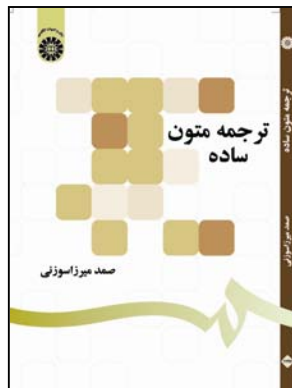
1. <http://www.pana.ir/>

خرمشاهی گفت: در فصل «رایج‌ترین غلط‌های ترجمه‌های امروز» نیز که چه‌بسا خواندنی‌ترین فصل کتاب باشد بیش از ۵۰۰ غلط را با بیان مشکل درست آن آورده‌ام. «اصول وسایل ترجمه» عنوان فصل دیگری از این کتاب است که به گفته خرمشاهی اصلی‌ترین و بلندترین فصل این کتاب را (بین ۶۰ تا ۷۰ صفحه) به خود اختصاص خواهد داد. به گفته خرمشاهی، «ترجمه‌کاوی» تا پایان سال و یا، در نهایت، تا نمایشگاه کتاب در اردیبهشت سال ۸۹، در بازار کتاب توزیع می‌شود.

سمت منتشر کرد:

ترجمه متون ساده، تألیف صمد میرزاسوزنی

مؤلف کتاب را در ده فصل تدوین کرده که در هر فصل به توضیح و آموزش مفاهیم آن بخش می‌پردازد و دست آخر، تمرین‌هایی را برای خودآزمایی دانشجوی، در آخر فصل، ارائه می‌دهد. عنوان فصل‌ها به قرار زیر است:



- مراحل ابتدایی ترجمه / چندمعنایی در ترجمه / تفاوت‌های فرهنگی در ترجمه تعارفات / ترجمه اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها / حسن تعبیر در ترجمه / نوواژگان و اصطلاحات بدیع / ترجمه اسامی خاص / تکنیک‌های ترجمه / تبادل واژگانی میان زبان‌ها / نقش زبان مادری در ترجمه

میرزاسوزنی در پیش‌گفتار کتاب، «هدف عمده از نگارش» این کتاب را چنین عنوان می‌کند: «... فراهم کردن مجموعه‌ای... که در آن ضمن رعایت ویژگی‌های رسایی در سبک نگارش، تلفیقی هماهنگ و همگون و در عین حال متنوع و قابل فهم از مسائل مربوط به آموزش زبان، ادبیات و فنون ادبی و نیز مسائل ترجمه به‌طور جامع ارائه شود. در واقع، در کتاب حاضر، طرح و بحث مسائل محوری ترجمه علاوه بر آن‌که تا حد زیادی با سرفصل‌های مصوب دروس ترجمه در مقطع کارشناسی گرایش‌های زبان از قبیل اصول و روش ترجمه، نگارش و ترجمه، ترجمه ساده، و کاربرد اصطلاحات و تعبیرات در ترجمه تطبیق دارد، در حدی فراتر به طرح مسائل بدیع و جالب توجه در خصوص مشکلات ترجمه در عمل و نیز برخی مسائل بین فرهنگی و فرازبانی در برگردان متون از زبان مبدأ به زبان مقصد پرداخته‌ایم.»

